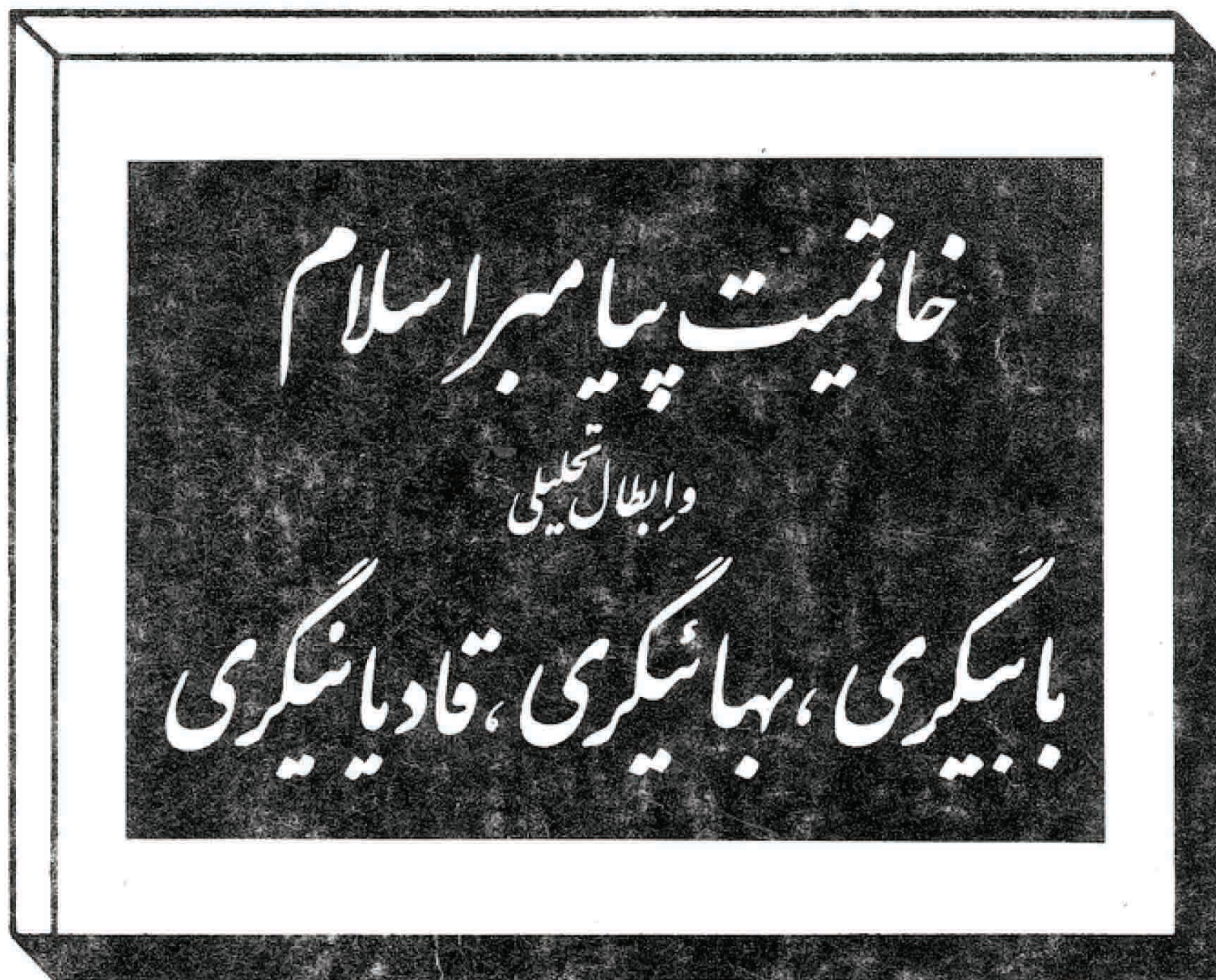


حضرت آیت الله علامه
یحییٰ نوری



www.bahaibooks.blogfa.com

کتابخانه مربع بهائیت شناسی



به دوزبان :
فارسی - انگلیسی

کتاب شماره ۸۱ - از سری
«اسلام‌شناسی» نوشته های

حضرت آیت الله علامه

یحییٰ نوری

خاتمیت پیامبر اسلام

و ابطال تخیلی

بایسگری، بهائیسگری، قادیانیسگری



به دوزبان
فارسی - انگلیسی

مرکز انتشار :
بنیاد علمی و اسلامی
مدرسه الشهداء

مراکز فروش: علاوه بر مرکز انتشار
مدرسه الشهداء، کلیه کتابفروشیهای
معتبر تهران و شهرستانها

از انتشارات :

بنیاد علمی و اسلامی



تهران میدان شهداء
تلفن: ۳۶۲۳۰۴ - ۳۱۹۳۴۳

چاپ دوم در تاریخ آذرماه ۱۳۶۰ وسیله خدمات چاپ ای . بی . ام و در
چاپخانه خدمات چاپی ۳۹۶ انجام گرفت .



حضرت آیت اله علامه نوری که از چهره‌های ممتاز و معروف دنیای اسلام و از پیشگامان انقلاب و نهضت اسلامی ایران و یادآور مبارزات و حماسه ۱۷ شهریور است در جنب کارهای علمی مداوم و تالیفات به ساختن و اداره نمودن بیمارستان و درمانگاههای مذهبی غیر انتفاعی و مؤسسات عام المنفعه و مدارس و مراکز آموزشی و مساجد و تشکیل مجامع علمی و اسلامی و نیز خدمات علمی و اسلامی در سطح دنیای اسلام و بین‌المللی توجه تام دارند... (شرح مبسوط این مسائل در کتاب "ساحبهها و بیانیها و اقدامات و مقالات آیت‌الله علامه نوری و نیز در کتاب "۱۷ شهریور که وسیله این مؤسسه و بنیاد در دست انتشار است منعکس میباشد). در اینجا آندسته از آثار علمی و نوشته‌های حضرت آیت‌الله نوری را که برای عموم سودمند است برای استحضار طالبان ذکر مینماید. (و آندسته از تالیفات معظم له را که جنبه علمی خاص دارند و برای متخصصات و حوزه‌های علمیه مفیدند همچون کتابهای الفقه علی المذاهب الخسنة والاحادیث الموضوعه - المدخل للتفسیر التطبيقی - و را در این فهرست نیاوردیم)

لازم بذکر است که بعضی از این کتابها و رسالهها قبلاً به چاپ رسیده و بتدریج در حال تجدید چاپ است - و قسمتی نیز اخیراً آماده چاپ گردید و بعضی از این کتابها در اینجا و در هندوستان و پاکستان و کانادا و کره و کشورهای دیگر به چند زبان ترجمه شده است.

نام بخشی از کتابها و رسالهها و تالیفات آیت‌اله علامه نوری:

- * اسلام و عقاید و آراء بشری - چاپ نهم آن در دست انتشار است.
- * حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر (با ترجمه انگلیسی آن چاپ شده)
- * حقوق زن در اسلام و جهان (چاپ ششم آن در دست انتشار است)
- * تحقیقی کوتاه درباره شیعه (چاپ شده با ترجمه اردوی آن .)
- * شیعه - امامت - مهدویت (با ترجمه، انگلیسی و عربی در دست انتشار است)
- * پژوهشی در مکتب شیخیه (به اردو ترجمه و در هند چاپ شده است)
- * اسلام دین برتر (بزبانهای انگلیسی - آلمانی - فرانسه - کره‌ای و... ترجمه شده و در دست انتشار است)
- * مارکسیسم و کمونیسم از دیدگاه علم و اسلام (در دست انتشار است)
- * آئین یهود و مسیحیت (چاپ سوم)
- * فلسفه ثورة الحسین - بعربی با ترجمه آن بنام "فلسفه انقلاب حسین" با اضافاتی در چاپ دوم در دست انتشار است.
- * سیستم حکومت اسلامی (چاپ سوم با اضافات و با ترجمه انگلیسی آن در دست انتشار است)
- * امتیازات و ویژگیهای اسلام (با ترجمه انگلیسی آن در دست انتشار است)
- * ضرورت مذهب و بیان عوامل الحاد و لامذهبی (با ترجمه انگلیسی در دست انتشار است)
- * و ده کتاب دیگر در زمینه اسلام شناسی و ۳۲ جلد تفسیر ۳۲ سوره از قرآن به ترتیب نزول سورهها، و کتابهای دیگر....

بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء

ختم نبوت

بایگری

بہائیگری

قادیانگری

"شامل: یکی از عوامل فرار از مذهب"
 "در سطح جهان،" شبه مذهبها یا
 "دینهای جعلی هستند. مذهب تراشی" یا
 "یکی از بازیهای فراعنه و قدرت طلبان
 "و استعمار قدیم و جدید - ستون پنجم
 "سازی استعمار در جامعهها - بهائیکری و
 "قادیانیکری دو پدیده استعماری و مذهب
 "تراشی - این کتاب از آنجهت به دو
 "زبان تنظیم یافت تا در سطح داخل و
 "خارج هدایت کنند و روشنگر باشد - وظائف
 "مسلمانان در این مسائل - چگونه رژیم
 "طاغوتی شاه -
 "دیکتاتور استعمار و بویژه امریکا از بهائیکری
 "حمایت مینمود - نفوذ بهائیت در ایران
 "در رژیم گذشته - چرا در "تاکر" زادگاه
 "میرزا حسینعلی در مانگا امام قائم ساختیم -
 "اقدام متنفذان بهائی برای تخریب آن -
 "مقابله ما با توطئهها و اقدامات بهائی
 "ها - هزبر بهائی و اقدامات تخریبی او -
 "بانک صادرات و هزبر - اقداماتی که در
 "اخراج او از صادرات انجام دادیم -
 "لیست سیاه اسرائیل - و طبعه امروز امت
 "اسلامی

یکی از عوامل الحاد و بیدینی و فرار و بدینی نسبت به
 مذهب - در سطح جهان - مسلکها و آئینهای واهی و جعلی
 و "شبه مذهب" است.

مسلکها و آئینهایی که از لحاظ اسمی و آماری نام "مذهب"
 دارند و "شبه دین" میباشند، اما فاقد اصالتها و ویژگیها و هویت
 یک دین واقعی و الهی هستند.

بنیادهای سست، عقائد و باورهای غلط، تفسیرهای ناصحیح
 از نظامهای معنوی و مادی جهان، تحریف حقیقتها، افسانه بافیها
 و رسوم سازیهای بی معیار، تعلیمات پوچ و بی محتوا با انبوهی از
 خرافهها و بازیها و تقبل ماموریتهای استعماری... پیکره اصلی
 چنین "شبه مذهبها" را تشکیل میدهد.

اینچنین "دین نما"ها، افراد ناگاه به ادیان حقه را از
 هرچه نام دین و مذهب است بیزار میسازد، و نیز مردم تحصیلکرده
 اما بی اطلاع از دین اصیل الهی را نسبت به مجموع ادیان، بدبین
 می نماید، و شعار "دین افیون ملتها است" را نیز حربه مخالفان
 و فرصت طلبان می گرداند.

اما در کتاب دیگری که در زمینه لزوم و ضرورت مذهب و علل و عوامل
 الحاد و لامذهبی، نگاشتیم - و به دو زبان منتشر گردیده است
 درباره این عامل با تفصیل متناسب بحث نمودیم.

از سوئی دیگر، از جمله بازیهای فراعنه و حکومتهای جبار و
 خودکامه - در طول تاریخ - بازی با مذهب و "مذهب سازی" بود،
 تا خود را بجای خدا، وامیال و هوسهای خود را بجای قانون و
 دین خدا، بمخلوق تحمیل سازند. اینها با تقویت مذهبهای کاذب یا
 خلق آئینهای واهی، با دینهای اصیل الهی به جنگ می پرداختند.
 جنگها و کشتارها براه می انداختند، تفرقهها پدید می آوردند و راه
 منافع و سلطه خود را از این رهگذر هموار می ساختند، اذهان ساده

لوحان را مشوش و شبه مذهب علیه مذهب بوجود می‌آوردند، و گاه مسئله "قومیت" و "نژادگرایی" و "قبیله یا منطقه‌گرایی" وسیله و بهانه قدرت طلبان برای کنار زدن دین حق و پدید آوردن شبه مذهب یا تقویت آئین موروثی کهنه میشود، دین و پیامبری را که از قوم و نژادشان نیست طرد مینمایند، و به بهانه اینکه ما عجمیم و از فلان نژادیم و فلان دین و پیامبر از مانیمت و از میان ما برنخاست، بدین سبب پیامبری قومی می‌تراشند و یا مدعی کاذب نبوتی را پروپال میدهند و ...

تاریخ از این مقوله مسلکها و شبه مذهبها و مذهب سازیها در سطح جهان - نمونه بسیار دارد ...

استعمار جدید (۱) نیز در همان خط استعمار قدیم با تغییر شیوهها و بازیها بهمان راه ادامه میدهد. فراعنه یا طاغوتهای جهانی و امپریالیستهای بین‌المللی (۲) برای سلطه بر اقوام و ملل و هموار کردن راه استثمار و منافع خود، همان راه های قدرت طلبان و خودکامگان و بازیگران و جباران و امپراطوران گذشته را با تغییر فرمها و تفاوت شکلهای می‌پیمایند ...

بلی، امپریالیسم جهانی نیز "شبه مذهب" می‌آفریند - در جامعه‌ها "ستون پنجم" می‌سازد، ایسمها و مکتبها و ایدئولوژیها در جهت تحکیم قدرت و بسط استکبار خود خلق می‌کند، از سفارتخانه های خود "وحی" و "پیامبر کاذب" و "شریعت" صادر می‌کند؛ دین

NEO-COLONISM - ۱

WORLD IMPERIALISM - ۲

سازی می‌کند، هیئت‌های تبلیغاتی و مسیونرهای مذهبی در اینجا و آنجا براه می‌اندازد، توطئه می‌چیند و تفرقه می‌آفریند، شبه‌دین های قومی و نژادگرایانه را برای تضعیف قدرت فراگیر و وحدت آفرین اسلام تقویت مینماید، و بیک سخن از همان راههای کفر پیشینان الهام گرفته بنام "مذهب نو" "کفر جدیدی" می‌سازد که:

۱ - اینجانب از دیرزمان نسبت به مسئله "مذهب تراشی" و بازی‌های استعمار در بلاد اسلامی و جهان، از این ناحیه، و نتایج ویرانگر آن احساس مسئولیت عظیم اسلامی و روشنگری و اقدامات ضرور مینمودم - و در کنگره‌های اسلامی مختلفی که در کشورهای گوناگون شرکت داشتم صاحب نظران امت اسلام را بموظائفیکه در قبال این مسئله دارند، متذکر می‌ساختم و شخصا نیز اقدامات گوناگون علمی و عملی در این ناحیه داشته و دارم. در رابطه با مسائل ذکر شده برای ثبت در تاریخ - به یک واقعه اشاره مینمایم: در کتابی که بنام "مذهب تراشی یا سیاست دول مستعمره" چندین سال قبل تالیف نموده بودم به شرح مطالب مهم و روشن کننده‌ای در این زمینه با ذکر اسناد پرداختم - اما کتاب نامبرده در حین چاپ بوسیله عمال رژیم سیاه استبدادی گذشته توقیف و من نیز بدنبال آن مدتی گرفتار زندان بودم آنچه مایه تاسف شدید است اینکه نسخه اصلی دست نوشته کتاب نیز بمن بازگردانده نشد و جز یادداشت‌های پراکنده از آن کتاب چیزی برجای نمانده است اگر امروز یا هر روزی، نهادهای انقلابی ما در میان اسناد و نوشته‌ها به آن نوشته برخوردند در نشر آن کوتاهی نورزند.

الْكَفْرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ (۱)

«... لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوٌّ» شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ يُوحَى بَعْضُهُم
إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا (۲)

* * *

بهائیکری و قادیانیکری که در این کتاب به شناسنامه^۱ تحلیلی شان پرداخته شده، دو شبه مذهب^۲ قرن اخیر و دو ساخته و پرداخته^۳ استعمار مشترک شرق و غرب، و دو خط انحرافی عقیدتی نشأت یافته از پندارهای هندوان^۴ و از کابالیستی یهود و خرافه‌های میراث‌خواران آنها یعنی حروفیان و پسیخانیان و ... و دو غده^۵ سرطانی است که استعمار می‌خواهد آنها را همچون غده^۶ اسرائیل در بطن جامعه^۷ های اسلامی توسعه بخشد، و یا بگونه^۸ مذهبهای نژادی و قومی برای بریدن از اسلام و تضعیف وحدت امت اسلامی - بخیال باطل و خام خود برای ایران و هند بسازد!!....

در کتاب حاضر که به دوزبان تنظیم یافت - نخست به تبیین و تشریح یکی از اصول قطعی اعتقادی اسلام یعنی مسئله^۹ "ختم نبوت" یا پایان گرفتن دوره پیغمبر و ادیان الهی با ظهور پیامبر

۱ - تمامی کفرها بهم وابسته و پیوسته و در حقیقت، یک آئینند - حدیث

۲ - در برابر هر پیامبر و دین الهی (در اعصار گوناگون) بازیگران و شیطانهای انس و جن قرار می‌گیرند، که بیکدیگر اتصال دارند و بهم الهام می‌دهند، و از راه نیرنگ و فریب، مطالب و سخنان واهی سرهم میکنند - قرآن مجید سوره انعام - آیه ۱۱۲

اسلام و شریعت محمد بن عبدالله صلی اله علیه و آله - با دلائل نقلی و عقلی پرداخته شد، سپس به کیفیت ظهور شبه مذهبهای: بابیکری - بهائیکری - قادیانیکری - و تحلیلهای علمی در جوانب آنها توجه گردید.

ترجمه^۱ این کتاب از آنجهت به زبان انگلیسی بعمل آمد که در محیط های اروپائی و امریکا و افریقا و بعضی از نقاط خاور دور دو مسلک بهائیکری و قادیانیکری با تبلیغات وسیعی که از بودجه^۲ استعمار بین المللی کمک میشوند - بافته های خود را بنحوی فریبکارانه ای گاه بنام "اسلام جدید" به خورد مردم داده، به اغوا و گمراه ساختن افراد می پردازند، و این نوشته بیک زبان بین المللی برای اقوام و ملل مختلف می تواند روشنگر چهره^۳ واقعی و فریبکاری آنها در سطح جهان، باشد.

و شرکتاب بزبان فارسی نیز به جامعه اسلامی ایران و فارسی زبانان امکان میدهد تا از یکسوی تعقیب تحلیلی عقائد باطله - هم در عقائد صحیح اسلامی خود استوار مانند، و هم در شناخت راه های انحرافی جهت پیشگیری از هر انحراف و التقاط و قوف بیشتری بیابند، و هم برای آگاهیدن گمراهان و دعوت و ارشاد بقایای معدود پیروان بهائیکری در ایران، با منطق و استدلال علمی و توجیهی و آگاهانه تر و با اطلاع بر ریشه های تاریخی و سیاسی این مسلک ها بکار پردازند، و از سویی دیگر با مطالعه چنین کتابها^(۱) (بخصوص پس از

۱ - این کتاب یکی از سلسله کتابها و تالیفات ما در «اسلام شناسی» است و مرتبط به کتابهای قبلی^۲ در زمیند های: - لزوم و ضرورت مذهب و بیان علل و عوامل الحاد و لامذهبی - اسلام و ویژگیهای

زجرهای بیشمار و طولانی که از استعمارگران و عمال مستبد و حکومت های دست نشانده آنها کشیدیم و با تحمل دهها هزار کشته و مجروح به استقبال انقلاب و پیاده شدن نظام اسلامی برخاستیم) جامعه ما بهتر می تواند به بازیهای گوناگون استعمار که از جمله آنها "مذهب تراشی" و ستون پنجم آفرینی است هرچه عمیقتر واقف گردد.

* * *

جامعه عزیز اسلامی ما بخوبی میدانند که در زمان رژیم طاغوت بخصوص در ۲۵ سال اخیر چگونه بدستور قدرتهای خارجی بالاخص آمریکا، محمدرضای خائن بهائیکری را عملاً "ترویج مینمود" (و برای ایران پیغمبر کاذب ایرانی می جست) و این ستون پنجم وابسته به سیاستهای خارجی را آنچنان مجال رشد داد که در تمامی مراکز قدرت سیاسی و نظامی و اجتماعی مملکت نفوذ کامل نموده بودند. پستهای حساس مملکتی را در دست داشتند، در دولت جنایتبار هویدا علاوه بر خود او که بهائی زاده بود چندین تن از وزرای او بهائی بودن خود را کتمان نداشتند! و سپهبد ایادی طبیب مخصوص شاه معدوم نیز بهائی بود. یا جمعی از بهائیان سنگسر و غیره از مقامات مهم و گرداننده سازمان مخوف ساواک بودند که برجان و مال جامعه اسلامی سلفبیرحمانه داشتند. چنانکه جمعی کثیر از بهائیان همچون ثابت پاسال و هژبرو... با سرمایه های عظیمی که از رهگذر کمک

اسلام - خدا شناسی و راههای شناخت او - تحلیل از معاد و ابعاد آن در اسلام - تحلیلی از اصل نبوت و سیمای پیامبر اسلام - اصل امامت و مهدویت و سیمای امامان - قرآن معجزه جاوید - و دیگر کتابهای بعد می باشد.

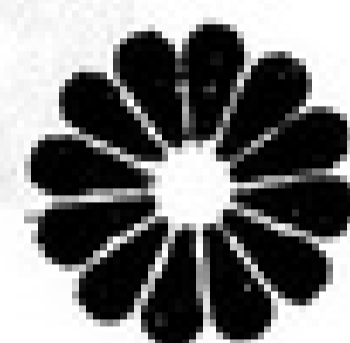
های گوناگون رژیم و دولت و یغماگری ها بدست آورده بودند کاملاً "برکل فعل و انفعالات اقتصادی و بر جریان مالی مملکت چیره بودند، می توان گفت اقتصاد کشور را در دست داشتند. چنانکه بر جهانات سیاسی، و اینکه در رابطه با موضوع کتاب و بهائیکری به نمونه ای از قدرت اقتصادی و مداخلات هژبر در حمایت از بهائیت و تکالیف اسلامی که در مقابله با این امور، ما بر عهده داشتیم و انجام دادیم توجه شود:

در اقدامات و تاسیساتیکه (از سال ۱۳۵۰ به بعد) بر حسب وظیفه اسلامی در مقابل فعالیت بهائیان در تاکر نور (زادگاه میرزا حسینعلی بها) داشتیم و در مقابل، درمانگاهی که آنها اقدام به تاسیس آن در تاکر نموده بودند - بر حسب آنکه کل منطقه نور فاقد بیمارستان و مراکز درمانی بود میدانستیم این درمانگاه برای بهائیان یک عامل جاذب تبلیغاتی خواهد شد - لذا تصمیم گرفتیم بیمارستانی (عمومی و اسلامی) در مرکز بیلاقی نور (بلده) بسازیم که بنام بیمارستان ولی عصر (عج) ساختیم (هم اکنون در حال خدمت است) و پس از بکار افتادن بیمارستان احساس ضرورت شد که در محل تاکر نیز برای استفاده سکنه تاکر و مراجعه نمودن دهات مجاور به درمانگاه بهائیان، درمانگاهی بنام (درمانگاه امام قائم (عج) در خود تاکر بنا کنیم. این درمانگاه را در زمین موقوفه متعلق بمسلمین (که سران بهائیت بدون اطلاع مسلمانان آنرا بنام شرکت امنای خود به ثبت رسانده بودند) بنا کردیم اما ناگهان متوجه شدیم که بهائیان حکم تخریب آنرا با اعمال نفوذ فراوان در محیط قضائی مازندران گرفتارند و در صدد تخریب درمانگاه هستند، البته با اقدامات لازم و به راه انداختن مردم

جلوی تخریب را گرفتیم ولی در اینمیان دانسته شد که شخص مؤثر و محرک در اخذ حکم تخریب فردی بنام «هژبر یزدانی» است که از بهائیان بانفوذ و ثروتمند است، و بدنبال همین مسائل دانسته شد که چند بانک از بانگهای ایران با سهام مالی او می‌چرخد، و در بانک صادرات که پرشعبه‌ترین بانک ایران بود (در آنزمان بر حسب گفته مقامات بانک، ۳۶۰۰ شعبه در سراسر کشور داشت) بیش از دو میلیارد تومان سهم دارد، و اواخر سال ۱۳۵۶ (که بتدریج قیام علیه رژیم - بازعامت مقام رهبری - در حال شکل گرفتن بود و در بعضی نواحی مبارزات را آغاز کردیم) از جمله برای ضربه زدن به رژیم و اقدام در قطع سلطه و نفوذ بهائیت بر جامعه اسلامی پس از مکاتبات و مذاکراتی که با مقامات بانک صادرات در اخراج هژبر از صادرات بعمل آوردم که آنها در جواب می‌گفتند: این امر از امکان ما خارج است) مسلمین را به قطع معامله با بانک صادرات و بیرون کشیدن نقد و اسناد خود از این بانک تا اخراج هژبر از صادرات - دعوت کردیم که با استقبال شدید مسلمین مواجه شد (۱) و بالاخره در

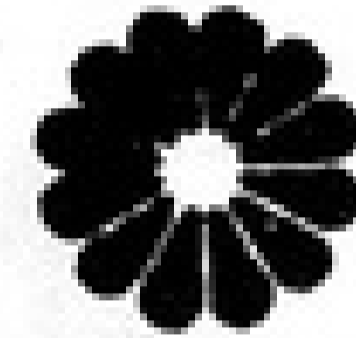
۱ - شرح مفصل‌تر این واقعه با فتوکی اسناد - در کتاب: ۱۷ شهریور - که در حال انتشار است - ذکر شده است. چهارزاین پیروزی برای جلوگیری از معامله اسرائیل و طرد اسرائیل از اقتصاد و سیاست ایران - اقدام در جهت تحریم کلیه کالاهای کم‌رژیم ایران بر حسب تعهد به همکاری از اسرائیل وارد می‌کرد (و در بلاد عربی و اسلامی تحت عنوان لیست سیاه - BLACK-LIST - کل کالاهای اسرائیل مشخص و ممنوع معامله اعلام شده بود) و از جمله آنها عصاره کوکاکولا بود، بعمل آوردیم و که به حماسه‌های شبهای ماه رمضان و اجتماعات

تیر و مردادماه (۱۳۵۷) با همه قداره بندهائی که او بعنوان تهدید بسوی ما می‌فرستاد - با اخراج هژبر انجامید و مردم مسلمان و صادرات از استثمار هژبر و سودرسانی بمبهاثیت راحت شدند و این پیروزی در تشدید حرکت و نهضت اسلامی (که همچنان استمرار داشت و به حماسه ۱۷ شهریور ۵۷ و دیگر حماسه‌ها و بالاخره غلبه نهائی امت اسلامی انجامید) بسیار مؤثر بود.



صدها هزار نفری در خیابانهای شهر ایران و و نماز عظیم عید فطر در همین مکان (ژاله)، و راهپیماییها و تجلی انقلاب و ۱۷ - شهریور - جمعه خونین - و زندانی شدن نماز و بالاخره بحمداله به پیروزی انقلاب انجامید.

امروز به برکت انقلاب اسلامی - طبعاً بهائیکری در ایران فعال نیست و نمی‌تواند باشد که در ایران مستقل اسلامی نه جای ستون پنجم خارجی است. و نه جای کفر و الحاد و پیغمبرتراشی. و مذهب‌سازی - اما مطلع هستیم بهائیکری بجای ایران در دیگر ممالک اسلامی و غیر اسلامی (همچون قادیانیکری) به حرکات تخریبی خود مشغول است.



ولی علمای امت و امت اسلام - و بویژه امت انقلابی ایران - نیز هرگز دفاع از اسلام و مقابله با اندیشه‌های انحرافی و باورهای الحادی را - بمنظور رهایی انسانها از زنجیرهای استعمار و رشت‌های خرافی و استحمار - لحظهای از یاد نخواهند برد. لطف خداوند نیز بر حسب وعده **لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** تا پیروزی و غلبه نهایی اسلام بر جهان - شامل حاق همه خواهد بود. **= وَاللَّهُ خَيْرٌ مُّوَفِّقٍ وَ مُعِينٍ**

یحیی نوری - مهرماه ۱۳۶۰ -

تهران - میدان شهدا - مدرسه الشهداء

بخش اول

در دلائل:

ختم نبوت

یا

پایان پیمبری و نبوت با ظهور
مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ - آخرین پیامبر

پایان پیامبری و نبوت

با ظهور

محمد رسول الله = آخرین پیامبر

- " شامل . ختم نبوت از اصول اعتقادیه "
- " از ضروریات اسلام است - "
- " دلائل نقلی از قرآن و حدیث - آیه "
- " خاتم النبیین - ابطال سنت پسر خواندگی "
- " در اسلام - تحقیق در کلمه " خاتم - "
- " بهر انگشتری " خاتم " نمیگفتند - فرق "
- " میان خاتم و " فتنه " - استدلال به چند "
- " حدیث نبوی در ختم رسالت و نبوت - "
- " فرق میان " نبی " و " رسول " - استدلال "
- " به خطب امیر مؤمنان علی (ع) در - "
- " (نهج البلاغه) بر ختم رسالت - استدلال "
- " بر ختم نبوت از دیگر آیات قرآنی - این "
- " آیات بر دو نوعند و شرح دو نوع - "

یکی دیگر از مسائل قطعی و اعتقادی اسلام مسئله " ختم نبوت "

و پایان یافتن دفتر " پیامبری " است .

قرآن کریم با صراحت تمام جاودانگی اسلام و پایان یافتن دوره نبوت را با پیامبری حضرت محمد بن عبدالله (ص) و ظهور اسلام اعلام داشت ، و خود پیامبر (ص) نیز با تعبیرهای مختلف و مکرر توضیح فرمود که : سلسله نبوت با ظهور من پایان گرفت و من آخرین پیامبر از جانب خداوندم - و شریعت و دین من آخرین دین

الهی برای جهان انسان است. نه پس از نبوت من نبوت و رسالتی است، و نه پس از اسلام، دینی.

مسئله ختم نبوت از نظر مسلمانان همانگونه قطعی و اصلی از اصول اعتقادی است که اعتقاد به یگانگی خدا و ایمان به قیامت، و انکار این اصل اعتقادی و اندیشه ظهور پیغمبر دیگر، نیز همانگونه از مسلمانی دور و با اسلام ناسازگار است که انکار وحدانیت خدایا قیامت. نتیجه آنکه از نظر اسلام و معتقدات مسلمین هر کس بهر گونه دعوی نبوت و شرع جدید نماید کاذب و فریبکار و کافر تلقی میشود و پیروان چنین شخصی و مذهب نیز از حوزه اسلام و مسلمانی خارج میباشند.

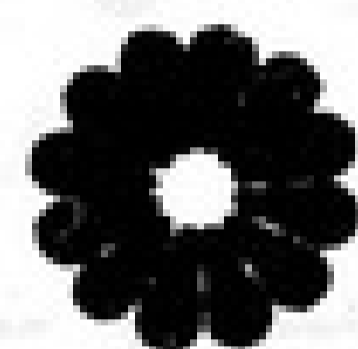
در تبیین این قسمت نخست لازم بذکر است برخی از آیات قرآنی واحادیثی که اصل ختم نبوت و جهانی بودن و جاودانگی اسلام را تصریح و روشن میسازد آورده شود، آنگاه از دیدگاه علمی و توجیهی در این مسئله که " چگونه میتواند با توجه به تغییرات و تطورات زمان و شرایط انسان، یک " دین " و قانون همیشگی باشد؟ بررسی و تجزیه و تحلیلی بعمل آید.

دلائل نقلی

در سوره ۳۳ (احزاب آیه ۴۰) درجیب سمت و عنوان "رسول اله" برای حضرت (محمد ص) "عنوان" خاتم النبیین" یعنی " پایان دهنده" سلسله انبیاء" را نیز می بینیم. متن آیه این است:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ^۱

یعنی " محمد " پدر هیچیک از مردان شما نیست بلکه او " پیامبر خدا " و " پایان دهنده" سلسله انبیاء " است.



۱ - جمله اول این آیه (محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست) مربوط است به الفاء و ابطال سنت " پسر خواندگی زید - بن حارثه نسبت بحضرت محمد. رسول خدا قبل از بعثتش زید را که ربوده شده بود و بگلامی فروختند خریداری و آزاد ساخت سپس او را " پسر خوانده" خود اعلام نمود. مسئله پسر خواندگی یکی از سنت های رایج محیط جزیره العرب و دیگر محیطها در آن زمان بود. چنانکه امرؤ نیز در بعضی اجتماعات رواج دارد.

در آیات ۴ و ۵ سوره ۳۳ - اصل سنت پسر خواندگی لغو گردید و دستور داده شد هر فرزندی بنام پدر حقیقی خودش خوانده شود، و اگر پدرش دانسته نیست بعنوان " برادر دینی" و "دوست" نام برده شود:

(وَ مَا جَعَلَ ادْعِيَانِكُمْ اِبْنَانِكُمْ اَدْعُوهُمْ لِاَبَائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَاِنْ لَمْ تَعْلَمُوا اَبَاءَهُمْ فَاِخْوَانِكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ ...)

تحقیق در کلمه «خاتم»

و

«خاتم النبیین»

کلمه "خاتم" که از ماده "ختم" است در زبان عربی هم بکسر تا وهم با همین ساختمانش (یعنی بفتح تا) به معنی چیزی است که بوسیله آن امری پایان گیرد.

از همین جهت به "مهر" نیز که نامها با آن مهر و امضاء میشوند "خاتم" گفته میشود. (رجوع شود بکتب لغت عربی). برحسب رواج بی سوادى، عرب پیش از اسلام روی نگین انگشتری نام خود یا علامت قبيله خویش را نقش مینمود تا درمواقع لزوم مهرش همراهش باشد، بدینجهت انگشتری نیز در زبان عربی "خاتم" شهرت گرفت. قابل توجه است که: تنها به این نوع انگشتری که دارای چنین نگین باشد "خاتم" گفته میشد، و اگر انگشتری بی چنین نگین می بود آنرا خاتم نمی خواندند بلکه "فَتْخَه" (بروزن قصبه) مینامیدند. حلقه انگشتری بجز "فتخه" نامهای دیگر نیز در زبان عربی دارد. رجوع شود به کتب فقه اللغة - و نیز به کتب لغت مانند مصباح المنیر فیومی وقاموس اللغة - و لسان العرب ابن منظور و

بطور کلی مشتقات ماده "ختم" در زبان عربی و در قرآن به معنای پایان دادن و خاتمه گرفتن و مهر کردن بکار رفته و میروند. مانند کلمات: خاتمه - اختتام - مختوم - خاتم - ختام - ختم

و سایر مشتقات اسم و فعل از ریشه خ - ت - م .
نتیجه نهائی از مجموع بحث فوق آنکه با توجه بمعنای "خاتم" عنوان "خاتم النبیین" بمعنای پایان دهنده سلسله انبیاست.

مصادر موثق حدیثی احادیث فراوانی در باب "ختم نبوت" از رسول خدا ضبط کرده اند^۱ که به برخی از آنها توجه داده میشود، از جمله پیامبر (ص) فرمود:

"فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ ... وَ أُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَ "خَتَمَ" بِنَبِيِّنَ ... الخ. یعنی: من درش امر بر سایر انبیاء برتری داده شده ام: فراگیرنده ترین و جامع ترین سخن (قرآن و شریعت اسلام) بمن داده شد - و بر کل انسانها مبعوث گردیدم - و سلسله انبیاء وسیله من و با ظهور من پایان گرفت، و "ختم" شد.. تا آخر حدیث

در بیان وحدیثی دیگر برای آنکه کمترین راه نیرنگ و ادعائی برای متنبیان و مدعیان کاذب باز گذاشته نماند و کسی ادعا نکند که در قرآن "ختم نبوت" گفته شده و نه "ختم رسالت"، از دو واژه نبوت و رسالت استفاده میکند و میفرماید:

"إِنَّ الرِّسَالَةَ وَالنَّبُوَّةَ قَدْ انْقَطَعَتْ فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَلَا نَبِيَّ."
یعنی: دوره رسالت و نبوت هر دو

۱ - رجوع شود به کتب معروف حدیثی عامه و خاصه "باب نبوت" و تفسیر ابن کثیر ذیل آیه ۴ سوره احزاب.

بسرآمد و پایان یافت. دیگر پس از من نه رسالتی است و نه نبوتی!

در حدیثی دیگر رسول خدا صلی اله علیه وآله میفرماید :

مَثَلِي وَ مَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَكَمَلَهَا وَ أَحْسَنَهَا
الْأَمْوَاعَ لِبَنَتِهِ فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّيْتَةِ خَتَمَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ ...

یعنی مثل و موقعیت من در جمع انبیا بمانند خانه‌ای است که ساخته شده اما ناتمام است و جای یک چینه و خشت باقی است من

۱ - در کتب تاریخ ادیان و علم کلام از دو نوع پیامبری و نبوت بحث میشود: الف - نبوت تشریحی . ب - نبوت تبلیغی . پیامبران تشریحی آنهایی هستند که صاحب قانون و شریعتند، مانند ابراهیم و موسی و ... پیامبران تبلیغی آنهایی هستند که شریعت پیامبر صاحب شریعت پیشین را بفرمان خدا تبلیغ و تعلیم و توضیح مینمایند، مانند انبیای بنی اسرائیل پس از موسی . انبیائیکه صاحب کتاب و شریعت میباشند رسول و پیام گذار بخلق نیز میباشند . محمد ص هم "نبی" بود که وحی کتاب و شریعت داشت، و هم رسول الهی نسبت به شریعت خویش بود و وحی خدا و تعلیمات حق را به خلق میرسانید .

توجهی دیگر نیز در بیان فرق دو واژه "نبی" و "رَسُول" با توجه به مفهوم لغوی این دو میباشد که "پیامبران را از آنجهت که "خبر و وحی" را از خدا بگیرند و آگاه و با خبر میشوند "نبی" مینامند (زیرا "نبی" از "نَبَأٌ" بمعنای خبر است و نبی یعنی آگاه و با خبر . و از آنجهت پیامبران را "رسول" مینامند که این

آن چینه و خشت آخرم که سلسله انبیاء و بکلی دور نبوت با من پایان می‌پذیرد.!

اصل " ختم نبوت و رسالت " (که نمونه بعضی دلائل قرآنی و حدیثی آنرا ملاحظه نمودید) روشن است که در این چند حدیث و آیه محدود نمی‌شود . صفت " پایان بخش رسالتها و ختم نبوت " در طول تاریخ اسلام و در میان فرق مسلمین از آغاز تا کنون و در سراسر ادوار و قرون بعنوان یکی از القاب و صفات پیامبر اسلام و یکی از ویژگیهای دیانت اسلام بشمار بوده و میباشد . از همان قرن اول و آغاز تاریخ اسلامی در تمامی خطبه‌ها و خطابه‌ها و دعاها و حمد و سپاس بر خداوند و درود بر رسولش معمولاً " پس از نام رسول الله

خبرها و وحی‌های الهی را به خلق میرسانند . و فرستاده و پیامگذاران خداوندند (رسول یعنی فرستاده و پیامگذار) با توجه به این دو مفهوم نیز در قرآن هم به پیامبر اسلام "یا ایها النبی" خطاب شد و هم "یا ایها الرسول" ، یعنی هم رسول بود و هم نبی .

۱ - بیان پیامبر به این امر نظر دارد که " دوره نبوت " بمانند یک موجود واحد و یک دوره کلاس و معلومات مرتبط بهم ، یک آفرینش است که تدریجاً " کمال یابد ، همانگونه که یک ساختمان متدرجاً " ساخته میشود و کمال می‌یابد . در یک ساختمان ، هدف ساختن یک دیوار یا یک سقف نیست بلکه هدف بوجود آمدن یک ساختمان کامل است ، نبوت نیز چنین است ، هدف صورت کامل آنست ، همین جاست که نبوت خاتمه می‌پذیرد و پایان می‌یابد و زیاده نمی‌پذیرد زیرا که زیاده برحد کمال ، خود نقص است مانند انگشت ششم .

ویژگی "پایان بخشنده به نبوتها و رسالتها" نیز بعنوان یکی از صفات و امتیازات پیامبر اسلام ذکر میشده و میشود. بعنوان نمونه بنقل دوسه مورد از خطبههای امیر مومنان علی علیه السلام که در نهج البلاغه موجود است مبادرت میگردد:

خطبه ۷۱ نهج البلاغه :

... اجعل شرافت صلواتک و نواهی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق :

یعنی پروردگارا والاترین درود و رحمت و پربرترین برکاتت را بر محمد که بنده و رسول تو و پایان بخشنده نبوتها و رسالتهای گذشته است عنایت فرما.

باز در نهج البلاغه خطبه ۱۷۲:

... آمین و حیه و خاتم رسله و بشیر رحمتیه ...

یعنی محمد (ص) که امین وحی خدا و پایان بخش رسولان او و نوید دهنده رحمت خداوند است .

باز در نهج البلاغه خطبه ۱۳۳ :

... أرسله علی جبین فترة من الرسل و تنازع من اللسن فقفی به الرسل و ختم به الوحی .

یعنی خداوند متعال حضرت محمد را در زمانی مبعوث نمود که از بعثت پیامبران سلف زمانی طولانی می گذشت و مردم دچار اختلاف عقاید و آرا گردیده بودند او را خداوند بدنبال پیامبران گذشته برگزید و وحی و رسالت را به او پایان بخشید .

استدلال بر ختم نبوت

از

دیگر آیات قرآنی :

آیات دیگری نیز جز آیه ذکر شده ی (خاتم النبیین از سوره احزاب) در تائید ختم نبوت و جاودانگی اسلام وجود دارند که میشود آنها را به دو دسته تقسیم کرد :

الف : آیاتیکه بیان میدارند اسلام برای سراسر بشریت است (در هر زمان و در هر مکان و از هر نژاد) مانند این آیات :
 (- تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً) (سوره فرقان - آیه ۱)

یعنی سرشار از رحمت است آن خداوندی که قرآن را بر بنده خود (محمد) نازل نمود که بر سراسر جهانیان آگاهی بخش و هشدار دهنده باشد .

۲ - وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ . (سوره / ۲۱ آیه ۱۰۷)
 یعنی و ما تو را ای محمد مبعوث نکردیم مگر بعنوان رحمت برای سراسر جهان

۳ - إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ . (سوره / ۳۸ - آیه ۸۸ و ۸۷)

یعنی محمد (یا قرآن) نیست مگر وسیله روشنی و آگاهی برای سراسر جهانیان ، و بزودی نقش و خبر عظیم او را پس از اندک زمانی خواهید دانست .

۴ - وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا " سوره / ۶۱ آیه ۹

یعنی ای پیامر ما تورا مبعوث نکردیم مگر آنکه برای کل انسانها نوید بخش و هشدار دهنده باشی .

پ : آیاتی که بیان میدارند " اسلام " تنها دین حق الهی است ، و تمام دینهای دیگر بدون هیچ استثناء - نسبت به زمان حال و آینده ، در مقابل اسلام ، از نظر خداوند خالی از اعتبار و محکوم به بطلان است مانند این آیات :

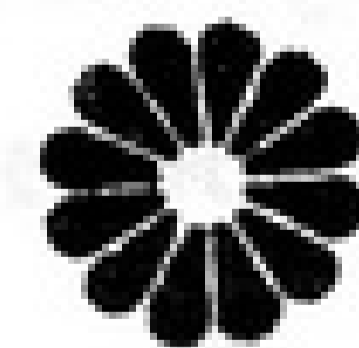
۱ - وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ . سوره ۳ / ۸۵ :

خداوند میفرماید: و هر کس به جز اسلام از دینی پیروی کند و دینی برگزیند ، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد .

۲ - هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

الدِّينِ كُلِّهِ . . . سوره ۶۱ / آیه ۹ .

... خداوندی که پیامبر خود را بمنظور رهنمائی و پهاده کردن دین حق مبعوث نمود تا این بعثت و شریعت اسلام را بر همه عقاید و مذاهب چیره گرداند .



توجیه عقلی و فلسفی

ختم نبوت

- شامل : ۱ - جامعیت اسلام - اسلام " برای کل انسانها و باکل " ناس " سخن " دارد - دیگر ادیان برای کل و نیز جامع نبودند - مکتبها و فلسفهها نیز معمولاً " یک بعدی و ناقصند - شریعت اسلام به " سراسر جوانب حیات نظر دارد - و برای " تمام مسائل انسانی ، حکم و تکلیف - " ۲ - نظام اسلام "قانون" است نه - " برنامه موقت " - ۳ - بلوغ عقلی انسان " در عهد اسلام یکی از دلائل خاتمیت " اسلام است - ۴ - آیا در این جهان پر " از "تغییر" چیزی میتواند " ثابت " باشد؟ " بلی ، شریعت اسلام چون دیگر قوانین " عالم ثابت است و فقه اسلام با تطور " زمان و ضوابط اجتهاد ، متغیر - اشاره ای " به مدعیان کاذب نبوت در قرن حاضر - " علی محمد باب ، میرزا حسینعلی بها - " میرزا غلام احمد قادیانی -

آنچه تا اینجا بیان شد نمونه ای از دلائل نقلی از قرآن و حدیث بود که نشان میدهد چرا مسلمانان اصل " ختم نبوت " را یکی از اصول اعتقادات اسلام می شمردند و پیغمبر اسلام را آخرین پیامبر میدانند و برآنند که " نبوت و پیامبری " با بعثت حضرت محمد (ص) پایان گرفت .

و اما آنچه که از لحاظ علمی و فلسفی می توانست توجیه کننده عدم لزوم نبوت جدید با کفایت اسلام برای تامین

خواسته‌های تکاملی جهان انسانی باشد، همان گستردگی و جامعیت و فراگیری تعالیم و قوانین آخرین مکتب و کلاس آسمانی یعنی اسلام است. چو میدانیم که یک جانبه بودن و جامع نبودن یک مکتب یا یک قانون دلیل منسوخ شدن خود را همراه دارد. اینک با تفصیلی بیشتر به شرح برخی از توجیهاات عقلی و فلسفی ختم نبوت می‌پردازیم.

-۱-

جامعیت اسلام

مطالعه در مجموع اصول عقیدتی و نظامات و قوانین و مبانی فلسفی اسلام، بخوبی نشان میدهد که اسلام دینی جامع و کامل است و بر حسب رده بندی الهی، آخرین کلاس و دوره نهائی وحی آسمانی است که به یک مجتمع خاص و یا بیک زمان و زبان و نژاد ویژه نظر ندارد، بلکه بتمام "ناس" و کل انسانها در هر زمان و در هر مکان نظر دارد. چنانکه خطابهای قرآن نیز "یا ایها الناس" است، بر عکس خطابهایی که از دیگر انبیا در کتب سماوی موجود یا در قرآن منقول است که فقط بگونه "یا قوم" و "إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ" با

۱ - در نقل قولهایی که قرآن از وحی انبیای سلف مینماید جملات: "وَإِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ" (یعنی و آن پیامبر به قوم و مردم خود گفت) و "یا قوم" (یعنی ای مردم و قوم من) زیاد دیده میشود.

ملت خاص خود سخن داشتند.

از سوئی دیگر، اسلام فقط به یک بعد خاص از ابعاد و جوانب گوناگون حیات بشری توجه ننموده و همچون برخی ادیان یا مکتبهای فلسفی و سیاسی و اقتصادی بشری، به بعد ویژه‌ای تکیه نکرده که از سایر ابعاد حیات غفلت شده باشد، بدینجهت است که محققان و صاحب نظران بیطرف همگی برآنند که از ویژگیهای اسلام آنستکه یک بعدی "و" تک نگرشی "نیست".

در ادیان آسمانی قبل از اسلام چنانکه از مجموع کتب و آثار آنها (با صرف نظر از تحریفها) برمیآید به هدایتها و کلیاتی در زندگی محدود و توسعه نیافته اقوام مختلف آن زمانها اکتفا شده است، همان گونه که زندگی انسانها در ادوار قدیم بسط و گسترشی نداشت تعلیمات و احکام نیز طبعاً "نمیتوانست ناهماهنگ باشد. لذا معمولاً" کل تعلیمات و پیام یک پیامبر در زدودن خرافه‌های موجود و شرکها و هموار کردن راه خداپرستی و اخلاقیات ساده و بعضی احکام حلال و حرام خلاصه میشود.

در فلسفه‌ها و مکاتب بشری و حتی مکاتب حقوقی و اجتماعی نیز یا تک نگرشی و نواقص دیگر علمی دیده میشود یا حقوق و احکام مبتنی بر اصول هماهنگ و بر ایدئولوژی قابل قبول استوار نیست.

بلی، مطالعه در اسلام نشان میدهد که اسلام شریعتی جامع و مبتنی بر جهان بینی و جهان شناسی و اصولی قابل قبول و حقوقی فراگیر و فلسفهای متعادل و نظامی گسترده است. در شریعت اسلام تنها به متافیزیک و مسائل ماوراء طبیعت و اخلاقیات و عرفان یا

پرورش روح اکتفا نشده که سایر قلمرو حیات بی پاسخ گذاشته شود، یا وجود را در " ماده و ظواهر " محدود نمی سازد که روح و عوالم غیبی نادیده گرفته شود و بالعکس.

بلکه به تمام ابعاد وجود در محدوده ارتباط انسان و جهان عنایت دارد و توجه میدهد.

اسلام حس خدا جوئی و خداشناسی انسان را با بهترین اسلوب توجیهی و تبیین توحیدی اقناع و او را تا به آخرین مرحله تقرب به خداوند و تکامل معنوی راهنمایی میکند.

و اسلام با معرفی انواع مقبول " شناخت "ها او را به شناخت جهان و جهان بینی معقول و عوالم معنوی و مادی و حشر انسانها و عالم قیامت هدایت مینماید.

- اسلام مسئله هدفداری جهان و کائنات و بخصوص ارزش و موضع انسان در جهان و وجود گسترده و خلیفه الهی آدمیان را در فلسفهها و تعالیم متنوع خود به وجه قابل فهم و پذیرشی روشن نموده در این زمینه ها به گمراهیها و سرگشتگیهای فراوان قدیم و جدید پاسخ میگوید.

اسلام به تمامی اصول و قوانین حیات که بشر به شناخت و بکار بستن آنها نیاز دارد انسانها را رهنمون است، خیرها و شرها - مصالح و مفاسد - حقیقها و باطلها - زشتیها و خوبیها - رواها و نارواها را که بیک زمان و یا مکان خاص مربوط نمیشود - بلکه به سراسر محیط انسانی ارتباط دارد معرفی مینماید. وظائف و مسئولیتهای انسان را در جهت استفاده از معنویتها و نیز مواهب عالم طبیعت و در طریق انسان شریف و متکامل واقع شدن با و تعلیم میدهد.

در اسلام وظیفه انسان نسبت بخود و نسبت به افراد و نسبت به جوامع و ملل و در رابطه با عالم و آفریده کار عالم و ... بوضوح بیان گردیده است.

نظامات اسلام در تمام ابعاد زندگی فردی و جمعی و در مسائل سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و اجتماعی بنحو گستردهای و هماهنگ با اصول مقبول و متناسب با کل، مشتمل بر حدود و احکام بسیار و در نواحی مختلف میباشد. چندانکه در هیچ مسئلهای از مسائل زندگی نیست که در آن قانونی کلی یا مشخص و جزئی نباشد، بلی، این گستردگی و جامعیت اسلام است که از دلائل خاتمیت اسلام است.

-۲-

نظام اسلام «قانون» است

و نه «برنامه» موقت

بدنبال مطالب گذشته میتوان گفت آنچه در گذشته انبیاء به امتها میدادند " برنامه " مخصوص برای یک جامعه خاص بود در شرایط محدود آن و برای زمانی محدود، که آن جامعه را از کند روی یا تندروی دور سازد و در زندگی ساده آنها خط صلاح بسوی الله بگشاید، و هر " برنامه " معین برای مدتی محدود قابل اجرا است. اما شریعت پیامبر اسلام با رسالتهای گذشته این تفاوت را دارد که از نوع " قانون " است و نه " برنامه ". قانون اساسی و نظامنامه کلی بشری است، مخصوص یک اجتماع خاص نیست، قوانین و نظاماتی است کلی و جامع و معتدل و متعادل و به کیفیتی وصف ناشدنی با

قوانین و نهادهای فطری و سنتهای حاکم بر طبیعت جهان انسان و هم آهنگی دارد، و همین امر به قوانین اسلام امکان جاودانی بودن داده است (توضیح کامل و تحقیق علمی این مسائل را که اینک بگونه کلیات و نوعی ادعا می باشد در کتابهای دیگر ما مانند ویژگیها و امتیازات اسلام، و فقه اسلام و در دوره کتاب اسلام شناسی ما بخوانید یا در دیگر رساله های جداگانه ای که به امثال این موضوعات اختصاص داده ایم مراجعه نمائید).

-۳-

بلوغ عقلی انسان در عهد اسلام

از سوئی دیگر "بلوغ عقلی و اجتماعی" انسان از عهد ظهور اسلام، یکی از ارکان خاتمیت است، تجربه از متن طبیعت و دقت در زندگی حیوان و انسان نشان میدهد که زندگی نمیتواند پیوسته در مرحله کودکی و رهبری شدن از خارج باقی بماند. اینهمه تاکید و توجیه دائمی قرآن به عقل و اندیشیدن و کسب تجربه و نیز اهمیتی که این کتاب مبین به دقت در طبیعت و تاریخ - بعنوان منابع معرفت بشری - میدهد، همه سیماهای مختلف اندیشه واحد "ختم رسالت" است.

انبیای دیگر مادرانه به آنها - که بگونه کودکان خوردسال بودند - در دوره تعلیم و تعلم "مَنْ و سَلَوٰی" "مأیة" میدادند تا رشد کنند و بزرگ شوند و پیامبر اسلام جهان انسان را که اینک بقدر کافی رشد کرده با دادن سرمایه و مواد غذایی

لازم به کار کردن و پختن و خوردن و امیدارد. "سرمایه و مواد" و "قدرت کار و اندیشه" انسان را از آمدن پیاپی مادر و مراقبت او بی نیاز میسازد و "ختم نبوت" مفهوم تربیتی ای جز این ندارد.

به تعبیر یکی از محققان، بشر در دوره های پیشین مانند کودک مکتبی بوده است که کتابی برای خواندن بدستش میدهند، پس از چند روز آن را پاره پاره میکند!، و بشردوره اسلامی مانند یک عالم بزرگ سالی است که با همه مراجعات مکرر که به کتابهای خود میکند آنها را در نهایت دقت حفظ مینماید و قادر است حافظ و نگهبان موارث علمی و دینی خود باشد و خود به استنباط و تفسیر آن بپردازد، تاریخ نشان نمیدهد بشریت برای هیچ کتاب آسمانی بقدریکه در برابر قرآن قدرشناسی و تواضع علمی کرده و درباره اش کار نموده، و آنرا گسترش داده، پذیرش و قابلیت نشان داده باشد با کوشش انسانها از "أُمُّ الْكِتَاب" اسلام کتابها زائیده شده و فرهنگها و تمدنها بروز کرده است. بلی به محض نزول قرآن هزارها حافظ قرآن پیدا میشود و هنوز نیم قرن نگذشته بخاطر قرآن علوم ادبی علوم لغوی و علوم تاریخی و نقلی و .. و تحولاتی منتهی و فکری پدید می آید و هزارها تفسیر و مفسر و حوزه های علمی بوجود می آیند و روی کلمه کلمه و جزء جزء قرآن از لحاظ لفظ و محتوی کار میشود. این خود دلیل بر رشد و بلوغ بشریت در عهد قرآن و قابلیت و قدرت او برای استنتاج از این دریای خیر و رحمت است.

-۴-

آیا در این جهان پر از «تغییر»

چیزی می تواند «ثابت» بماند؟

ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید مگر امکان دارد چیزی ثابت بماند درحالیکه همه چیز جهان درحال تغییر مداوم است؟ چگونه ممکن است "اسلام" نظام و دین ثابت و جاوید انسان باشد درحالیکه خود انسان از لحاظ شرائط و احوال متغیر است؟

پاسخ آنکه: اسلام "قانون" است نه "پدیده" در جهان ما و طبیعت آنچه متغیر است "پدیده" است نه "قانون" ها. قانون جاذبه و دافعه و قانون علیت و معلولیت و دیگر قوانین مادی و طبیعی و غیر مادی و روحانی عالم، هیچ زمانی تغییر نکرده و نمی کنند. اما آب و هوا و معادن و گیاه و موالید حیوانی و انسانی و... پدیدهها هستند و "پدیده" ها همیشه در معرض تغییرند.

بلی اسلام "قانون" است قانونی هماهنگ با قوانین طبیعت و فطرت و ناظر بر خیر و شر و مصالح و مفاسد واقعی اشیاء و دارای اصول و احکامی قابل انطباق بر ازمینه و شرائط گوناگون و قابل انعطاف در زندگی ها و حالات متفاوت که با اصل "تَفَقُّهُ" و فقاہت و اجتهاد مستمر، در هر عصر و زمان پیاده میشود.

اسلام اگر قانونی منطبق با قوانین لایتغیر طبیعت و فطرت نبود و احکامش بر پایه مصالح و مفاسد واقعی اشیاء قرار نداشت محکوم

بمرگ بود اما حال که چنین نیست چرا بمیرد؟! بلی، نبوت پایان گرفت، اسلام جاودانه است، قانون خدا است، جاوید و پاینده مانند دیگر قوانین و سنتهای خداوند در این جهان، تا جهان باقی است اسلام باقی است.

در طول چهارده قرن که از عمر اسلام و اعلام قطعی "ختم نبوت" از کانون وحی الهی میگذرد چنان نبود که اینجا و آنجا گهگاه منتبیان و متمدیان و مدعیانی قد علم نکنند و دعوی نبوت یا امامت و مهدویت نمایند!

مسئله تاسف آور آنکه: انسانها برای نام و نان و شهوتهای حیوانی دیگر، گاه مقدسترین مفاهیم و حقائق را نیز آلوده میسازند و وسیله قرار میدهند! دعوی الوهیت و "خدائی" میکنند!، مدعی نبوت و پیامبری میشوند!، بنام مهدویت و امامت قیام میکنند، یا با فقد صلاحیتهای لازم دعوی دارستمها میشوند" یا بنام مذهب با مذهب و بنام آزادی و عدالت با عدالت و آزادی به جنگ برمیخیزند...

از مدعیان کاذبی که اینک نام و نشانی از آنها بر جای نیست و در گورستان تاریخ دفن شدهاند نام نمی بریم، فقط دو سه تن از منتبیان یا پیمبران ادعائی قرن اخیر یعنی "علی محمد باب" و "میرزا حسینعلی بها" و "میرزا غلام احمد قادیانی" که از ایران و هند برخاستند و ظاهرا" با قبول داشتن پیامبر اسلام (که تاکید بر ختم نبوت دارد) با تحریف و مغلطه کاری نسبت به اسلام و باتکیه بر دیکتهها و سیاستهای خارجی مثنی را همراه نمودند تحت عناوین: بابی - بهابگیری - قادیانی - در این مجموعه نام برده میشود...

بخش دوم

در بیان:

بابیگری

و برخی از عقائد و ادعاهای

علی محمد «باب»

مقدمه‌ای بر

بابیگری و بهائیگری

- " شامل : برخلاف پندار مستشرقین مغرض "
- " با بیگری و بهائیگری شاخه‌ای از اسلام "
- " نیستند - بلکه شاخه‌ای از کفر و الحاد "
- " و خرافه‌های کابالیستی یهود و " حروفیان "
- " و " نقطویان " و ... میباشند - سوابق "
- " تاریخی با بیگری و بهائیگری - قرن نوزدهم "
- " قرن مداخلات استعماری استعمارگران و "
- " مذهب تراشیا بود - مشترکات مهم "
- " سہائیگری و قادیانگیری "

بهائیگری شبه دینی است که در اواسط قرن نوزدهم میلادی (مطابق با قرن سیزده هجری اسلامی) بوسیله میرزا حسین علی که بعدها خسرو را به لقب "بهاء الله" (درخشندگی خدا) ملقب کرد؛ بدنبال ادعاهای مهدویت و ... سید علی محمد که خود را "باب" میخواند؛ در ایران بنیان گزاری شد. افراد سطحی و بویژه خاور شناسان ناآگاه گهگاه بابیگری و بهائیگری را بعنوان شاخه‌ای که از درخت اسلام و تشیع جوانه زد؛ و بعد استقلال و رنگ تازه بخود گرفت معرفی میکنند، ولی با توجه به اصل خاتمیت که توضیحش گذشت و با توجه به اصل روشن "مهدویت" و امامت در فرهنگ اسلام و تشیع که اشخاص

معین و از طریق وحی معرفی شده^۱ و شناخته شده‌ای عهده‌دار سمت امامت و یا مهدویت میباشند و مجالی برای ادعای مدعیان کاذب نیست، و نیز با توجه به زمینه‌های اعتقادی و فکری باب و بهاء که با محتوای اسلام مابینت کامل دارد و از "کابالپسم"^۲ و حروفیان و نقطویان مایه گرفت، بهتر آن است که باب‌گیری و بهائ‌گیری را بگونه‌ای به یهود پیوست داد، چنانکه از لحاظ سیاسی نیز، بهائ‌گیری پدیده‌ی استعماری است که استعمارگران شرق و غرب و صهیونیسم در زایش و پرورش آن، مقاصد فراوانی داشته و دارند. (چنانکه به تفصیل در صفحات آینده، چه در متن و چه در پاورقیها اشاره خواهد شد).

سوابق تاریخی بابی‌گری و بهائ‌گیری:

قرن نوزدهم، قرن فاجعه و رنج و گرفتاریهای داخلی و خارجی برای مسلمانان بود. ایران و برخی از کشورهای اسلامی از یکسو در پنجه آهنین استبداد داخلی و فرمانروایان ستمکار قرار داشتند و از سوی سایه شوم استعمار سیاه انگلیس و روسیه و قدرتهای خارجی دیگر، همه جا را فرا گرفته بود، و برای هموار کردن راه منافع و غارت و چپاول خود، هرگونه فتنه‌گری نموده، بلا و جنگ براه

۱ - رجوع شود به کتابهای ما: شیعه و امامت و مهدویت و نیز کتاب تحقیقی کوتاه درباره شیعه - و نیز فصل امامت و مهدویت از دوره اسلام شناسی.

۲ - شرح "کابالپسم" را در صفحات آینده ملاحظه خواهید نمود.

می‌انداختند، و اختلافات مذهبی و قومی را که طبعاً در هر محیط و کشوری مطرح است دامن می‌زدند و گروه‌هایی را به نفع سیاست خود امداد می‌دادند، مذهب می‌ساختند، و "فرقه" می‌آفریدند تا جمع‌های مسلمین را به تفریق مبدل و با توسل به تفرقه، سیاست معروف "فَرِّقْ تَسُدْ" یا "تفرقه بینداز و حکومت کن" را بسط میدادند.

از سوئی دیگر جبرها و نابسامانیها و فشارها، مردم را در یک بحران روحی خاصی قرار داده بود. گروهی لاقیدی و خود رهایی و درویشی و قلندری پیشه کرده بودند و فرقه‌هایی از دراویش در اینجا و آنجا پدید آمد. جمعی نیز در این میان راه سازش با زمانه و فرصت طلبی پیش گرفتند. بر روی هم، میتوان گفت: "بی حوصلگی بر جامعه چیره شده بود و نوعی حالت پذیرش بر مردم تحمیل گردید. در این خلال - استعمار دنبال مزدوران مجرب میگشت و این وضع افراد مغرض و جاه طلب را به هوس انداخت که راههای کوتاه برای دستیابی "نان" و "نام" پیش گیرند، به نوکری استعمار درآیند. و حتی منافع آنها را در مذهب تراشی و دین سازی تامین و در قالب "شبه‌دین" بریزند و به مردم عرضه کنند، تا بلکه قدرت اسلام که مهمترین مانع تسلط استعماری و استثماری و بهره‌کشی اروپا از شرق اسلامی است کاسته شود، و با این شبه سازبها، مذهب اصیل تزلزل یابد و قدرتهای خارجی به مقاصد استعماری و اینان نیز به نان و آبی برسند.

تجزیه و تحلیل‌های علمی و اسناد تاریخی و سوابق اجتماعی اینجا و آنجا نشان میدهد که سید علی محمد باب و میرزا یحیی

صبح ازل و میرزا حسین علی بهاء و میرزا احمد قادیانی که بابیگری، ازلیگری، بهائیگری و قادیانیگری را پایه نهادند و چون جوجه‌های یک مرغ ناگهان سربرکشیده و سروصدا براه انداختند، از این جمله‌اند بابیگری و ازلیگری و بهائیگری در ایران و از پی آن، قادیانیگری در شبه قاره هند به ظهور رسیدند. ولی شباهت نام کالاها نشان می‌دهد که جملگی از یک کارخانه‌اند!!

از مشترکات مهم بهائیگری و قادیانیگری سیاست‌گذاری و دعاگوئی آشکار در حق دولت انگلیس و قدرتهای استعماری و اطاعت امر آنها و نیز تحریم قیام مسلحانه و جهاد بالسیف (نیروی مبارزه و پیروزی) علیه دشمن است. خواننده آشنا با شرائط جهان میداند که این تحریم در صورت موفقیت چه مقدار میتواند دست ملتهای منطقه‌های مورد استعمار را ببندد و دست تجاوزگرا بازتر بگذارد. باری تشابه "وحی" پیغمبران ادعائی ایران و هند به خوبی میرساند که از یک مرکز الهام یا از یک نقطه "مخابره" می‌شده‌اند.

علی محمد باب و دعوی او

"شامل: شرحی کوتاه از زندگی علی محمد"
 "باب" در شیراز و بوشهر و عراق - پای"
 "بندی او به طلسمات - خرافه‌گرایی او -"
 "تاثیر شیخیه و سید کاظم رشتی در او -"
 "شیخ احمد احسائی و نظرات کفر آمیز او"
 "فضل حروفی و فرقه حروفیه - کاباليسم"
 "یهود و حروف بازی - نقطویان یا پسیخانیان -"
 "فضل حروفی و پسیخانیان قبل از باب"
 "و مسیحا دعوی حلول الوهیت و شرع"
 "جدید داشتند! - علی محمد باب و دعوی"
 "مهدویت و نبوت و ... بدنبال مدعیان"
 "پیشین - توبه نامه باب از ادعاهایش - و"
 "بالاخره محاکمه و بدار آویخته شدنش -"
 "نوشته‌های او - حروف بازی در کتاب"
 "بیان او - اعتراف باب در بعضی نوشته‌ها"
 "به ختم نبوت و ائمه اثناعشر و مهدی"
 "موعود - و سپس انکار یا تاویل آنها -"

علی محمد باب^۱ فرزند میرزارضای بزاز شیرازی در شیراز در محرم ۱۲۳۵ هجری متولد گشت - ، و در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز محاکمه و محکوم به اعدام گردیده. بدار آویخته شد. تحصیلات ابتدائی و سواد آموزی و اندکی عربیت را در همان

۱ - بابیه و بهائیه، سید علی محمد باب را "نقطه اولی" و "حضرت اعلی" و "مهدی موعود" میخوانند!

شهرگذرانید سپس پنج سال در شهر بوشهر که هوای بدوگرمی دارد اقامت گزید و به داد و ستد مشغول شد.

از همان سنین نوجوانی علامات عدم تعادل روحی دراو آشکار بود (چنانکه غلام احمد نیز برحسب تصریح تاریخ چنین بود)، به کارهای غیرمتعارف دست میزد، و طبیعتاً "خرافه‌گرا بود به او راد و طلسمات - کهرملان و افسون گران نادان و حرفهای جهت ارتزاق و گول زدن ساده لوحان بکار میبردند - سخت علاقه مند و پای بند بود، و گاه با همین طلسمات بی اساس و اوراد - به زعم خود به تسخیر جن یا تسخیر "قوای فلکی" و "روح خورشیدی" میپرداخت!، چنانکه در هوای گرم تابستان بوشهر هنگام بلندی آفتاب بر بالای بام می ایستاد و برای تسخیر آفتاب اوراد مجعوله میخواند و حرکات ریاضت کشان قدیم هندی را تقلید مینمود.

علی محمد باب پس از بازگشت از بوشهر و ترک کارداد و ستد برای زیارت مرقد سیدالشهداء یا تحصیل علم به کربلا رفت در آنجا از باب سنخیت فکری به سید کاظم رشتی که از شاگردان شیخ احمد احسائی^۱ بود و از قماش مسائل مورد علاقه باب چیزهایی بهم

۱ - شیخ احمد احسائی متولد ۱۱۷۰ و متوفی ۱۲۴۲ هـ قمری (مؤسس فرقه شیخیه) بعلت انحرافات فکری و خطاهای اعتقادی که با موازین و اصول مقبول توحید و امام شناسی و معاد و دیگر معتقدات اسلام تطبیق نداشت از جامعه روحانیت و مردم شیعه طرد شد، و فقهای بزرگ زمانش مانند شیخ محمد حسن صاحب "جواهر الکلام" و سید ابراهیم قزوینی صاحب "ضوابط الاصول" و شریف العلماء مازندرانی و جز آنها، او را تکفیر نمودند. شیخ احمد در بخشی از آراء و عقائد

می یافت، جذب شد. و ترکیب معجونی از افکار غلوآمیز در باره ائمه طاهرین و اینکه آنها "مظاهر تجسم یافته خدا" یا خدایان مجسم هستند، و اینکه لازم است در هر زمان یک نفر میان مردم و

خود از حروفیان و نقطویان و عددیان و غلاة و متصوفه تأسی جست، چنانکه در آثارش کاملاً منعکس است. بیشترین نظرات کفرآمیز و تکفیر برانگیر او اقتباس شده‌ی از نوشته‌های حافظ رجب برسی حلی (که در اواخر قرن هشتم تا اوائل قرن نهم هجری میزیست) و از نوشته‌های قاضی سعید الدین قمی (متوفی اواخر قرن یازدهم هجری) میباشد. حافظ رجب نیز بنوع خود تحت تاثیر آراء سید شاه فضل الله نعیمی شیروانی که به "فصل حروفی" معروف است قرار داشت. فضل حروفی مؤسس فرقه "حروفیه" میباشد. و اوست که چند قرن قبل از بها و باب، خود را "محل حلول الوهیت" و خود را خدای مجسم و مجسد و هیکل اعلی دانسته است! و بر اثر انحراف فکری و اعتقادی از اسلام، به فتوای محکمه شرع و فقها و به امر میران شاه پسر تیمور لنگ به سال ۷۹۸ هـ به مرگ محکوم شد. بعضی از آثار فضل حروفی بوسیله مستشرقین مغرض برای ضربه به اسلام بنام "نمونه‌هایی از قرآن و اسلام" انتشار یافته است!.. فضل حروفی معتقد بود حروف مانند آدمیان اند و برای حروف و اعداد مانند عناصر طبیعت آثار خاصی قائل بود، حتی حروف را از لحاظ طبیعت فیزیکی به چهار بخش: حروف خاکی و حروف بادی و حروف آتشی و حروف آبی تقسیم میکرد! و افکار دیگر...

اینگونه اندیشه‌ها و نظرات خرافی و غیر علمی بهیچوجه در فرهنگ اسلام سابقه دارد و نه با اسلام کمترین رابطه‌ای. فضل حروفی

امام زمان " باب " و واسطه فیض روحانی باشد و نیز مقادیری از میراثهای خرافی حروفیه و عددیه و نقطویه که شیخ احسانی آنها را

براساس همین باورها از ترکیب ساختن این حروف از دیدگاه خود حرز و دعا تشکیل میداد - که به مفهوم مقدس و وارسته دعا در اسلام که انسان از درگاه خداوند بدون توسل به حروف نامفهوم و نقشهای خیالی حاجت میبرد - لطمه میزد، بخش عمده شیوه حروفیان از بعضی فرقه‌های یهودی که "کابالیستها" یا "جملیون" معروف اند، اقتباس شده است. "کابالا" اسم یک جنبش صوفیانه و شبه عرفانی یهود است که در قرن دوازدهم میلادی در اسپانیا - اندلس - توسعه یافت ولی ریشه‌های آن در ادوار قدیم‌تر نیز بوده است. تاریخ یهود و دیگران کابالیسم را گاه به اسحاق روشن‌دل (۱۱۹۰ تا ۱۲۰۰ میلادی) و گاه به پسر ابراهیم یوس کویروس (۱۱۲۵ - ۱۱۹۸) و بعضی نیز به داود پدر ابراهیم و اسحاق ناصری و به دانیال نبی نسبت میدهند. کابالا معتقد است که بین خدا و انسان " واسطه " ها وجود دارد و این " واسطه‌ها " توانهای مختلف تجلی ذات و صفات خدا میباشند، که هر یک در یک " حرف " متجلی شده است. با بکار بردن حروف و ترکیبهای گوناگون آن، انسان میتواند امور ناممکن را ممکن سازد. این مسائل و خرافه‌ها از طریق روایات اسرائیلی در محیط متصوفه که به خیال بردازی و پذیرش مسائل احساسی و خیال انگیز رغبتی زیاد نشان میدهند نفوذ نمود و بیش و کم در بعضی قشرهای عوام جامعه اسلامی رخنه کرد و بالاخره این میراثهای خرافی به شیخیه رسید و از طریق شیخیه به بابیه و بهائیه. این رشته و سلسله پیوسته کاملاً نشان میدهد که بابیه و بهائیه چگونه از اندیشه‌های یهودیان مایه گرفته و

در آثار خود آورده و به شاگردان خود چون سید کاظم انتقال داده بود، فرا گرفت.

اینها کل سرمایه او بود که بعدها در نوشته‌های خالی از منطق و

با یهودیان پیوند فکری و اعتقادی دارند، چنانکه پیوند سیاسی شبیه همین گفته‌ها و بافته‌های فضل حروفی را محمود پسیخانی مؤسس فرقه تقطویان - بسال ۸۰۰ هجری - که از حروفیان منشعب شده است، با طول و تفصیلی دیگر مطرح نموده است که بتدریج گروهی گرد او جمع شده‌اند، این گروه را "اهل نقطه" و "نقطویان" و پسیخانیان" مینامند. اهل نقطه، خاک را "نقطه" میخوانند و پیروان خود را به ترک زناشوئی و رهبانیت میخوانند و آنکس را که ازدواج نکرده است "واحد" می‌نامند - در کتاب نقطویان یا پسیخانیان - از صادق کیا - در صفحه ۱۰ و ۱۱ آمده است: "مسلمانان گروه نقطویان را ملاحظه و آئین آنها را "الحاد" خوانده‌اند، زیرا که خدا و رستاخیز و بهشت و دوزخ و قیامت را منکرند و "انسان کامل" را می‌پرستند و ... میگویند آنچه که بنام خدا خوانده میشود همین است! ایشانرا تناسخیه یا اهل تناسخ نیز نامیده‌اند، زیرا برآنند که هر چه اکنون صورت و پیکری دارد ذرات پدید آورنده‌اش همیشه در این جهان است و هر زمان بصورت و پیکری در می‌آید و ... این یک نوع تناسخ و "رجعت" دانسته شده ... محمود پسیخانی بمانند فضل خود را "مهدی موعود" خوانده که پیغمبر اسلام بآمدن وی مژده داده است. او میگفت که دین اسلام بر افتاد و دور عرب بپایان رسید و از این پس، دین دینی است که من آوردم (دعوی نبوت و شریعت جدید) و دور دور عجم است

پراز حروف بازی و طلسم سازی او - که انسان را به یاد نوشته‌های رمالان و بازیهای چیستان کودکان و جدول سرگرمیهای روزنامه‌ها می‌اندازد - میخوانیم ، و به همراه این مسائل ، دعویهای متناقض و تشریهای خنده‌آور او را که یادآور عدم تعادل روحی او و هوای گرم بوشهر و تسخیر آفتاب است ، ملاحظه میکنیم . (نمونه‌هایی از این مسائل را با استفاده از کتاب " بیان " باب ، پس از پایان بردن شرح حالش ذکر میکنیم .

درسنه ۱۲۶۰ ه قمری ، بعد از فوت سید کاظم رشتی ، سید علی

و این دور هشت هزار سال خواهد بود و در اینمدت هشت " مَبِین " خواهند آمد که نخستین ایشان خود منم ۴۰ (یعنی محمود پسیخانی) از محمود " نوشته‌ای بنام " میزان " و نوشته‌هایی که قرآن را برحسب نظر و پندار خود تاء و یلهایی نموده است برجای مانده ، با مطالعه در بابگیری و بهائیگری و آثار باب و بها و نیز قادیانگیری - در صفحات آینده - بخوبی خواهید دید انست که بسیاری از دیدها و باورها و بافته‌های باب و بهاء و غلام احمد از نقطویان نیز اثر برداشته است تعبیرهای : نقطه - واحد - ظهور خدا در اشیاء و انسان کامل یا بتعبیر بهاء " هیکل اعلی " ... افکار تناسخی ظهور " مبین " - (یعنی روشنگر = بهاء) در هر هزار سال - دعوی مهدویت شریعت جدید " - تاویل بهشت و جهنم و قیامت " و وو ... یک خط سیر فکری واحد را نشان میدهد .

در پایان می‌افزاید احوالات شیخ احمد احسائی را در کتابی جداگانه - که به زبان اردونیز ترجمه و چاپ گردید " شرح داده‌ایم .

محمد نخست ادعای " ذکریت " و بعد ادعای " بابیت " (یعنی باب علوم و معارف خدا و راه اتصال به مهدی غائب امام دوازدهم) و سپس ادعای مهدویت نمود ، و بتدریج ادعای نبوت و شاریت کرد و مدعی وحی و دین جدید گردید ! و بالاخره این ادعا را به ادعای نهائی ربوبیت و حلول الوهیت (بمانند فضل حروفی) پایان بخشید . اما وقتیکه در شیراز حسین علیخان حاکم فارس ، مجلس بحث و مناظره و احتجاج میان او و علما ترتیب داد ، از " باب " حتی سخنی که معنی متعارف و معقول داشته باشد شنیده نشد ، تنها پاسخ او ورد خوانیهای بود که به عربی غلط ادا مینمود ، همراه با گفتارهای بیخردانه که حضار را بی اختیار به خنده وامیداشت ، این بود که حسین علیخان دستوداد مدعی کاذب را چوب و فلک کنند و رویش را سیاه سازند . سپس باب را که سخت در انکار مسائل منتسبه اصرار داشت برای اعلان این انکار به مردم ، به مسجد بردند و او در بالای منبر و در محضر عموم توبه نمود و دعاوی خود را سخت تکذیب کرد و استخفار نمود .

اما پس از چندی بار دیگر برحسب دیکته استعمار از نو آغاز بکار کرد ، و همان ادعاها را اینجا و آنجا نزد دوستانش مطرح میساخت ، این بار در تبریز (با حضور ولیعهد ناصرالدین شاه) و جمعی از علمای معروف شهر ، همان ماجرای پرسش و پاسخ شیراز و بیهوده‌گوئی‌های او و خنده حضار تکرار شد ، سرانجام بار دیگر راه توبه و اعتذار پیش گرفت و بخط خود توبه‌نامه‌ای تنظیم داد و بابیت خود یا ادعای مهدویت و غیره را رد و تکذیب نمود و به نواب ناصرالدین شاه و علما تقدیم داشت .

ولی بالاخره با توجه به ثبوت نیرنگ بازی و دغلکاری او در نقض

های مکرر توبه‌ها نزد مریدان خود، و انکار اصول قطعی اسلامی، و تحریک ساده لوحان و ایجاد شور و هیاهو و نگاه شدنش برای بعضی از سیاست‌های خارجی، بر حسب فتوای مجتهدان به ارتداد و کفر او - و موافقت ناصرالدین شاه و صدر اعظم "امیر کبیر" - حکم قتل وی اجراء گردید و طومار زندگی‌اش بسته شد و دو تن از مریدانش بنام سید حسین (بقول بابیه‌ها کاتب وحی باب) و برادرش که به همراه وی زندانی بودند با اعلام تبری و بیزاری از باب و افکار و عقائد او - تبرئه و آزاد شدند.

نوشته‌ها و آثار باب:

از سید علی محمد باب نوشته‌های پراکنده و متفرقاتی برجای مانده که حملگی از پریشان فکری و عدم تعادل روانی او حکایت دارد نوشته‌ای بنام "قیوم اسماء" (در تفسیر سوره یوسف) دارد که کمترین شباهتی به تفسیر ندارد.

در باب ۱ از واحد ۷ - از بیان فارسی بعد از اینکه دستور میدهد هر دو بیست و دو سال یکبار، تمام کتابها را باید تجدید کرد (چرا؟ و چرا ۲۰۲ سال؟! (۱) درباره نوشته قیوم اسماء خود چنین نظر میدهد: "و هنوز شنیده نشد که کتاب قیوم اسماء بعدد نفس قیوم

۱ - از اینجهت میگوید هر دو بیست و دو سال که این رقم مساوی است با اسم خود او به حروف ابجد (علی محمد به حروف ابجد مساوی است با ۲۰۳ به این ترتیب: ع = ۷۰، ل = ۳۰ = ۱۰۰، ح = ۸، م = ۴۰، د = ۴ - جمع این ارقام = ۲۰۲

که عدد اسم یوسف است (مقصودش اینست که قیوم و یوسف هر دو با عدد ابجد یکصد و پنجاه و شش می‌شوند!) بر استحقاق خود نوشته شده باشد و حال آنکه از بدء ظهور تا امروز چه قدر کتبها (غلط صریح) نوشته شده که دون ایمان با و ثمر می‌بخشد...!!

و نوشته‌های دیگر بنام "بیان" دارد که بخشی از آن به عربی است (عربی پراز غلط لفظی و مفهومی) و بخشی از آن بفارسی (فارسی نیز در حدود همان عربی) از باب موجود است که از دیدگاه بابیان و بهائیان مهمترین کتاب باب است و در "ماکو" بر حضرتش نازل شده!! و بصورت کتاب وحی و شریعت و احکام تلقی میشود (نمونه‌هایی از بیان در سطور بعد آورده میشود).

نامه‌ها و نوشته‌های متفرق دیگر نیز در زمینه تفسیر و شرح بعضی از سوره قرآن دارد که از نظر علمی یا ادبی و غیره دارای ارزشی نیست. چیزی که هست در آن نوشته‌ها با صراحت تمام و بنحو مکرر به ختم نبوت و رسالت پیامبر اسلام (ص) تا ظهور قیامت و نیز به امامت دوازده امام که آخرین آنها حجة بن الحسن مهدی موعود (عج) است اظهار ایمان نموده است. هر چند بعدها برای آنکه راه را بر خود بگشاید اضافه میکند مقصودم از

۱ - فرقه بابیه خود را به اعتبار همین کتاب اهل بیان نیز میخوانند، چنانکه بهائیان نیز از فرقه بابیه گاه به اهل بیان تعبیر مینمایند.

۲ - رجوع شونده صحیفه عدلیه سید علی محمد باب ص ۲۷ و نیز به نوشته رحیق مختوم "اشراق خاوری ج ۱ ص ۲۲ و نوشته "قیوم اسماء" (تفسیر سوره یوسف) در دهها مورد این کتاب.

ختم نبوت پیامبر اسلام تا ظهور قیامت، ظهور خودم میباشد!، و بقیه تاویلات ابجدی و حروفی بی معنی و خنده آور دیگر... بادعوی های مهدویت و رسالت و

آثاری از حروف بازی

یهود

در «بیان» باب

- " شامل : پیروی باب از حروفیان و نیز از،
- " نقطویان و کابالیهستها در حروف بازی - "
- " بررسی محتوای "بیان" باب - حروف ابجد و
- " معادلات عددی آن - حروف " حی در
- " بیان - عدد ۱۹ - باب نادانسته ادعای
- " خود را در حروف حی تکذیب میکند - "
- " دستورات باب بر مبنای عدد ۱۹ - بازهم
- " حروف بازی او - شکلها و خطوط طلسمی
- " باب و تقلید از رمالان - نمونه ای از
- " احکام و دستورات نفرت بارباب - باب
- " و ظهور موعود " من یظهره الله "

لازم میداند نمونههایی از کتاب " بیان " علی محمد باب که از نظربابیان و بهائیان، و حی سماوی! و بالاترین اثر (حضرت نقطه اولی جلشانه) است نقل شود:

در بیان عربی - الواحد الاول ص ۲ با عربی دست و پا شکسته ای بصورت آیه از قول خداوند نازل کرده! گوید: "توضیح عدد

"کل شیئی" ک - ل - ش - ی با شمارش ابجدی^۱ مساوی است
با ۳۶۱ - که از نظر باب عدد ایام سال است: (بجای ۳۶۵ روز)

۱ - چنانکه قبلاً اشاره کردیم کتاب بیان و همه گفته‌ها و نوشته‌های باب بر محور حروف و تطبیق با عدد ابجدی است و عدد مهمتر عدد ۱۹ است که بسیاری از امور و احکام بدون کمترین رابطه طبیعی و علمی باید با این عدد منطبق شود (سببش در متن توضیح داده شده) حروف ابجدی و معادل های عددی آنها (که از قرن‌ها و قرن‌ها پیش رواج داشته و بیشتر وسیله حروفیان و اصحاب رمل و اسماعیلیه و متصوفه بکار میرفته است) به ترتیب ذیل است.

حروف ابجد و عدد معادل آن:

۱ = ا	۲۰ = ک	۲۰۰ = ر
۲ = ب	۳۰ = ل	۳۰۰ = ش
۳ = ج	۴۰ = م	۴۰۰ = ت
۴ = د	۵۰ = ن	۵۰۰ = ث
۵ = ه	۶۰ = س	۶۰۰ = خ
۶ = و	۷۰ = ع	۷۰۰ = ذ
۷ = ز	۸۰ = ف	۸۰۰ = ض
۸ = ح	۹۰ = ص	۹۰۰ = ظ
۹ = ط	۱۰۰ = ق	۱۰۰۰ = غ
۱۰ = ی		

ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفس - قرشت - شخذ - صُظغ

و نیز طبق نظر علی محمد باب چنانکه در ص ۱۸ بیان - الواحد الخامس - آمده هر سال نیز از ۱۹ ماه تشکیل میشود - و هر ماه از ۱۹ روز! و $۱۹ \times ۱۹ = ۳۶۱$ میشود. (درباره عدد ۱۹ توضیح بیشتر خواهیم داد).

و در چند سطر بعد همان مصدر اضافه مینماید: "وان ذات حروف السبع باب الله... یعنی و" دارای هفت حرف" باب خدا است..

توضیح: مقصود از "دارای هفت حرف" یعنی: خودش (علی محمد) که از هفت حرف ع ل ی م ح م د - تشکیل است. در باره خودش نیز با معما و چیستان سخن میگوید، علاوه بر اینکه اسامی زیادی میتوان یافت که هفت حرفی است.

در دو سطر بعد گوید: "و ذکر احد من حروف الحی" ... و نام یکی از "حروف حی" ... مقصود او از "حروف حی" - ۱۸ نفر پیروان نخستین او بند. حی از "ح" و "ی" تشکیل شده است. و "ح" بعدد ابجدی مساوی است با ۸ - و "ی" مساوی است با ۱۰ - که جمع میشود ۱۸ - و با خود او (که خود را نقطه اولی و یا "نقطه بیان" میخواند) میشود ۱۹ - و نوزده را "واحد" میخواند. که (واح د بعدد ابجدی مساوی است با ۱۹ - و نوشته بیان خود را به واحد اول و واحد ثانی و واحد ثالث و ... تقسیم بندی کرده است! .

اما علت آنکه عدد ۱۹ را ملاک واصل برای همه چیز قرار

داده (برحسب تصریح شرح لغات حروفی و رمزی و ابجدی بیان در آخر بیان فارسی که وسیله بهائیان چاپ شده است) آنکه این عدد مساوی است با عدد چهارده معصوم (محمد رسول الله و علی وفاطمه و یازده امام دیگر بعد از حضرت علی) و چهار نایب خاص امام دوازدهم ، که جمعا " ۱۸ نفر میشوند (و آنها گاهی در بیان " عدد حی " خوانده میشوند) ، و خود را براین هیجده تن بعنوان " باب " اضافه میکند که جمع میشود ۱۹ - .

ولی این حسابگر کم حافظه در این شمارش ، وجود حجة بن الحسن مهدی امام دوازدهم را قبول میکند و بحساب میآورد و خود را باب او میخواند (مانند نواب اربعه دیگر) اما در پاره‌ای از ادعاهای دیگرش خود را همان مهدی موعود یا دوازدهمین امام میخواند (پس همینجا یک عدد از عدد ۱۹ کم میشود) و طبعا " موضوع چهار نایب خاص مذکور نیز باید منتفی شود زیرا آنها نایب سید علی محمد پسر میرزارضا نبودند و عدد ۱۹ را که محور مسائل - واحکام و نظام ساختگی اوست دچار نقص عدد میسازد ! زیرا در اینصورت با احتساب چهارنایب با خودش جمعا " ۱۸ - و بی احتساب چهار نایب جمعا " ۱۴ میشوند .

در واحد خامس ص ۱۹ از بیان عربی گوید : ... کتاب بیان را بخوانید ولی هیچگاه کمتر از ۱۹ آیه نخوانید !

و در ص ۲۰ همان باب راجع به کودک و مردگان ذکری را دستور میدهد که ۱۹ بار بگوئید .

علی محمد باب در کتاب بیان فارسی نیز تعبیرات حروفی و ابجدی فراوان میسازد و یا حرف اول یک کلمه و لغت را در آن لغت و کلمه بکار میبرد ، مثلا " الف " را برای انجیل و " ق " را برای قرآن . در ملحق بیان به شرح و تفصیل اینچنین تعبیرات پرداخته که بعضی از آنها آورده میشود :

فصلتعبیراتشرح و مقصود:

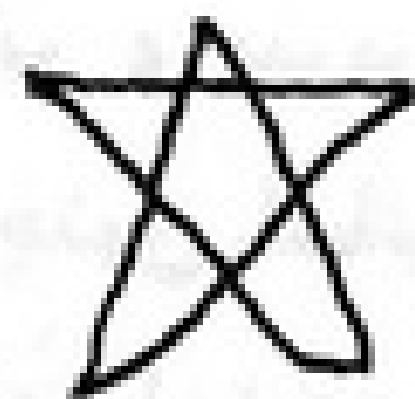
منظور خود باب است	نقطه بیان	باب اول از واحد اول
حضرت محمد (ص)	نقطه القرآن	" "
اول مقامی است که باب تا چهار سال اول بخود داد.	باب اله	" "
نوزده نفری که آنها را "واحد" میخواند.	مظاهر تسعة عشر	باب ۲ از واحد ۲
پیروان انجیل	حروف الف	باب ۴ از واحد ۲
راهبان انجیلی	رهبان الف	باب ۶ از واحد ۲
انجیل	کتاب الف	باب ۹ از واحد ۲
قرآن مجید	کتاب قاف	باب ۹ از واحد ۲
اشاره بحرف آخر بسم الله الرحمن الرحيم و امام دوازدهم است.	حرف میم	باب ۱۶ از واحد ۲
اصفهان	ارض صاد	باب ۱۷ از واحد ۲
پارفروش (پاپل)	ارض پاء	باب ۱۷ از واحد ۲
اشاره بفرعون	قول فاء	باب ۱ از واحد ۳
اشاره بموسی	قول میم	باب ۱ از واحد ۳

در این فهرست چنانکه ملاحظه نمودید جز بازی کودکانه با حروف و نقطه چیزی دیگر در کار نیست.

در باب ده از واحد پنج و واحد شش بشیوه رمالان و جادوگران و حروفیان پیشین و با تبعیت از نوشتهها و آثار بی اعتبار حافظ رجب برسی حلی - و کتاب "شمس المعارف" احمد بن علی بونی (متوفی ۶۲۲ هجری - و کتاب "شموس الانوار تلمسانی مغربی (متوفی ۷۲۷ ه) و "میزان العدل فی مقاصد احکام الرمل" عبدالقادر ادهمی - و فواتح الرغائب فی خصوصیات الکواکب " از همین مؤلف اخیر الذکر و بعضی از آثار اسماعیلیه (که جملگی از کابالیت های یهود و خود ساختهها وجعلیات دیگر، این نوشتهها را انباشتند) نقوش، اعداد و خطوطی جادویی برای محفوظ و مصون ماندن و چشم زخم نخوردن ترسیم میکند و باز به شیوه آنها کلمات یا آیاتی از قرآن را گاه داخل دایرهها و محل های مشخص قرار میدهد که بعضی از نمونه به قرار و شکل ذیل است:

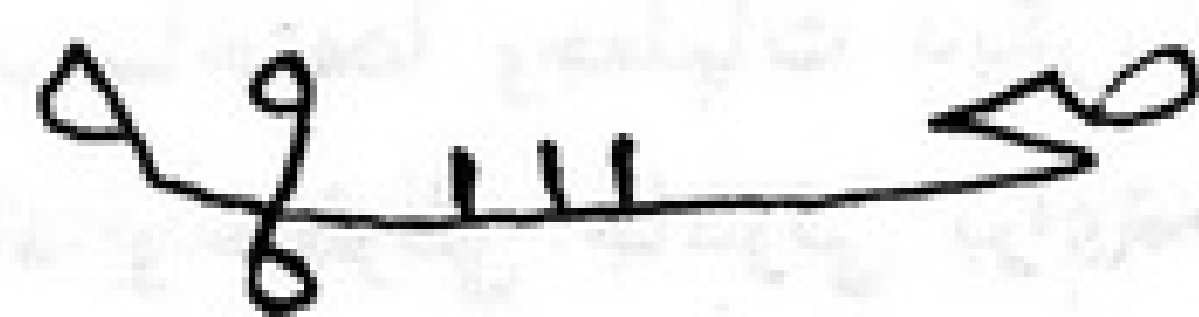
در باب ۱۰ از واحد ۵

دستوراتی برای پر کردن این شکل طلسم برای مردان میدهد:



و در باب ده از واحد شش (بیان فارسی ص ۲۱۵ با دستوراتی مفصل که ضمن آن تاکید مینماید " آنچه از حاجت طلب کنند و در یکی از دایرهها نوشته میشود نباید از ۱۹ حرف تجاوز کند و بسم الله الرحمن الرحيم (۱۹ حرف بدون احتساب "ارحمن و تشدید لام!) و اسماء سته (فرد - حی - قیوم - حکم - عدل - قدوس - که

جمعا" ۱۹ حرف دارند) هر یک در دایره‌های نوشته شود. " و سپس این دو تصویر را در بیان می‌بینیم :



اینها نمونه‌ای از کل سرمایه و محصولات بی پایه ء باب و " بیان " او است که در سطر سطر آن بازی کردن با حروف و آثار حروفیان و نقطویان و عددیان و رمالان (که در زمان باب نوشته‌های آنها در خانه هر پیر زن فالگیر و پیر مرد جادوگر و رمالی یافت می‌شده، دیده میشود، و بر چنین اساسی شریعت !! نیز استوار گردیده!، سال را ۱۹ ماه و ماه را نوزده روز و مثقال را ۱۹ نخود و ذکر را ۱۹ بار و تطهیر برنجاست را با ۱۹ بار ورد خواندن و... حل کرده است!!..

البته با پادرمیانی و وساطت و دخالت‌های سفارت خانه‌های خارجی! چنانکه در تاریخها بتفصیل میتوانید بخوانید.

نمونه‌ای

از احکام و دستورات باب

بخشی از زیربنای اندیشه‌ها و اراء باب (وبهاء) را دانستیم که به کابالایسم یهود - با یک خط سیر تاریخی - مرتبط است . از دیگر عقائد باب آستکه به " تاویل " اصول مسلم ادیان و نیز اسلام می‌پردازد بهشت و دوزخ و صراط و میزان و ساعت را تاویل مینماید و دیگر مسائل که از رنگ آراء اسماعیلیته و باطنیه و صوفیه خالی نیست . از سوئی دیگر ، در تبیین اصل رجعت و مقام امامت و ظهور تجسد خداوند در اولیای خود- عباراتی دارد که ترکیبی از تعبیرات غلاة و قرامطه و صوفیه و شیخیه است ، حتی در تبدیل و تغییر بعضی از مناسک مانند نماز و روزه و قبله نیز از این گروهها. بخصوص از باطنیه تبعیت نموده است . و اینک بعضی از احکام و شریعت باب از کتاب " بیان " او نقل میگردد :

۱ - باب ۴ - از واحد ششم بیان : در پنج منطقه نباید کسی جزبایی وجود داشته باشد : در فارس و عراق و خراسان و آذربایجان و مازندران (یا بتعبیر خود او : ارض فا - و ارض عین - و ارض خ - و ارض الف - و ارض میم)

۲ - باب ۱۸ از واحد ۷ : اگر کسی کسی را محزون سازد واجب است که ۱۹ مثقال طلا باو بدهد و اگر ندارد ۱۹ مثقال نقره بدهد .

۳ - بر هر کس از پیروان باب واجب است که برای طلب اولاد ازدواج کند اما اگر زن کسی باردار نشد حلال است برای حامله شدن او از یکی از برادران بایی خودیاری بگیرد! ولی نه از غیربایی (باب خامس عشر : از واحد هشتم) .

۴ - استمناء مباح است (باب عاشر از واحد هشتم بیان)

۵ - همه متون به جز بیان را بسوزانید و زیارت گاهها را خراب کنید و هر کس بجز بابیان را قتل عام کنید (نقل از آج ۲ مکاتیب هباس افندی ص ۲۶۶) .

۶ - باب ۴ از واحد ۸ :

هر چیزی بهترین آن متعلقه نقطه (یعنی خود باب) و متوسط آن متعلق به حروف حی (هیجده تن یاران باب) بود و پست ترین آن برای بقیه مردم است (اینهم از مساوات و عدالت اجتماعی! شریعت باب) .

نکته دیگر در تعالیم و دستورات باب آنکه فکر و عقیده "انتظار موعود" نیز بصورت بشارت بظهور موعودی موصوف بعنوان مبهم "من یظهره الله = کسی که خدایش او را آشکار خواهد ساخت" مطرح است و همین عنوان است که بعد از باب یکی از پیروانش بنام میرزا حسینعلی نوری (که خود را "بهاءاله" می نامد) . آنرا ادعا نمود و مسلک بهائی را تاسیس کرد .

بخش سوم

در بیان :

بهایگری

و برخی از عقائد و ادعاهای

میرزا حسینعلی بهاء

نزول اجلال خدای کاذب - بر زمین!

" شامل : شرحی کوتاه از زندگی میرزا
 " حسینعلی و خاندان او، زادگاهش " تاکر "
 " در منطقه نور - رابطه تاریخی نام نور با
 " شخصیت و مزار عالم کبیر و هادی جلیل
 " شیخ احمد سوری در " بلده "
 " آغاز نفوذ اسلام و ورود مساجدگان خلفا در
 " مازندران و طبرستان - قیام سلسله علویین
 " و حکومت آنها در طبرستان - سر امام حسن
 " عسکری علیه السلام به طبرستان و گرگان
 " تغییر نام رستمدر و رویان به نور چگونه و
 " به چه مناسبت انجام شد؟
 " خاندان مایدر رابطه با شیخ احمد " قدس سره "
 " مساجد و تاسیسات دینی و اجتماعی که در نور
 " ساختم - حسینعلی و برادرش در حلقه درویشان
 " میرزا مجید شوهر خواهر میرزا حسینعلی
 " منشی قنصل روس بود - یحیی صبح از
 " برادر میرزا حسینعلی و جانشینی باب
 " رقابت شدید دو برادر در مسئله جانشینی
 " باب - دعوی های جدید میرزا حسینعلی -
 " تبعید دو برادر - میرزا حسینعلی در عکا
 " روابط با انگلیس و حمایت آن دولت از سران
 " بهائیت، نوشته های مفلوط بها و حسی
 " میرزا حسینعلی - ایقان - اقدس - بازیهای
 " استعمار - اسرائیل و بهائیت - ادعای خدائی
 " حسینعلی و تجسد الوهیت - ادعای وحی و
 " شریعت جدید و ... "

میرزا حسین علی پسر میرزا عباس نوری - معروف به میرزا بزرگ

- در سال ۱۲۳۳ ه قمری متولد شد. خاندان او از دهکده

کوچک کوهستانی بنام " تاکر " از نور مازندران می باشند، امیرزا حسینعلی در
 اوائل سن تحصیلات مقدماتی و خواندن و نوشتن و مقداری عربی ترا - طبق سنت
 رائج زمان - آموخت. سپس همچون پدرش که در دستگاه امام وردی
 میرزا (از قاجاریه) سمت منشی گری داشت، او نیز بخدمت دیوان

۱ - منطقه ای که امروز " نور " خوانده میشود (واژه پخت کوههای شمیرانات
 و لواسان آغاز، تا منطقه دشت و کناره دریای خزر به سوله " شهرستان
 نور " و قرا مجاور میانجامد، و قسمتی از استان مازندران است بخصوص
 بخش کوهستانی و بیلاقی آن که " بلده " مرکز آنست) - در قرنهای نخست
 اسلامی " رویان " و " رستمدر " نام داشت (چنانکه از تواریخ عمومی
 اسلامی - و فتوح البلدان ها و کتب جغرافیای اسلامی چون : المسالك و
 المسالك اصطخری، و معجم البلدان یا قوت رومی، و مرصدا لاطلاع و
 تقویم البلدان ابوالفداء و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین
 مرعشی و امثال آن ... بدست می آید.)

اما از چه زمانی این منطقه " نور " نامیده شد و به چه مناسبت؟ بی شک در
 رابطه با شخصیت و مزار عالم بزرگوار و هادی جلیل شیخ احمد نوری
 رضوان اله علیه (که گفته میشود مبعوث از جانب امام حسن عسکری
 علیه السلام و یا مبعوث از جانب بعضی از مبعوثان امام عسکری از سلسله
 علویین طبرستان جهت هدایت مردم به اسلام و امامت اهل بیت علیهم
 السلام بوده، و مرقد و مزار و بقعه و بارگاه معظم او در کنار مسجد جامع
 در بلده هم اکنون بر سر پا است) چنانکه میدانیم از اوائل قرن دوم هجری
 بتدریج اسلام، در منطقه پهنای طبرستان و مازندران با همه مقاومتهای
 شاهان گوناگون ولایات منطقه راه یافت.

از سال ۱۴۱ هجری از جانب خلفای بنی عباس (زمان امام جعفر صادق
 (ع) و خلافت منصور عباسی) شخصی بنام عمرو بن العلاء، بعنوان اولین
 والی بر بخشی از مازندران برای حکومت استقرار یافت و پس از او جمعی
 دیگر مانند خالد بن برمک و سعید بن ذعلج، و ابوصالح یحیی بن داود،
 و قدید، و سلیمان بن منصور، و ... بعنوان والی تعیین میشدند. پس از
 قیام سلسله علویان در بلاد اسلامی و از جمله در ایران، از سال ۲۵۰
 هجری (در زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام) حکومت بخشی
 عظیم از مازندران بدست حسن بن ربیع افتاد. حکومت سلسله علویان
 (از بنی الحسن و بنی الحسین - علیهم السلام -) در مازندران تا
 اواسط قرن پنجم، ادامه داشت. و برای محسنین بار از جانب حسن

(که در عرف مسلمانان خدمت به ظلمه محسوب میشد و مؤمنین از تقبل این کارها اجتناب داشتند) درآمد، و برحسب آنکه شوهر خواهرش میرزا مجید نیز منشی کنسول روس PRINCE DALGOROUKI بود، درک زیرویم کارها و روابط متقابل ویژه با سفارت خانها برایش ساده و آماده بود. پس از چندی به حلقه‌های درویشان پیوست و مانند آنها، زلف و کیسوی بلند گذاشت و جبه و کلاهی ترتیب داد - که گفته میشود آن جبه و کلاه با وسائل تبرزین و گشکول قلندری هنوز در خانواده‌اش نگهداری میشود.

بن زید، بعضی از افراد خاندان "پادوسبان" (که از سال ۴۰ هجری بر منطقه رستم‌دار و رویان حکومت مینمودند و سلطنت داشتند) اسلام اختیار کردند، برای منطقه رستم‌دار و رویان بصورت والی مشخص و معین شدند، نخست عبدالهین و نداد امید، و سپس پادوسبان بن فریدون بعنوان نمایندگان حسن بن زید به حکومت این منطقه منصوب شدند. . . . در خلال همین سالهاست که در تاریخ، سفر امام حسن عسکری "ع" به مازندران و گرگان ثبت شده است - این سفر بی شک با تسلط علویان بر خطه مازندران بی رابطه نیست، چنانکه عدم انعکاس وسیع آن در تواریخ نیز با استبداد مطلقه خاندان بنی عباس و در تحقیق بسر بردن ائمه طاهریین مربوط است.

معنی ماندن بسیاری از نمایندگان و نواب ائمه طاهریین در بلاد (برحسب تصریح تاریخ و روایات) در ارتباط با همین عوامل است. آیا عالم بزرگوار شیخ احمد قدس سره "در همین ازمنه و از جانب امام عسکری (ع)" جهت هدایت سکنه رستم‌دار و رویان اعزام میشود یا در زمانهای بعد؟ تاریخ دقیق روشن نیست. اما "روایات مزارات" ایشانرا مبعوث از ناحیه امام حسن علیه السلام نام میبرد. بهر صورت اسناد قدیم و تواریخ حکایت دارند که در زمان حکومت کیومرث بن بیستون بر منطقه رستم‌دار و رویان (سال ۸۱۷) سراسر این منطقه به آئین تشیع و امامت ائمه اهلیت رو میکند، از این تاریخ و در تمامی این اسناد که با مهر و امضای یکایک حکام و سلاطین سلسله بنی کاوس "میباشد" و از طریق اجداد و اسلاف این جانب هم اکنون نزد من موجود است (در کتاب تاریخ نور تمامی

با ظهور غوغای باب، میرزا حسین علی و برادر ناتنی اش یحیی صبح ازل و تنی چند از خاندانش به باب پیوستند، با ارتباطاتی که داشتند و ماموریت‌هایی که از سفارت خانها می‌گرفتند در موارد ضرور، باب را امداد می‌نمودند که شرحش در تواریخ ذکر شده است. سرانجام وقتی باب اعدام گردید، یحیی صبح ازل دعوی جا نشینی او نمود. در اوایل برحسب مصالحی، میرزا حسین علی باو تسلیم شد، اما پس از مدتی رقابت با برادر را آغاز کرد و از اطاعت او سرپیچید و نخست ادعای "من یظهره اللهی" (که در سخنان باب آمده بود) و مهدویت و سپس دعوی "رجعت حسینی" و "رجعت مسیحی" نمود. و به تدریج سلسله صعودی این ادعاها به رسالت و شاریعت حلول خدا در او با تجسد و تجسم خداوند (و دعوی خداوندی "انا الهیکل الاعلی" انجامید. (مانند فضل حروفی که قبلا" از او سخن رفت) در چنین هنگام سید علی محمد باب را که میرزا حسینعلی خود از تابعان او بوده به عنوان زمینه ساز و مبشر ظهور خویش میخواند!

این اسناد بچاپ میرسد) از شخصیت و عظمت عالم و هادی جلیل شیخ احمد نوری علیه الرحمه و مزار او و موقوفات مراتع و مزارع مربوط به مزار او متولیان - و خدمات - و غیره نام برده میشود. در سندی دیگر که به چهار صد سال قبل مربوط میشود علت نامیده شدن نور را اینگونه ذکر میکنند: "و شیخ احمد نور - قدس سره که در ولایت طبرستان در پای قلعه در بندک مدفون است و گاه تکلم اثر نور از دهان مبارکش ظاهر میشد و بسبب آن موضع مذکور به "نور" مشهور گردید. کرامات ایشان مستغنی از تفصیل است. به توفیق شماره ۲۶ آخر کتاب رجوع نمود.

امروز از "قلعه در بندک در بالای کوه در بلده - آثاری موجود است و نام "بلده" نیز گفته میشود که بوسیله همان بزرگوار نام گذاری شد. اولین بار کلمه نورو منطقه نور و نسبت نوری را در این اسناد و مربوط به این

بزرگوار و نیز در این اسناد در کنار نام اجداد خود از حدود هفتصد سال قبل میبینیم و قبل از آن معمولاً " این منطقه و اشخاص منطقه را در کتب تراجم و انساب مانند اللباب - یا انساب سمعانی و منجمها و دیگر تواریخ " رویان " و " رویانی " و رستمدر و رستمدراری میخواندند .

قرنها است که اسلاف و خاندان ما در ارتباط با شیخ احمد نوری علیهالرحمة طائفه " مشایخ " خوانده میشوند و تصدی رقبات و خدمات داریم . نکته قابل ذکر آنکه در بخشی از این اسناد پس از روی کار آمدن سلاطین صفویه که بسیاری از علماء و بزرگان و محدثان را رنگ مشایخ عرفان دادهاند از این بزرگوار نیز از سلطان شیخ احمد نوری " تعبیر میشود ، در حالیکه در اسناد فراوان قبل از دوران صفویه کلمه " سلطان هرگز برای ایشان بکار نرفت . اجداد اینجانب در کنار مزار شیخ احمد نوری قدس سره در بلده مسجد جامع احداث نمودند - که اینجانب آنرا تجدید و تکمیل نمودم و در همین بلده بیمارستان ولی عصر و درمانگاه ملحق به آن ، و مسجد ولی عصر (ع) و مسجد قائم (ع) و تاسیسات دینی و عمومی دیگر ساختیم چنانکه در تاکنیز درمانگاه و غیره - به شرحی که در مقدمه کتاب از آن سخن رفت .

بعضی از عکسها مربوط به اسناد و یا ساختمانها و قلعه و بیمارستان و

غوغای خفته با بپیری بار دیگر با سیاست جدید و فتنه گریهای نو بوسیله یحیی صبح ازل و میرزا حسین علی تجدید شد . سفارت خاندهای خارجی ، بخصوص روس با صراحت از آنها جانبداری مینمودند ، و دولت را از تصمیم شدید علیه آنها آشکارا تهدید میکردند ا بالاخره با فشار مسلمین و رهبران دینی ، حکومت زمان مجبور شد در سال ۱۲۶۹ هجری یحیی صبح ازل و میرزا حسین علی و جمعی از بابیان را - که هنوز نامهای مشخص ازلی و بهائی بخود نداده بودند و نام " بابی " یا پیروان باب - داشتند ، به بغداد تبعید کند و میدانیم که عراق و فلسطین در آن زمان بمانند بسیاری از منطقههای اسلامی تحت حکومت مرکزی دولت عثمانی اداره میشد . پس از مدتی ، دولت عثمانی در ۱۲۷۹ هجری آنها را نخست به استانبول و بعد به ادرنه کوچانید . در همین احوال رقابت میان دو برادر بر سر فرماندهی بر بابیان به اوج رسید . کشاکش سخت و شتم و لعن و تهدید به مرگ و کشتن ، و مقابله شدید طرفداران هر یک با دیگری سخت بالا گرفت . دولت عثمانی هر دو را به دادگاه کشانید . دادگاه دستور داد هر یک از دو برادر با گروه پیرو خود در نقطه دور از هم فرستاده شوند ، این بود که یحیی صبح ازل با خاندان و پیروانش به قبرس و حسین علی بها و جمعی به عکا آسکان داده شدند .

- ۱ - خود میرزا حسینعلی در ص ۷۵ لوح خود خطاب به امپراطور روس نیکلایویچ از کمک سفیر روس درباره خود نام میبرد و نیز رجوع شود به نوشته بهائیان مانند تلخیص تاریخ نبیل ص ۶۷۴ در اقرار صریح به این روابط . به فتواییهای شماره ۲۹ - ۳۲ ملحق رجوع شود
- ۲ - " عکا " در سرزمین فلسطین که اکنون در تصرف سیاسی و نظامی اسرائیل است میباشد .

ولی تکفیر و تبلیغ علیه یکدیگر را هرگز رها نکردند.

در همین ایام بود که برای مشخص بودن با طرفیان صبح ازل بفرقه "ازلیه" و پیروان میرزا حسین علی، فرقه "بهائی" نامیده شدند و آنهائیکه به این دو برادر ملحق نشدند برنام قبلی "بابی" باقی ماندند. سرانجام در این مبارزه و کشمکش میرزا حسین علی بهتر توانست نظر اربابان استعمار را به کارآئی خود در انجام اوامر - جلب کند، و برادر را از معرکه بیرون سازد و تدریجا "یحیی صبح ازل به زوال گرائید و ازلیه نیز برای ابد فراموش شدند.

لازم بذکر است که بهاء در بغداد و در اسلامبول و ادرنه و نیز در عکا - همواره با تقیه و تظاهر باسلام راه رفت تا خشم حکومت اسلامی عثمانی را علیه خود بر نیانگیزاند. در عکا پشت سر امام اهل سنت نماز جمعه میگذاشت و ماه رمضان به روزه داری تظاهر مینمود و با این حال، رابطه سری خود را با بابیان ایران که بعدها بهائی نام میگیرند قطع ننمود و همواره مکتوبها و وحیهای ادعائی، یا تجلیات "خدامنشانه" خود را برای آنها میفرستاد یا باز میگفت:

بالاخره در سال ۱۸۹۲ (حوالی ۱۳۱۰ ه قمری) بعد از سالها سکونت در عکا، "هیكل اعلى" به اسهال خونی مبتلا شد و درگذشت و در عکا بخاک سپرده شد.

با مرگ میرزا حسین علی همه چیز راه فراموشی و سکوت پیش گرفت. بابیها کم کم محو و فراموش می شدند. پیروان میرزا حسین علی یا بهائیهادر حالت صبر و انتظار بر سر می بردند. تا اینکه پسر ارشد میرزا حسین علی - بنام عباس افندی که عبدالله لقب گرفت - کوششها را آغاز کرد. اما در محیط حکومت عثمانی و در داخل ایران مجالی

نمی یافت بالاخره در سال ۱۹۱۱ میلادی عبدالله بهاء، به اروپا مسافرت نمود و در سال ۱۹۱۲ نه ماه در امریکا توقف کرد و بجای روسیه با انگلستان و سپس با امریکا رابطه ویژه ای برقرار نمود.

در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول که چهار سال ادامه یافت رخ میدهد در این جنگ دولت عثمانی اسلامی سقوط مینماید، سایه استعمار انگلستان بر منطقه حکومت اسلامی عثمانی که از جمله آن مناطق عربی بود گسترده میشود، شهرهای فلسطین یکی بعد از دیگری توسط سرداران انگلیسی فتح میگردد، شهر حیفا که عبدالله در آنجا سکونت داشت بمحاصره قوای نظامی انگلیس در میآید. مامورین جمال پاشا (سردار عثمانی) - که از جاسوسی و روابط عبدالله بها با دولت انگلیس با خبرند - در صدد دستگیری و قتل عبدالله بها بر می آیند اما ناگهان تلگرافی از "لرد بالفور" وزیر خارجه انگلیس به "ژنرال النبی Allenby" مخابره میشود و در آن تاکید میگردد که: "با تمام قسوا در حفظ و صیانت حضرت عبدالله بها و دوستان ایشان بکوشید" ژنرال النبی فرمانده جبهه حیفا را مامور حفظ جان عبدالله بها و پاراناش میسازد و سلامتی همه را بوزیر خارجه مخابره میکند. سپس مسائلی واقع میشود و خدماتی انجام میگیرد و ارتباطات عبدالله بها با انگلستان به حدی میرسد که پس از خاتمه جنگ، انگلستان در جهت قدردانی از عبدالله بها طی مراسمی لقب "سر" - SIR - و نشان "نایت هود KNIGHTHOOD" را که بزرگترین نشان خدمتگزاری - به انگلیس

۱ - این متن تلگرام را "شوقی افندی نوه" دختری میرزا حسینعلی و جانشین عبدالله بها در رهبری بهائیت - در نوشته خود بنام "قرن بدیع ج ۳ ص ۲۹۷" اعتراف دارد.

است به وی اعطا میکند. ۱

هیچ جای انکار برای بهائیت نمی‌تواند باشد که عبدالبها نیز همواره ثناخوان دولت انگلستان بود چنانکه در مکاتیب خود ج ۳ ص ۳۴۷ - سایه امپراطور اعظم انگلستان جرج پنجم را بر سراقلم عربی فلسطین ، مستدام می‌طلبد: " (!!) بدین عبارت: "اللهم ایدالامپراطور الاعظم جرج الخامس عاهل انجلترا بتوفيقا تك الرحمانية وادم ظله الظليل على هذا الاقليم الجليل..."

با این روابط و عهد و پیمان جدید عبدالبها، بهائیکری به عنوان ستون پنجم و یکی از ابزار سیاست سیاست بازان انگلیس و امریکا تثبیت و همواره بگونه‌های مختلف در داخل و خارج تقویت میشده و میشود.

در سال ۱۹۲۱ "شوقی افندی نوه دختری میرزا حسینعلی پس از مرگ عبدالبها زعامت بهائیان را عهده گرفت که تا ۱۹۵۲ ادامه یافت. و پس از مرگ او در ظاهر گروه ۹ نفری بیت العدل که مرکز آن در حیفا اسرائیل قرار دارد (سمبل همکاری جهانی یهود و بهائیت علیه منافع ملت‌های شرق اسلامی!!) بهائیان و بهائیکری را اداره میکند، هر چند بواقع دست‌های مرموز دیگری دست اندرکاران بهائیتند!

۱ - همان مصدر - رجوع شود به قرن بدیع ج ۳ ص ۲۹۹ شوقی افندی.

نوشته‌ها یا «وحی»

میرزا حسینعلی و ارزیابی آنها

پراکنده گوئیهای میرزا حسین علی مانند علی محمد باب در نوشته‌های پراکنده‌ای گردآوری شده بصورت نامه‌ها و سخنها و گفت و شنودها و غیره.... در میان آنها دو اثر از دیدگاه بهائیان بگونه‌ی کتاب شریعت و وحی تلقی میشود:

۱ - کتاب ایقان به فارسی که می‌پندارند در بغداد بر میرزا حسین علی وحی شده.

۲ - کتاب "اقدس" - به عربی مفلوط و دست و پا شکسته - که می‌پندارند در عکا بر او نازل گردید (و یا خود که تجسمی از خداوند است بر خودش نازل نمود!)

"مکاتیب" یا نوشته‌های دیگری بی محتوی که نامهای پرطمطراقی بر آن گذاردند مانند: کلمات مکتونه (فارسی و عربی مفلوط) - هفت‌وادی - کتاب مبین - و سؤال و جواب و امثال آن به میرزا حسین علی نسبت داده میشود.

مسئله‌ای که قبل از هر چیز جلب توجه میکند و بهائیت نیز نمی‌تواند به آن پاسخی بگوید اینک: این وحی‌ها!! و سخنان خدا مآبانه! چرا تا این پایه عوامانه و بی مایه و پر غلط و بی محتوی است؟! ...

ساخته‌های میرزا حسین علی در آن پایه از بی‌مایگی قرار دارد

که بهائیان با اصراری وصف ناشدنی میکوشند تا این نوشته ها و نوشته‌های باب کمتر در دسترس فرارگردد. آنها مقداری از نامه‌های بعضی از فرزندان و جانشینان میرزا حسینعلی را که با فارسی پر تکلفی نوشته شده‌ارائه میکنند و جز این هیچ .

"بیت‌العدل" و مجمع تصمیم و تسریع آنها، همچون قیمی نسبت به کودک، نوشته‌ها یا میراث‌های میرزا حسینعلی را تحت نظارت و فرمان دارند و از جانب او شریعت ساختگی اش سخنگو میشوند. طبعاً "بر حسب موقعیت مکان و زمان و شرائط محیط - سخنها رنگ برنگ و گوناگون میشود. در جائی یافته‌های خود را بدروغ "اسلام جدید" (NEO-ISLAM) و خود را "مسلمانان نوین" معرفی میکنند و درجائی دیگر میرزا حسینعلی را پیامبر جدید با شریعت و دین جدید می‌خوانند.

در محیط‌هایی چون هند و اروپا که تجسد خدا در (شیوا) و در رامانا و سپس در کرشنا و یا تجسم خدا در مسیح سابقه عوامانه دارد میرزا حسینعلی را تجسد و ظهور جدید خدا در این "هیکل" معرفی میکنند! و میکوشند در کشورها و منطقه‌هایی که مذهبی اصلی ندارند و بخصوص اسلام، در آنجا راه نیافته رخنه کنند و طبق ضرب‌المثل معروف "در غربت بیشتر میتوان دروغ گفت" برابر آن مردم بی اطلاع و بیگانه از هر حقیقت، برای میرزا حسینعلی و کیش او همه چیز قائل شوند.

از سوی دیگر از دیرزمان سیاستهای خارجی بر اساس اصل "فَرَقْ تَسُدْ" (تفرقه بیانداز و حکومت کن) متوجه شدند که همواره برای پیشبرد مقاصد خود در مناطق اسلامی به ستون پنجمی نیازمندند و

از این نظر تقویت مذاهب ساختگی و صنعت مذهب سازی و خلق احزاب خلق الساعه را اصلی بزرگ شمرده و می‌شمرند. این مذاهب و اقلیتها در موقع خود برای آنها خالی از فایده نیست. و لاقلاً در دسری میتواند برای جامعه اسلامی بشود، چنانکه اسرائیل بر همین اساس در شکم منطقه وسیع عربی بگونه غده سرطانی گذارده شده است و مورد حمایت ابرقدرتها و امپریالیسم جهانی قرار دارد. به همین ملاک بهائیت نیز از جانب امپریالیسم تقویت میشود بخصوص که این مذهب، مولود فکری یهود است، و از کابالیسم یهود مایه گرفته بجهت این بستگی‌ها است که بهائیان بنحو اکثر هر وقت تغییر مذهب میدهند یهودی میشوند و یهودیان نیز بهائی. و چنانکه گفته میشود، اسرائیل، بهائیت را برسمیت شناخته و قبله بهائیت نیز در عکا - واقع در اسرائیل - (و در واقع فلسطین) می‌باشد و کانون الهام بخش فکری و سیاسی بهائیت و اسرائیل هر دو آمریکا است، چنانکه کانون مالی هر دو نیز آنجا است.

برخی از عقائد بهائیگری

و ادعاهای میرزا حسینعلی

اعتقاد به تجسد خداوند در "هیکل" میرزا حسینعلی با تجلی و هبوط خدا در بها! و بطور خلاصه الوهیت او شالوده‌ای است که همه ساختمان بهائیگری بر آن بنیان گذاری شده است. این تصور و دعوی نادرست، نه رنگ عرفانی وحدت وجود دارد و نه رنگ وحدت موجود و امثال آن... بلکه فقط ادعای گستاخانهای است در حد

ادعای پیشینیان او چون فضل حروفی و پسیخانی و یا فرعون و نمرود یا در ردیف پوچ پنداری عوام‌های بت‌پرست اینجا و آنجا درباره بت‌های خود که بت‌ها را محل ظهور یا تجسد خداوند تصور مینمودند، یا برای خدا شکلهای تناسخی براساس "سامسارا" و ظهور درجسمها و شکلهای گوناگون قائل بودند و صورهای مشابه کهنه و پوسیده و قدیمی دیگر در عصر جدید...

میرزا حسین علی، براین اساس، از مرز رسالت و نبوت قدم فراتر نهاد، هر چند که از زبان خدا که خود محل ظهور و هیوط ادعائی اوست وحی و شریعت نیز بر خود نازل نمود!

بهبتر است از نوشته‌های خود او و متنهای موثق نزد بهائیان این مسائل را تعقیب کنیم:

در کتاب اقدس صفحه نخست آن به عربی دست و پاشکسته مطالبی عنوان میکند که مفادش این است:

"نخستین چیزی که خدا بر بندگان خود واجب ساخته معرفت منبع وحی و تجلی او است که منم - کسی که در آفریدن جهان و در گرداندن آن، جانشین خدا بوده است. (!!)"

و در یکی از قصائد خود از این حد نیز گام فراتر نهاده، خود را "خدای خدایان" اعلام میکند!! میگوید:

كُلُّ الْاَلُوهِ مِنْ رَشْحِ امْرِئٍ تَأْتَتْ

وَكُلُّ الرُّبُوبِ مِنْ طَفْحِ حَكِيمٍ تَرَبَّتْ .

(یعنی همه خدایان از برکت اراده من بخدائی رسیدماند و همه پروردگاران از امضای من به چنین موقعیت دست یافتند).

و باز میگوید..

لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا الْمَسْجُونُ الْفَرِيدُ .

(هیچ خدائی نیست جز من تنها که در گوشه انزوای زندان افتاده‌ام . (!!) (کتاب مبین ص ۲۲۹)

در کتاب ایام تسعه ص ۵۰ درباره روز تولد خود میگوید:

"فِيَا حَبِّذَا هَذَا الْفَجْرُ الَّذِي فِيهِ وُلِدْتُ مِنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ .

یعنی مرحبا - بر این صبحگاهان که در آن (لم یلد و لم یولد متولد گشت!!) خدائی که نه پدر میشود و نه فرزند کسی است .

در کتاب مبین صفحه ۳۲۳ میگوید:

به صدای من گوش فرادهید که من خدای بیچاره و مظلومم که انسانها را خلق کردم که مرا پرستش کنند، ولی وقتی چهره خودم را بآنها نشان دادم، روی برگرداندند!

در کتاب ایقان ص ۱۷۳ میگوید:

" اگر ملاحسین بشرویه‌ای نبود، خدا بر عرش قرار نمی گرفت . یعنی میرزا حسینعلی! و بهائیان در دعای سحر میخوانند: الهی ترا بحق ریش جنابانت قسم میدهم....

(کتاب ادعیه محبوب ص ۱۲۳)

و در جلد اول کتاب رحیق مختوم صفحه ۷۸، نگاشته اشراق خاوری بهائی آمده است: " نبوت بظهور محمد رسول الله که خاتم النبیین بود ختم گردید و این نشان میدهد که ظهور بهاء الله ظهور

خداوند بوده. (!!)

اینگونه توجیحات، بدنبال آن ادعاها نشان میدهد که میرزا حسینعلی بر الوهیت خود تاکید دارد و نیز نمایانگر این واقعیت است که بهائیت مؤسس خود را "خدا" می‌پندارند.

علاوه بر تصریحات فوق، لقبها و عناوینی که میرزا حسینعلی وباب بخود و به نزدیکان خود می‌داده‌اند و بهائیان نیز با تاسی به آندو القابی "خدامنشانه" درباره آنها استعمال میکنند، مؤید مطالب ذکر شده است؛ بعنوان نمونه باب را با تعبیرات "نقطه اولی" "رَبِّ اَعْلَى" (یعنی پروردگار برتر!!) "جَلَّ اسْمَاءُ الْحُسْنَى" نام می‌برند. و میرزا حسینعلی را بهاءالله "یعنی نور خدا" و "جمال اقدس ابهی" "جَلَّ ذِكْرُهُ الْاَعْلَى" و عبدالبها فرزند میرزا حسینعلی را به "عُصْنُ اللّهِ الْاَعْظَمُ" (یعنی شاخه‌ی بزرگ خداوند) و سِرِّ اللّهِ الْاَكْرَمُ" (یعنی راز بزرگ خداوند) و رُوْحُنَالْعِظْمَةِ الْفِدَاءِ و مانند اینها یاد میکنند.

این نیز عقیده عمومی بهائیت است که: با ظهور باب و بهاء شریعت اسلام الفاء گردیده و دور رسالت محمد مصطفی سپری شده است و این دوره دوره زمامداری جمال اقدس ابهی و آئین او است، ولی بعد از او نیز خداوند بارها بر زمین هبوط و تجلی خواهد نمود. ۱

۱ - بهائیان بر اساس مطالب یاد شده بر آنند که بعد از حضرت محمد صلی اله علیه واله باب و بعد از باب میرزا حسینعلی بعنوان ظهور الهی بعالم آمدند و لا اقل تا هزار سال دیگر ظهور الهی در عالم نخواهد بود پس از اینمدت باز ظهورها خواهد داشت.

ویژگیهای مسلک بهائیکری

- یا -

پایه‌های پنجگانه بهائیت

" شامل: ۱ - بستگی حیاتی بهائیکری
" به سفارتخانه‌ها و سیاستهای استعماری -
" ۲ - ادعاهای گزاف و گستاخانه میرزا
" حسینعلی و ۳۰۰۰ - حرفهای بیپوده و
" خیالبافیها بدنبال حروفیان و پسیخانیان
" و ۴۰۰۰ - تغییر رنگ بر حسب شرائط
" زمان و مکان ۵ - توسل به دروغ و جعل
" و نیرنگ - پاره‌ای از " احکام " یا وحی
" میرزا حسینعلی - قبله بهائیت در منطقه
" اشغال شده اسرائیل است - فقط ازدواج با
" زن پدر حرام است نه محارم - همه
" چیز حتی پول و غائط پاک است!
" بمعبر میرزا حسینعلی " پیروانش " غنم اله
" (گوسفندان خدا) میباشد " تفاوت گوناگون
" تبعیض " در احکام و ادعای تساوی حقوق زن و
" مرد - دستور حج در بیت اعظم بغداد و
" بیت رقطه شیراز "

از مجموع بررسیهای گذشته و اسناد و شواهد فراوانی که در این رساله مختصر نمی‌گنجد میتوان به این نتیجه رسید که:

مسلک یا شبه دین بهائیت بر اساس این پنج پایه اصلی استوار

است:

- الف - بستگی حیاتی به سفارتخانه‌ها و سیاستهای بیگانمواستعمار .
 ب - ادعاهای گزاف و گستاخانه
 ج - حرفهایی بیهوده و خیال بافیهای خلاف عقل
 د - تغییر رنگ برحسب شرائط زمان و مکان
 ه - توسل به دروغ و جعل و نیرنگ
 اینک دریک یک این پایه‌ها یا ویژگیهای اصلی این مسلک، خیلی فشرده توضیح داده میشود .

الف - وابستگی به استعمار

در این خصوص مسائلی مستند و متنوع درمباحث گذشته ذکر شده است، تردیدی نیست که نوزاد بهائیگری را سفارت روس مادری کرده است! و از پستان آن مادر شیر خورده و رشد نموده است. هر چند بعدها سیاستهای چیره دست تری این فرزند ناخلف را بخود ملحق ساخته و بدنبال خود کشاندند و به رشد و امداد آن پرداختند. پس از روسیه استعمار انگلیس بمیدان آمد و پس از محدود شدن قدرت و موقعیت استعماری بریتانیای کبیر در سطح جهان، امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اسرائیل، میراث خواران استعمارهای قبلی شده‌اند و بهائیت را تحت حمایت و طاعت خود گرفتند.

بطور خلاصه با اطمینان و یقین کامل و با سوگند به شرف علم و حقیقت میتوان گفت که " استعمار " علت مَحْدَثَهُ و مُبْقِیَهُ - یا علت وجودی و بقائی - بهائیگری بوده و میباشد. هرگز خواننده‌ای تصور نکند که این مسائل از علاقه و تعصب نسبت به اسلام سرچشمه

میگیرد که هر انسان آزاده و آگاه و حقیقت جوئی با اندک بررسی به مدارک و شواهد به آسانی میتواند به واقعیت آنچه گفتیم برسد. خالی از فایده نخواهد بود علاوه بر آنچه در صفحات قبل اشاره کردیم اضافه کنیم که سازمانهای جاسوسی و استعماری ایکه با یکدیگر رقابت دارند گاه وقتی ملاحظه میکنند محصول و دست رنج آنها (کشمرفقداری زیاد سرمایه گذاری و صرف وقت و تلاش آنها است) در خدمت گروههای رقیب درآمد به افشای بخشی از حقایق - که ماهیت امر را روشن و ماسک را از چهره واقعی آن محصل برگیرد - دست میزنند، تا بر رقیب ضربه‌ای وارد سازند، چنانکه اعضای سازمان سری فراماسونری هر چندی وسیله یکی از رقبا به مردم معرفی میشوند.

بهائیت نیز پس از آنکه از دامن روس به دامن انگلیس افتاد سر قنصل سفارت روس پرنس دالگورکی PRINCE DALGOROUKI که زحمات دولت متبوع خود سفارتخانه روس را تا حد زیادی بر باد رفته میدید بخشم آمد و طی نوشتهای مفصل همه اقداماتی را که در پدید آمدن بابی و بهائی نموده بود و تعلیمات و کمکهای را که به سید علی محمد و میزا حسینعلی و اطرافیان آنها سفارت روس متقبل شده بود بر ملا ساخت (رجوع شود به نوشته‌های متعددی که در این زمینه منتشر گردید) البته روشن است که نوشته دالگورکی یا انتشارات یک سفارتخانه تنها میتواند قرائنی بدست بدهد و خط سیری را بفهماند نه آنکه یک سند صد درصد قطعی تلقی شود، زیرا بازیگران سیاسی همواره هم به نعل میزنند و هم به میخ! سیاست روس اگر بابی‌گری و بهائی‌گری را افشا میکند از حوزهای علمی اسلامی و رهبران و اندیشمندان مسلمان نیز دلی پرخون دارد، پس

چرا در یک نوشته به تخریب چند هدف و انتقام از چند عطفه نپردازد. ؟

ب - ادعاهای گزاف

در فصل قبل ضمن بررسی برخی از اصول اساسی بهائیکری نمونه‌ای از ادعاهای گستاخانه میرزا حسینعلی که خود را خداوند تجسد یافته و "خداوند خدایان" یا بخشنده الوهیت به خدایان!! و در عین حال "خداوند زندانی" و "خداوند بیچاره" میخواند، آورده شد و نیز به القاب و عناوینی که خود بخود داده یا بفرزندان خود، و یا پیروانش درباره او بکار میبردند توجه نمودید، این دعویها و این تعبیرهای کفرآمیز گستاخانه‌ترین و نجس‌ترین کلمات در محیط مذهب است، انبیای الهی همگی با خاضعانه‌ترین صورت و متواضعانه‌ترین لفظ، خود را بنده خدا معرفی میکردند، تمام مسلمانان در تشهد نمازهای واجب یومیه خود میگویند: اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. یعنی گواهی میدهم که "محمد بنده خدا و فرستاده اوست". این است خلاصه ایمان و رسالت محمد به تعلیم خود و اعتقاد مسلمانان به او. امام میرزا حسینعلی خود را "خداوند خدایان" میخواند و بهائیان قبر این خداوند مرده را در (عکا) قبله خود ساختند!

ج - حرفهای بیهوده

علاوه بر مهمل‌گوئی‌های گستاخانه در زمینه‌های ذکر شده، در مسائل روزمره زندگی یا به اصطلاح "احکام" و شریعت نیز سخنی قابل فهم و منطقی قابل قبول ندارد.

در فصلی که از علی محمد باب بحث نمودیم نمونه‌هایی از نوشته‌های او و پایمو مایه اندیشه او را نیز آوردیم. همه آن پایه‌ها و مایه‌های دور از خرد و دانش‌یاب سرمایه میرزا حسینعلی نیز هست زیرا او با اعتراف به باب و عقایدش و پیروی از باب، سر از رهبری بر بابیان در آورده است.

در واقع میرزا حسینعلی چیزی بر بابیت از لحاظ مطالب نیفزود مگر مشتی ادعاهای گستاخانه و یاوه‌گوئیها. مسائل همان مسائل - و روش همان روش، و مایه همان مایه، و گفته‌ها همان گفته‌ها - و نوشته‌ها همان نوشته‌ها است. همان نقطه‌بازی، و حروفی‌گری، و عدد ۱۹، و سال ۱۹ ماه، و ماه ۱۹ روز، و رطب و یابسهای دیگر...

د - تغییر رنگ به اقتضای زمان

انسان بی مبنا با هر مبنائی ممکن است کنار آید و شخص بیجا در هر جائی ممکن است منزل گزیند، این است شیوه فرصت طلبان یا اپورچونیستها (OPPORTUNISTS) . بهائیکری در هند خود را با رنگ اندیشه هندوان و تجلی و تجسد خدا هم‌رنگ میسازد و در آفریقا برنگی دیگر درمی‌آید و در آمریکا از آزادی و تساوی

حقوق دم میزند و

چون قادر نیست چهره حقیقی خود را بنمایاند ناگزیر راه "هزار چهرگی" پیش میگیرد. در کنار شنتوئیست‌های ژاپون دم از تعدد خدایان میزند، و در بلاد اسلامی دم از توحید، و در محیط مسیحیت دم از هیوط خدا بزمین و تجسم و تجسد، و بالاخره مدعی است همه چیز را صدیق میکند! و هیچ عقیده و مسلکی را نفی نمی‌نماید!!

آیا این مسئله از لحاظ علمی امکان پذیر است؟

کافی است یک محقق بیطرف جزوهای تبلیغاتی بهائیان را که در منطقها و کشورهای مختلف پخش میکنند ببیند و به این بازی عاق آلوده و رسوا واقف شود.

ه - توسل به دروغ و جعل و نیرنگ

آنجا که حقیقتی نباشد دروغ و تزویر و ریا و بازیگری هست و آنجا که نتوان چهره حقیقی را نشان داد ناگزیر چهره مصنوعی ارائه باید کرد. حدیثهای دروغ - تاریخهای جعلی - استنادهای نادرست به قرآن و اسلام - و تفسیرهای غلط برای تائید دین سازی و بازیهای خود - آمارهای بی اساس از بهائیان اینجا و آنجا - و شایعه سازی که مقامهای بزرگ دنیا بهائی هستند و ... شیوه و سیره مستمر بهائیت از آغاز تا با امروز است.

در خاج از ایران طی نوشته‌هایی که نشر دادند گاه ادعا کردند که در ایام کشته شدن باب، حکومت ایران بیست هزار بابی را

کشت!!!

در همین یک خبر نوزده هزار و نهصد و هشتاد و پنج دروغ جا دادند، آمارها و اخبار دیگران نیز براین قیاس باید گرفت!.

پاره‌ای از احکام

یا

«وحی» بهاء الله!

با اقتباس از بعضی ابواب فقهی و عبادات در اسلام و مسخ و تغییر آنها و افزایش شیوه‌های حروفیان و کابالیستها و سیاستهای دبگته شده و مسائل بافته شده دیگر "شبه احکام" و دستوراتی ترتیب یافت که به برخی از آنها اشاره میشود:

بر اساس نوشته اقدس شماره ۴۸ بر هر بهائی واجب است در هر روز ۹۵ مرتبه "الله ابھی" بگوید!.

و نیز ۱۹ روز آخر هر سال (سال را به ۱۹ ماه و هر ماه را به نوزده روز تقسیم میکنند) را باید روزه بگیرند.

مراکز مهم اجتماعات رسمی آنها "حظیره القدس" نام دارد در عشق آباد و در نزدیک شیکاگو (امریکا) معبدی بنام (مشرق الاذکار) دارند.

قبله بهائیت "عکا" در منطقه اشغال شده اسرائیل است.

+ ازدواج با زن پدرحرام است و با دختر و خواهر و سایر اقارب مباح^۱ (کتاب اقدس: - ۲۵۳)
 + حدزنا ۹ مثقال ۱۹ نخودی طلا است که باید به بیت‌العدل پرداخت شود، اما زناى محصنه جرمه‌ای ندارد!
 (آیه ۱۷ : اقدس ص ۳۰۰ : گنجینه حدود و احکام :

+ تمام اشیاء پاک است مانند بول و غائط و سگ و خوک و مانند آن
 در کتاب اقدس بها میگوید:

قَدَانَعَمَسَتِ الْأَشْيَاءُ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ الرِّضْوَانِ

اقدس - ۱۴۲ - گنجینه حدود و احکام
 به خدمت گرفتن دختران یا " کلفت " و مستخدمه نمودن آنها

۱ - در کتاب " گنجینه حدود و احکام " گردآوری و تنظیم عبدالمجید اشراق خاوری ص ۱۸۴ به بعد بر اثر هجوم افکار عمومی ملت‌ها به چنین حکم مشتمل کننده می‌کوشد با عباراتی از این و آن استنباط شود که در احکام بهائیت ازدواج با و رت‌ها نسبت به نزدیک‌ترها و اقارب، ترجیح دارد، اما این مسئله نیز نفی کننده آن حکم مشتمل کننده نیست. بخصوص اینکه درص ۱۸۶ از عبدالبهاء نقل مینماید که " چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج با اقرباء نیز نادرالوقوع گردد... " معنی این گفته اینست که تابهایان خیلی توسعه نگرفتند باید با نزدیکان و محارم خود ازدواج کنند!

تشویق شده است.

برخلاف آنچه که بهائیت حماسه تساوی حقوق زن و مرد را بگونه تبلیغات خویش درآورده است زنان از مسائل و مجامع مهم کنار زده شدند.

اقدس ۱۲۳

يَا رِجَالَ الْعَدْلِ كُونُوا رِعَاةَ اٰغْنَامِ اللّٰهِ فِي مَمْلَكَتِهِ
 یعنی ای مردان اعضای بیت‌العدل شماها گردانندگان امور گوسفندان خدا! (اغنام الله - یعنی: بهائیان) در مملکت خدا باشید .

در گنجینه حدود و احکام ص ۲۱۹

" فصل دوم " را به این مسئله اختصاص داده است که: اعضای بیت‌العدل " عمومی باید از مردان باشند .
 باز در اقدس - ۶۸ و در گنجینه حدود و احکام ص ۶۷ آمده است:

وَقَدْ حَكَمَ اَللهُ لِمَنْ اَسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ النِّسَاءِ عَفْوًا
 اللّٰهُ عَنْهُنَّ ...

بر افرادی که مستطیع هستند لازم است اعمال حج انجام دهند ، بر زنان لازم نیست بخشوده شدند .

مقصود از حج را گنجینه حدود درص ۶۸ چنین بیان میدارد:
 حج بیت که بر رجال امت است " بیت اعظم " در بغداد - و " بیت نقطه " در شیراز مقصود است .

نهی از دخالت در سیاست

در اقدس / ۲۲۵ دستور میدهد (گنجینه حدود احکام ص ۳۳۳):

هیچکس از بهائیان حق اعتراض به حکام و دولت‌ها که بر مردم حکم میرانند ندارند، بکار آنها دخالت نکنید و آنها را با قدرتها و حکومتشان بحال خودشان واگذارید و به دلها توجه کنید.

آیا این دستور با نظام عمومی هیچیک از نبوتها و برنامه انبیاء همچون ابراهیم که برابر نمود قرارداداشت و موسی که مقابل فرعون بود و محمد(ص) که با طاغوتها و جباران زمان و همه جباران و ستمگران مقابله مینمود، و فق میدهد؟! آنها میکوشیدند که قدرت و حکومت از چنگال ناصالحان بدرآید و بدست صالحان افتد حکومت عدل الهی بجای ظلم و طغیان آدمی بنشیند.

آیا با چنین دستور بهائیت میتوان زندگی اجتماعی قابل قبولی داشت؟! .

این است نمونه ای از دستورات و احکام میرزا حسینعلی بهاء و همفکرانش که نیازی به هیچ نقد و بررسی ندارد و خود گویای پریشانی خویش است.

بخش چهارم

در بیان:

قادیانگیری

و برخی از عقائد و ادعاهای:

میرزا غلام احمد

و

جماعت احمدیه - یا - قادیانها و لاهوریا

نظری کوتاه بر قادیانگیری

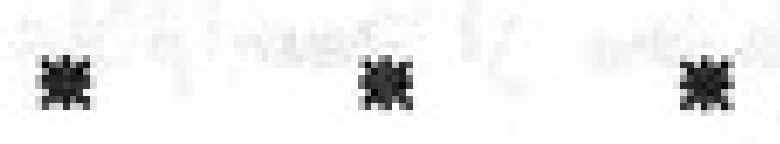
" شامل: ظهور قادیانگیری در هند،
 " همزمان با بهائیکری در ایران - شرحی از "
 " میرزا غلام احمد و وفاداری قدیمی "
 " خاندان او در هند به انگلیس- میرزا و "
 " دعوی مهدویت و وحی و مسیح موعود - "
 " بودن نبوت و ... - ادعای تجسم روح "
 " محمدی در خود - دلایل واهی او "
 " بر ادعای خود و پاسخ آن غلام احمد "
 " جهاد بالسيف را حرام و وفاداری به "
 " انگلستان را (چون بهائیان) واجب می "
 " شمرد - پس از مرگ غلام احمد پیروانش "
 " دوگروه شدند: ۱ - جماعت احمدیه یا "
 " قادیانیها - قادیانیها به ادعای نبوت غلام "
 " احمد و شریعت جدید معتقدند - شکل "
 " جدید و مهاجرت قادیانیها از هند به "
 " پاکستان - ربوه - مجامع علمای اسلام "
 " قادیانیها را " فرقه غیر مسلمان " اعلام "
 " نمود - اعلام خطر به جهان اسلام "
 " در باره قادیانیها و بهائیان - ۲ - لاهوریها "
 " یا انجمن اشاعت اسلامی لاهوریها غلام احمد "
 " را پیامبر نمیدانند و یک مصلح میباشند - "
 " قادیانیها و لاهوریها تبلیغات وسیعی در "
 " جهان می نمایند - تذکرات در خاتمه "

فرقه قادیانی - که خود را " احمدی " و " میرزائی " نیز می نامند
 بوسیله میرزا غلام احمد قادیانی تأسیس گردیده است - تقریباً " هم
 زمان غوغای بابیگری و بهائیکری در ایران .

میرزا غلام احمد حدود سال ۱۲۵۵ هجری قمری (= ۱۸۴۰
 میلادی) در شهرک قادیان در ایالت پنجاب (هند) چشم به
 جهان گشود. او در خانواده‌ای متولد گشت که از لحاظ وفاداری و

ارادت به دولت انگلیس شهرت داشتند .
 چنانکه نوشته‌اند: در سال ۱۸۶۴ میلادی میرزا
 غلام احمد نیز به استخدام دولت انگلیس در آمد و در شهر
 " سیالکوت " به کار اداری مشغول گردید ولی بعد از چهار سال استعفا
 نموده به شهر خود بازگشت ، او از ایام جوانی به ریاضت کشی‌ها
 و عبادات صوفیانه " چله‌نشینی " و اعتکاف های طولانی علاقه شدیدی
 داشت و از همان ایام جوانی به بیماری هیستری (غش و تشنجات
 عصبی) مبتلا بوده است . (۱)

میرزا غلام احمد در حدود پنجاه سالگی بدنبال ادعای خواب
 نما شدن و چندین رؤیا - اعلام نمود که به او " وحی " نازل می -
 شود؟ و مجاز در گرفتن " بیعت " از مردم شده و از جانب خدا به
 رهبری مردم برگزیده گردیده است. در سالهای بعدی او نخست ادعای
 " مسیح موعود " بودن و ادعای مهدویت نمود و سرانجام ادعای نبوت
 کرد؛ و اعلام داشت که او همان " رهبر واپسین گیتی " است که
 زردتشتیها، هندوها، مسیحیها و مسلمانان همه در انتظار او چشم
 براه بودند .



بدنبال این ادعای غلام احمد، مسلمانان اعم از سنی و شیعه
 سخت بمخالفت با او برخاستند .
 مسلمانان، بر حسب ایمان به اصل ختم نبوت ، دعوی نبوت
 او را دروغ و افترا میدانستند، چنانچه ویژگیها و نام و نشان و
 نسب " مهدی " را که در روایات اسلامی است نیز بهیچوجه در

(۱) زندگانی مسیح موعود " از انتشارات انجمن قادیانیها "

او نمی یافتند تا ادعای مهدویت او را بیهوده و باطل نشمرند .
 مسیحیان و هندوان نیز از غلام احمد که خود را ظهور مجدد
 عیسی و ظهور موعود هندوان میسرمد بسختی خشمگین شده اند .
 در این میان گروه ویژه‌ای از مردم که بدنبال هر صدائی براه
 می‌افتند (و همیشه در هر جامعه‌ای وجود دارند و در هندوستان
 بزرگ نیز کم نمی‌باشند) گرد غلام احمد جمع شده‌اند - که البته
 تبلیغات دولت بریتانیا و مساعدتهای گوناگون آنها در این کار
 بی‌اثر نبود .

غلام احمد همچنین ادعای تجسم " روح محمدی " در خود
 نیز نمود . او هرچند دعوی حلول و بازگشت روح محمدی (ص) و
 تجسم در خود نمود اما مانند میرزا حسینعلی مدعی حلول و تجسم
 خدا در خود نگردید ، بلکه ادعای حلول روح محمدی در خود اکتفا
 نمود .

چنانکه میدانیم " مسئله حلول و تجسم " در اندیشه‌های
 هندوان و عقائد هند سابقه‌ای طولانی دارد (در کتاب اسلام و
 عقاید و آراء بشری - به شرح آن پرداخته‌ایم) .

بخشی از عقائد غلام احمد از محیط زندگی او (عقائد هندوان
 و بودائی‌ان و جر آنها در هند) نشأت گرفته است که تجسم و
 حلول و ظهور و بازگشت یک روح در بدن دیگری نیز از آنجمله
 است .

یکی از دلائل غلام احمد برای مسیح موعود و نبی بودن این
 بوده که بین حضرت موسی و حضرت عیسی ، چهارده قرن فاصله
 بوده است و بین او (غلام احمد) و پیغمبر اسلام نیز چهارده

قرن فاصله است (۱) .

و نیز در نوشته‌های قادیانیها دیده میشود که غلام احمد برای
 اثبات دعا وی و نبوت خود از " حدیث المنزله " استفاده کرده است
 در حالیکه حدیث :

" یا علی انت منی بمنزله " هرون من موسی الا انه لانی بعدی

" که معروف به حدیث المنزله است - خطاب است از پیامبر

به امیرمؤمنان ، که : تو برای من به منزله و مانند هرون برادر موسی

که جانشین موسی بود ، یعنی جانشین من هستی ، با این تفاوت که

پس از من پیامبری نخواهد آمد .

دانسته نیست که از کجای این حدیث میتوان

برای غلام احمد و نبوت یا مهدویت ادعائی او استدلال نمود ؟ !

لعنت بر بازی‌های استعمار .

باز در آثار قادیانیها دیده میشود که غلام احمد آیه کریمه

ذیل را در باره خود تفسیر نمود :

(۱) در پاسخ به این دلیل واهی باید گفت اولاً " فاصله‌ی
 چهارده قرن میان حضرت موسی و حضرت عیسی مورد تأیید
 تاریخ نیست ، و ثانیاً " بر فرض صحت ، پس همه کسانی که در این
 قرن بسر می‌سیرند چون چهارده قرن با پیغمبر اسلام فاصله دارند
 می‌توانند مدعی نبوت شوند؟! . در فصل نخست این کتاب مسئله
 " ختم نبوت " در اسلام و دلائل نقلی و عقلی آن بیان گردید و
 دانسته شد که مدعیان نبوت دروغین - از نظر اسلام - راهشان
 مسدود و کذبشان روشن است .

وَ اِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ... اِنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ الْکِیْمُ ...
 مُبَشِّرًا " بِرَسُوْلِ یَاْتِیْ مِنْ بَعْدِیْ اَسْمًا حَمْدٌ " . (سوره ۶۱ آیه ۶)

در حالیکه این آیه بشارت عیسی بن مریم درباره رسالت پیامبر اسلام است که نام محمد و احمد هر دو را داشت و این هر دو نام نیز ترجمه " فارقلیط " است که در بشارت عیسی آمده است. مادر کتاب نبوت این مسئله را توضیح داده ایم (برای آگاهی بیشتر به آن کتاب رجوع شود) استدلال غلام احمد شبیه گفته " بیان " از مدعیان دروغین نبوت است که با استناد به آیه هَذَا بَیِّنٌ لِلنَّاسِ (یعنی این "قرآن" بیان الهی است برای مردم) با توجه به لفظ بیان، دعوی نموده است که قرآن نیز میگوید " بیان " برای مردم است، یعنی من پیامبر بر مردمم !!

علاوه بر ادعای "نبوت" و مهدویت و مسیح بودن، میرزا غلام احمد از لحاظ احکام شرعی " جهاد بالسيف " را لغو و تحریم و نیز وفاداری به انگلیسیها را از واجبات شمرده (۱).
 غلام احمد همچنین ادعا کرد که مسیح بر صلیب کشته نشده و صعود ننموده بلکه به کشمیر مهاجرت نمود و در یکصد و بیست و سالگی در کشمیر وفات یافت و او مقبره مسیح را کشف نمود.

غلام احمد کتابی بنام "براهین احمدیه" دارد که در آن اعتقادات و تاویلاتی را که از اسلام داشت با توجیهاات ویژه خود بیان داشته است. غلام احمد در حدود سال ۱۳۲۶ هجری (حدود - ۱۹۵۸ میلادی) در گذشت

(۱) در فصل گذشته خواندیم که رهبران بهائیت نیز ستایش از امپراطور انگلستان را وظیفه شمرده و در باره آنها دعا مینمودند.

جماعت احمدیه

- یا -

قادیانیها

پس از مرگ غلام احمد بتدریج در میان پیروانش اختلاف افتاد و به دو گروه متمایز تقسیم شدند.

الف : اکثریت پیروان غلام احمد " در قادیان " ماندند و به مؤسس فرقه و آئین جدید وفادار ماندند که همین اکثریت بنام "جماعت احمدیه و "قادیانی" و "میرزائی" خوانده میشوند اینان پسر غلام احمد بنام مشیرالدین محمود احمد (متولد ۱۳۰۶) را به جانشینی پدرش برگزیدند شورای مذهبی بنام "مجلس مشاورات" نظیر "بیت العدل" بهائیان دارند و قدرت نهائی بدست مقام ریاست یا مقام جانشینی است. و هر یک از افراد یک چهارم در صد درآمد را بنام زکوة بدستگاه مذهبی می پردازند. هم اینان افرادی را که قادیانی نباشند "کافر" میشناسند و مزاجت و زناشویی با غیر فرقه خود را جائز نمیدانند.

اینان به نبوت و شریعت جدید غلام احمد معتقدند، و قیامت را نیز بگونه اسلامی آن عقیده ندارند، بلکه حاصل اعمال نیک و بد را در همین دنیا با توجیهاات خاصی که به تناسخ و کرما و "سامسارای" بودائیان بی شباهت نیست - میدانند

جماعت احمدیه پس از تاسیس کشور پاکستان مرکز خود را از

قادیان (در هند) به محلی در ۱۴۵ کیلومتری جنوب غربی لاهور در پاکستان منتقل کردند، آنجا را ربوه Rabwah نامیدند و به ساختن شهری در همان ناحیه پرداختند.

لازم به ذکر است که مجامع بزرگ علمای اسلام با بررسیهای مفصل - قادیانیها را یک "فرقه غیر مسلمان" با مذهب و آئین جدید اعلام نموده است.

امروز قادیانیها عدد خود را بالای سه میلیون ذکر می کنند و در نقاط دور افتاده و بخصوص کشورهای که خلاء مذهبی دارند با همان شیوهها و متد بهائیان فعالیت های تبلیغی دست میزنند.

اعلام خطر

باید دانست که قادیانگیری و قادیانیها یا "احمدیه" با اینکه قدرت استعماری اربابشان انگلستان در سطح جهان رو به زوال است و دیگر با قیام مستضعفان جهان از امپراطوری انگلستان چیزی برجای نمانده، و در محیط و سیاست هند نیز تغییرات زیادی رخ داده گانندی بپا خاسته و هند استقلال یافت و از مستعمره انگلستان خارج شد، و از سوئی دیگر مسلمانان آنسامان با رهبری محمد علی جناح قیام استقلال طلبانه آغاز کردند و پاکستان پدید آمد و از هند تجزیه گردید و

باز هم این فرقه همچون بهائیگری و بهائیان دست ابراز سیاست بازان و استعمارگران، در منطقه و بخصوص

خطری بزرگ و ستون پنجم برای عالم اسلام است.

لاهوریها

گروه دیگر از پیروان غلام احمد که در اقلیت می باشند بر حسب اختلاف عقاید در اصول از اکثریت جدا شدند و در لاهور انجمنی برپا ساختند بنام "انجمن اشاعت اسلامی احمدیه" و بهمین مناسبت بنام "لاهوری" ها در مقابل قادیانیها شهرت دارند. اینان غلام احمد را بعنوان یک پیامبر نمی شناسند بلکه به او بعنوان یک "مصلح" و "مجدد" که در زدودن بعضی از خرافهها و زوائد از دامان اسلام دست زده - می نگرند.

لاهوریها، خود را مانند سایر مسلمین میدانند و به تمامی حلال و حرام اسلام اظهار عقیده مینمایند اما موارد زیادی از تأویلات و توجیهاات ویژه غلام احمد در تفسیر قرآن یا مفاهیم اسلامی استفاده می کنند. گفته میشود که رقم ایندسته پیروان غلام احمد به چندین صد هزار میرسد.

لاهوریها و نیز فرقه قادیانی در سطح جهانی به تبلیغات دامنه داری دست میزنند و هم اکنون از فعال ترین مسیونرهای غیر مسیحی جهان بخصوص در کشورهای افریقائی و خاور دور و حتی اروپا و امریکا بحساب می آیند.

چنانکه قبلاً توضیح داده شد فرقه قادیانی مسائل و عقاید مسلکی و نبوت و شریعت جدید غلام احمد را نشر می -

دهند. اما انجمن اشاعت اسلامی یا لاهوریها در مرحله اول اسلام، و در درجه دوم عقائد ویژه غلام احمد را تبلیغ می نمایند. بسیاری از ترجمه های قرآن و ترجمه کتب حدیث و تاریخ اسلامی و سیره پیامبر و امثال آن بوسیله انجمن اشاعت اسلامی در سطح جهان انجام میگیرد و نشر می یابد که بر عهده صاحب نظران عالم اسلام و حکومت های اسلامی است این انتشارات را با دقت از نظر بگذارند و نقاط ضعف آنها را برای حفظ اسلام از تحریف آشکار نمایند. و نیز آثار و انتشارات فرقه قادیانی را که در خارج بمانند بهائیان خود را پیروان "اسلام جدید" معرفی مینمایند افشاگری و محکوم نموده بی پاسخ نگذارند.

خواننده عزیز!

در خلال کتاب و نیز در مقدمه کتاب تذکرات زیادی داده شد ضمن توجیهاات علمی مربوط به مسائل کتاب خطرها بیان گردید و اخطارها نیز، دشمن بیدار است و ایادی کفر و طغیان جهانی در تلاش، ضرور است دوستان بیدارتر باشند. مسلمانان و هادیان راه الله و فرو نشانان آتش طغیان در روشنگری و جهادی بیشتر قرار گیرند.

انقلاب عظیم اسلامی ایران نیز تکلیفی فزونتر در سطح جهانی بر دوش جامعه ما گذاشت دنیا در انتظار نتایج معنوی و الهی قیام و اقدام ما است، نتایجی عدل آفرین، و پراز رحمت که بمصداق: "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" اسلام، در همین کلمه "رحمت" خلاصه میشود و پراز آزادی و عدالت و گسستن زنجیرهای استبداد و استعمار و پراز معنویت و محبت و نور خدا و بهشت و دانش..... چنانکه دنیای اسلام نیز در انتظار بیشتر از ما و انقلاب اسلامی ما است.

خداوند متعال به ما توفیق رضای خود و بر آوردن انتظارات حق و به حق خلق خود را عنایت فرماید.

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

پایان

ختم نبوت با ظهور محمد رسول الله ص ۱۵ تا ۲۶

شامل: ختم نبوت از اصول اعتقادی و از ضروریات اسلام است - دلائل نقلی از قرآن و حدیث - آیه خاتم النبیین ابطال سنت "پسر خواندگی" در اسلام - تحقیق در کلمه خاتم بهر انگشتری "خاتم" نمیگفتند - فرق میان خاتم و "فَتْحَه" - استدلال به چند حدیث نبوی در ختم رسالت و نبوت - فرق میان "نبی" و "رسول" - استدلال به خطبه‌های - امیر مومنان علی (ع) در (نهج البلاغه) بر ختم رسالت - استدلال بر ختم نبوت از دیگر آیات قرآنی - این آیات بر دو نوعند و شرح دو نوع -

توجیه عقلی و فلسفی ختم نبوت ص ۲۶ تا ۳۵

شامل: ۱ - جامعیت اسلام - اسلام برای کل انسانها و با کل "ناس" سخن دارد - دیگر ادیان برای کل و جامع نبودند مکتبها و فلسفه‌ها نیز معمولا "یک بعدی و ناقصند - شریعت اسلام به سراسر جوانب حیات نظر دارد - و برای تمام مسائل انسانی، حکم و تکلیف - ۲ - نظام اسلام "قانون" است نه "برنامه موقت" - ۳ - بلوغ عقلی انسان در عهد اسلام یکی از دلایل خاتمیت اسلام است - ۴ - آیا در این جهان بر از "تفسیر" چیزی میتواند "ثابت" باشد؟ - بلی، شریعت اسلام چون دیگر "قوانین عالم" ثابت است و فقه اسلام با تطور زمان و ضوابط

فهرست مطالب

مقدمه

ص ۳ تا ۱۲

"شامل: یکی از عوامل فرار از مذهب در سطح جهان "شبه مذهبها" یا دینهای جعلی هستند - مذهب تراشی یا یکی از بازیهای فراعنه و قدرت طلبان و استعمار قدیم و جدید - "ستون پنجم" سازی استعمار در جامعه‌ها - بهائیکری و قادیانیکری دو پدیده استعماری و مذهب تا در سطح داخل و خارج هدایت کننده و روشنگر باشد - وظائف مسلمانان در این مسائل - چگونه رژیم طاغوتی با دیکته استعمار و بویژه امریکا از بهائیکری حمایت مینمود - نفوذ بهائیت در ایران در رژیم گذشته چرا در "تاکر" زادگاه میرزا حسینعلی در مانگاه امام قائم (ع) ساختیم اقدام متنفذان بهائی برای تخریب آن - مقابله ما با توطئه‌ها و اقدام بهائیان - هژبر بهائی و اقدامات تخریبی او - بانک صادرات و هژبر اقداماتی که در اخراج او از صادرات انجام دادیم لیست سیاه اسرائیل وظیفه امروز امت اسلامی .

اجتهاد، متغیر - اشاره‌ای به مدعیان کاذب نبوت در قرن حاضر
 علی محمد باب، میرزا حسینعلی بهاء، میرزا غلام احمد قادیانی -

مقدمه‌ای بر بپائیگری و بهائیگری ص ۳۶ تا ۴۰

شامل: بر خلاف پندار مستشرقین مغرض، با بیگری و بهائیگری شاخه‌ای از اسلام نیستند - بلکه شاخه‌ای از کفر و الحاد و خرافه‌های کابالستی یهود و "حروفیان" و "نقطویان" و ... میباشد - سوابق تاریخی با بیگری و بهائیگری - قرن نوزدهم قرن مداخلات استعماری استعمارگران و مذهب تراشیا بود، مشترکات مهم بهائیگری و قادیانگری

علی محمد باب و دعوی او ص ۴۰ تا ۵۰

شامل: شرحی کوتاه از زندگی علی محمد باب در شیراز و بوشهر و عراق - پای بندی او به طلسمات، خرافه‌گرایی او تأثیر شیخیه و سید کاظم رشتی در او - شیخ احمد احسائی و نظرات کفرآمیز او - فضل حروفی و فرقه حروفیه - کابالیسم یهود و حروف بازی - نقطویان یا پسیخانیان - فضل حروفی و پسیخانی قبل از باب و بها دعوی حلول الوهیت و شرح جدید داشتند! علی محمد باب و دعوی مهدویت و نبوت و ... بدنبال مدعیان پیشین - تو به نامه باب از ادعاهایش - و بالاخره محاکمه و بدار آویخته شدنش - نوشته‌های او - حروف بازی در کتاب "بیان" او اعتراف باب در بعضی نوشته‌ها به ختم نبوت و ائمه اثنا عشر و مهدی موعود - و سپس انکار یا تاویل آنها -

آثاری از حروف بازی در بیان، ص ۵۰ تا ۶۰

شامل: پیروی باب از حروفیان و نقطویان و کابالیستها در حروف بازی - بررسی محتوای "بیان" باب - حروف ابجد و معادلات عددی آن - حروف حی در بیان - عدد ۱۹ - باب نادانسته ادعای خود را در حروف حی تکذیب میکند - دستورات باب بر مبنای عدد ۱۹ - باز هم حروف بازی او - شکلها و خطوط طلسمی باب - و تقلید از رمالان - نمونه‌ای از احکام و دستورات نفرت بارباب - باب و ظهور موعود "من ینظره الله"

میرزا حسینعلی بهاء و عقائد بهائیگری ص ۶۰ تا ۷۶

شامل: شرحی کوتاه از میرزا حسینعلی و خاندان و زادگاهش "تاکر" در منطقه نور - رابطه تاریخی نام "نور" با شخصیت و زار عالم کبیرو هادی جلیل شیخ احمد نوری علیه الرحمه در "بلده آغاز نفوذ اسلام و ورود نمایندگان خلفا به طبرستان و مازندران - قیام "سلسله علویین" و حکومت آنها در طبرستان سفر امام حسن عسکری علیه السلام به طبرستان و گرگان - مخفی ماندن بسیاری از نمایندگان ائمه در بلاد بر اثر استبداد خلفای جور و تقیه - تغییر نام رستم‌دار و رویان چگونه و به چه مناسبت انجام شد؟ - اشاره به اسناد - خاندان ما در رابطه با شیخ احمد نوری

قدر سره - مساجد و مراکز درمانی و دینی که در نور ساختیم -
 حمینعلی و برادرش در حلقه درویشان - میرزا مجید شوهر خواهر
 میرزا حسینعلی منشی کنسول روس بود - یحیی صبح ازل برادر
 میرزا حسینعلی و جانشینی باب رقابت شدید دو برادر در مسئله
 جانشینی باب - دعوی‌های جدید میرزا حسینعلی - تبعید دو برادر -
 میرزا حسینعلی در عکا - روابط با انگلیس و اسناد حمایت آن
 دولت نوشته‌های مغلوط یا وحی! میرزا حسینعلی - ایقان - اقدس
 و ... بازیهای استعمار - اسرائیل و بهائیت - ادعای خدائی
 حمینعلی تجسد الوهیت ادعای وحی و شریعت جدید و ...

در گپهای مسلک بهائیکری ص ۷۶ تا ۸۶

شامل: ۱- سستی حیاتی بهائیکری به سفارتخانه‌ها و سیاستهای
 استعماری ۲- ادعاهای گزاف و گستاخانه‌ی سرزاد حسینعلی و ...
 ۳- حرفهای بیپوده و خیال بافیها بدنیال حروفیان و پسیخانیان
 و ... ۴- تغییر رنگ بر حسب شرائط زمان و مکان - ۵-
 توسل به دروغ و جعل و نیرنگ - پاره‌ای از " احکام " یا وحی!
 میرزا حسینعلی - قبله بهائیت عکا در منطقه اشغال شده اسرائیل
 است - ازدواج بازن پدر حرام است نه با محارم! و همه چیز
 حتربول و غائط پاک است! تبعیض در احکام و ادعای تساوی
 حقوق زن و مرد - دستور حج در بیت اعظم بغداد - بیت نقطه
 شیراز - به تعبیر میرزا حسینعلی پیروانش " اغنام اله " گوسفندان
 خدا" میباشند! ...

نظری کوتاه بر قادیانیکری

ص ۸۶ تا ۹۷

شامل: ظهور قادیانیکری در هند همزمان با بهائیکری در
 ایران - شرحی از میرزا غلام احمد و وفاداری قدیمی خاندان
 او در هند به انگلیس - میرزا و دعوی مهدویت و وحی و مسح
 موعود بودن و نبوت و ... - ادعای تجسم روح محمدی در خود
 دلائل واهی او بر ادعای خود و پاسخ آن - غلام احمد جهاد
 بالسیف را حرام و وفاداری به انگلستان را (چون بهائیان)
 واجب میشمرد - پس از مرگ غلام احمد پیروانش دو گروه شدند:
 ۱- جماعت احمدیه یا قادیانیها - قادیانیها به نبوت غلام احمد
 و شریعت جدیداه معتقدند - تشکل جدید و مهاجرت عمومی
 قادیانیها از هند به پاکستان - ربوه - مجامع علمای اسلام
 قادیانیها را " فرقه غیر مسلمان " اعلام نمود - اعلام خطر
 به جهان اسلام درباره قادیانیها و بهائیان - ۲ - لاهوری ها
 - انجمن اشاعت اسلامی - " لاهوریها غلام احمد را پیامبر نمیدانند
 و یک مصلح میشناسند - قادیانیها و لاهوریها تبلیغات بسیار
 وسیعی در جهان مینمایند - بخشی از ترجمه های قرآن و کتب
 اسلامی و احوال پیامبر و اصحاب و سینه لاهوریها در جهان
 انجام میگیرد - بر علمای اسلام و حکومتهای اسلام واجب است
 در انتشارات اسلامی آنها مراقبت و دقت نمایند و تحت نظر
 بگیرند تا مبادا اسلام و اصول اسلامی در معرض تحریف قرار گیرد -
 تذکرات در خاتمه -

فهرست ماخذ و مدارک

نام کتاب:	نام مؤلف:
فتنه باب	اعتضاد السلطنه
زندگانی مسیح موعود	از انتشارات انجمن قادیانیها
نقطویان یا پسیخانیان	صادق کیا
رساله شیخیه - بفارسی واردو	اثر مؤلف
صوفیه و حروفیه	اللباب
معجم البلدان	علی بن محمد ابن الاثیر
الفتوحات الاسلامیة	یاقوت رومی حموی
فتوح البلدان	سید احمد بن زینی دحلان
تاریخ ادیان	بلاذری
مصباح المنیر	اثر مؤلف
لسان العرب	فیومی
الموسوعه العربیة المیسرة	ابن منظور
کتاب بیان فارسی	محمد شفیق غربال و جمعی دیگر
کتاب بیان عربی	
تفسیر سوره یوسف	سید علی محمد باب
کتاب ایقان	سید علی محمد باب
کتاب اقدس	خطی از سید علی محمد باب
مفاوضات	میرزا حسینعلی بها
گنجینه حدود و احکام	میرزا حسینعلی بها
مکاتیب عباس افندی	عبدالبهاء
	عبدالحمید اشراق خاوری
	به اهتمام فرج اله زکی الکردی

نام کتاب:	نام مؤلف:
نهج البلاغه - خطب و کلمات علی	سید رضی رحمة الله علیه
تفسیر القرآن العظیم	ابی الفداء اسمعیل ابن کثیر
تفسیر الدر المنشور	جلال الدین شیوطی
تفسیر مجمع البیان	طبرسی
جامع البیان عن تاویل آی القرآن	طبری
وسائل الشیعة	شیخ حر عاملی
الوافی	فیض کاشانی
التاج الجامع للاصول	منصور علی ناصف
الجامع للاصول	ابن اثیر
تاریخ الشعوب الاسلامیة	بروکلمان
الانساب والاسرات الحاكمة	زامباور
فی التاریخ الاسلامی	استانلی لین پول
طبقات سلاطین اسلام	رابینو
مازندران و استرآباد	نیکلسون
الصوفیة فی الاسلام	جمعی از مستشرقین
دائرة المعارف الاسلامیة	فرید وجدی
دائرة المعارف للقرن العشرين	نیکلسون
الصهیونیة العالمیة	
البهائیة تاریخها وعقیدتها واصلتها	عبدالرحمن الوکیل "قاهره"
بالباطنیة والصهیونیة	

نام مولف :

نام کتاب :

**The World Order of Bahauallah
(1938)**

John Esslemont

Bahauallah and the new era.

H. A. Walker

**The Ahmadiya Movement
Calcutta 1918.**

Murray Titus

**Religious Quest of Indian
Islam, Oxford 1930**

H.A.R. Gibb

**Modern trends in Islam
Chicago, 1947 P. 61**

**Shorter Encyclopaedia of
Islam P. 24, Leiden, Brill 1961**

**The Advent of Divine Justice
(1939)**

**Bahai Administration 5th
Edition (1954)**

**Messages to the Bahai World
1950-57 (1958)**

**The Promulgation of Universal
Peace 2 Vols. By Abdol Baha**

نام مولف :

نام کتاب :

عبدالحمید اشراق خاوری

محاضرات

عبدالحمید اشراق خاوری

رسالہ ایاہ تسعہ عشر

بہ اہتمام ادوار دبسون - چاپلین

نقطہ الکاف میرزا جانی

شوقی افندی

قرن بدیع

E. E. Kellet

**A Short History of Religions
Pelican Book Series. 1933
P. 362-369**

**Gleanings from the Writings of
Bahauallah (1951)**

**Kitab al-Iqan: The book of
certitude (1931)**

**Prayers and Meditations 3rd
Edition (1954) By Abdol Baha**

**Some answered questions coll.
and tr. by Laura Clifford Barney
4th Edition (1937)**

**Foundations of World Unity
By Shoghi Effendi 3rd Printing
(1955)**

عکسها و فتوکپی‌ها از اسناد

- تصویر شماره ۱ - درمانگاه امام قائم حجة بن الحسن - در تاکر مربوط به صفحه ۱۰ کتاب .
- تصویر شماره ۲ - سردر بیمارستان ولی عصر در بلده نور و چند عکس دیگر از بیمارستان مربوط به صفحه ۱۰ کتاب .
- تصویر شماره ۳ - تصویر از روز افتتاح بیمارستان ولی عصر در بلده مربوط به صفحه ۱۰ کتاب عکس دیگر از روز افتتاح بیمارستان (شروع ساختمان نیمه شعبان ۵۱ و افتتاح بیمارستان نیمه شعبان ۱۳۵۲)
- تصویر شماره ۴ - درب ورودی به بخشهای بیمارستان ولی عصر مربوط به صفحه ۱۰ کتاب .
- تصویر شماره ۵ - ورود آیتاله علامه نوری به بلده با هزاران نفر روز افتتاح بیمارستان و منظره حلوی بیمارستان ولی عصر)
- فتوکپی شماره ۶ - نامه آیتالله نوری به بانک صادرات در مورد اخراج هژبر از بانک صادرات
- فتوکپی شماره ۷ - پاسخ بانک صادرات به حضرت آیتاله نوری در مورد منتفی شدن سهام هژبر از صادرات
- تصویر شماره ۸ - توبه نامه سیدعلی محمد باب از ادعاهایش طبق نسخه ادوارد براون
- تصویر شماره ۹ - متن توبه نامه علی محمد باب بخط خود او
- تصویر شماره ۱۰ - متن نامه باب به ناصرالدین میرزا
- تصویر شماره ۱۱ - علی محمد باب و سرهم نمودن کلمات مغلوط و غیرمستعمل

- تصویر شماره ۱۲ - خانه پدری میرزا حسینعلی در تاکر که بر درب آن "بهاءالابهی" نقش است
- تصویر شماره ۱۳ - سردر مسجد در تاکر که تکیه نیز در پشت آن قرار دارد
- تصویر شماره ۱۴ - درمانگاه در تاکر که اینک مورد استفاده مسلمین میباشد
- تصویر شماره ۱۵ - عکس میرزا حسینعلی بهاء
- تصویر شماره ۱۶ - عکس دیگر از میرزا حسینعلی
- تصویر شماره ۱۷ - میرزا یحیی صبح ازل با فرزندانش در قبرس
- تصویر شماره ۱۸ - عکس میرزا عباس عبدالبهاء
- تصویر شماره ۱۹ - بقعه و مزار حضرت شیخ احمد نوری "قدس سره" در بلده نور
- تصویر شماره ۲۰ - در این عکس علاوه بر بقعه حضرت شیخ احمد نوری نمای مسجد جامع در جنب آن و آثار قلعه‌های مربوط به سلاطین قدیم رستم‌دار و رویان و ملوک بنی کاوس بر بالای کوه بلده دیده میشود .
- تصویر شماره ۲۱ - بخشی از نمای قسمتهای مختلف مسجد جامع در بلده .
- فتوکپی شماره ۲۲ - سند شماره ۱۹ با مهر کیومرث بن بیستون مورخ بسال ۸۳۳ هجری از ملوک بنی کاوس در رابطه با مزار شیخ احمد نوری و معاف ساختن متولیان مزار از مالیات دیوانی
- فتوکپی شماره ۲۳ - سند شماره ۲۰ با مهر بیستون بن جهانگیر مربوط به مزار شیخ احمد نوری مورخ بتاریخ ۹۱۲ هجری که جمله " شیخ احمد نوری " بالای سند دیده میشود .
- فتوکپی شماره ۲۴ - سندی دیگر با مهر بهمن بن بیستون مورخ ۹۱۸ هجری که نام " شیخ احمد نوری در بالا و در متن سند است .
- فتوکپی شماره ۲۵ - بخشی از دو سند دیگر مربوط به سالهای ۱۰۵۲ و ۱۰۶۳ هجری که نام شیخ احمد نوری در بالای نامه و در متن آنست

فتوکی شماره ۲۶ بخشی از سند مورخ ۱۰۱۷ هجری که نامگذاری نور را مربوط

به مقام وجهه و کلام نورانی شیخ احمد نوری میداند

(تذکره شیخ شریف رستم‌داری نوری جد طبقه دهم نویسنده)

کتاب - یحیی نوری - است)

تصویر شماره ۲۷ قبر شوقی افندی در لندن

فتوکی شماره ۲۸ مراسم اعطای نشان دولت بریتانیا به عباس افندی

فتوکی شماره ۲۹ تا ۳۲ - مدارک روابط میرزا حسینعلی با روس و نامه او به

امپراطور روس

فتوکی شماره ۳۳ - کشور مصر و بعضی بلاد عربی اسلامی با توجه به روابط

اسرائیل با بهائیان از فعالیتها و محفل بهائیان جلوگیری می نمایند

(مجله‌ای از مصر - و دوی)

تصویر شماره ۳۴ - عکس مسجد ولی عصر در جنب بیمارستان ولی عصر در

بلده نور

تصویر شماره ۳۵ - عکس درمانگاه ولی عصر در جنب بیمارستان ولی عصر در

بلده نور

تصویر شماره ۳۶ - عکس بخشی از محوطه بیمارستان ولی عصر در بازدید

حضرت آیت‌اله نوری از بیمارستان بسال ۵۳

تصویر شماره ۳۷ - عکس بخشی از مدخل بیمارستان ولی عصر

تصویر شماره ۳۸ - نمائی دیگر از بیمارستان ولی عصر

تصویر شماره ۳۹ - ورود آیت‌اله علامه نوری به بلده با هزاران نفر روز افتتاح

بیمارستان و منظره جلوی بیمارستان ولی عصر)

تصویر شماره ۴۰ - عکس حضرت آیت‌اله نوری با جمعی از اطباء و کارکنان

بیمارستان ولی عصر

تصویر شماره ۴۱ - عیادت از یکی بیماران بستری در بیمارستان

تصویر شماره ۴۲ - منظره‌ای از تجمع مسلمین در محوطه بیمارستان ولی عصر

بهنگام افتتاح

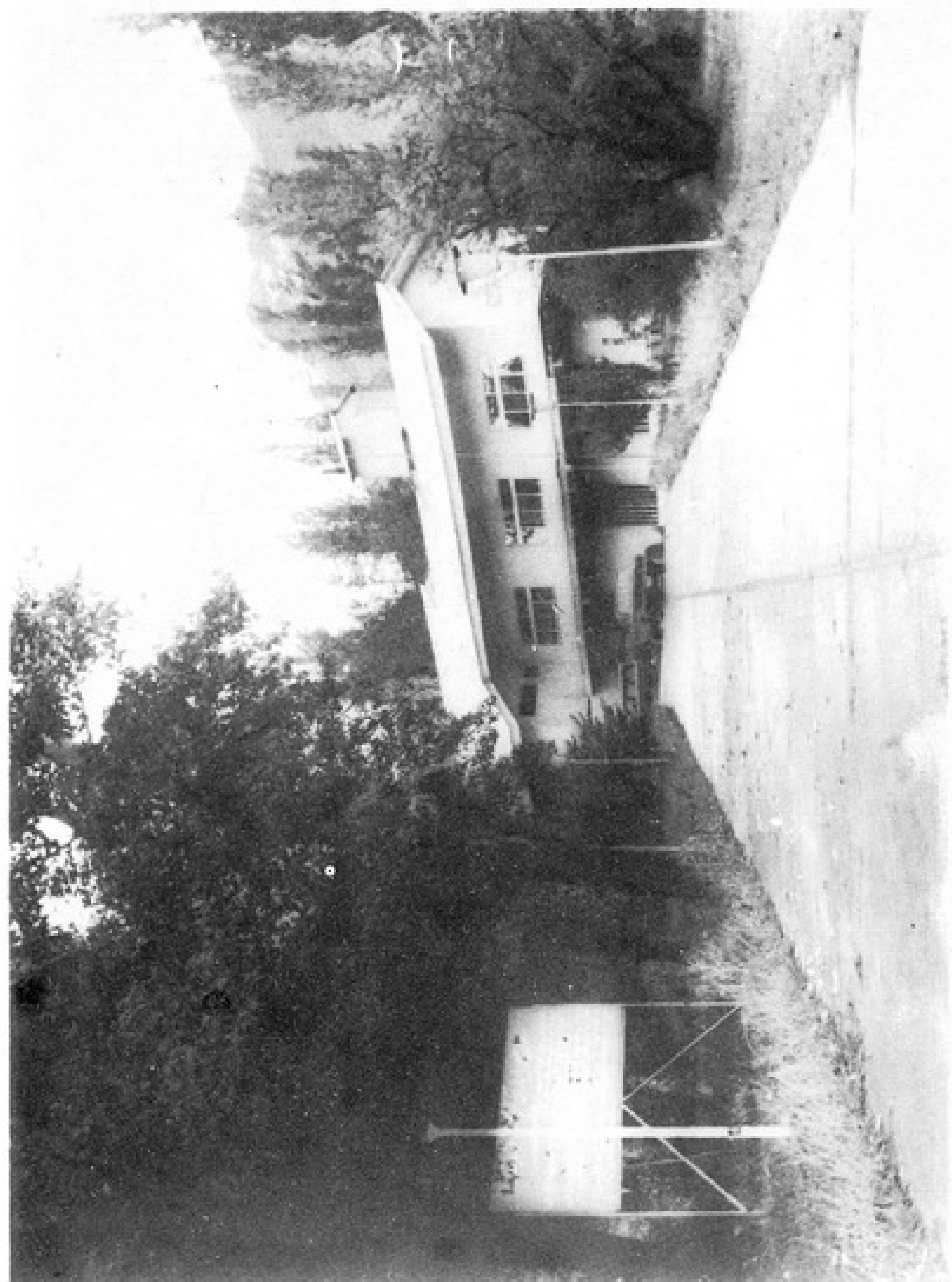
تصویر شماره ۴۳ - تصرف مرکز حظیره القدس در تهران و برگزاری جشن

میلاد حجه بن الحسن امام زمان در این مرکز وسیله حضرت آیت‌اله علامه

نوری با نام جدید مرکز نشر معارف اسلامی * .

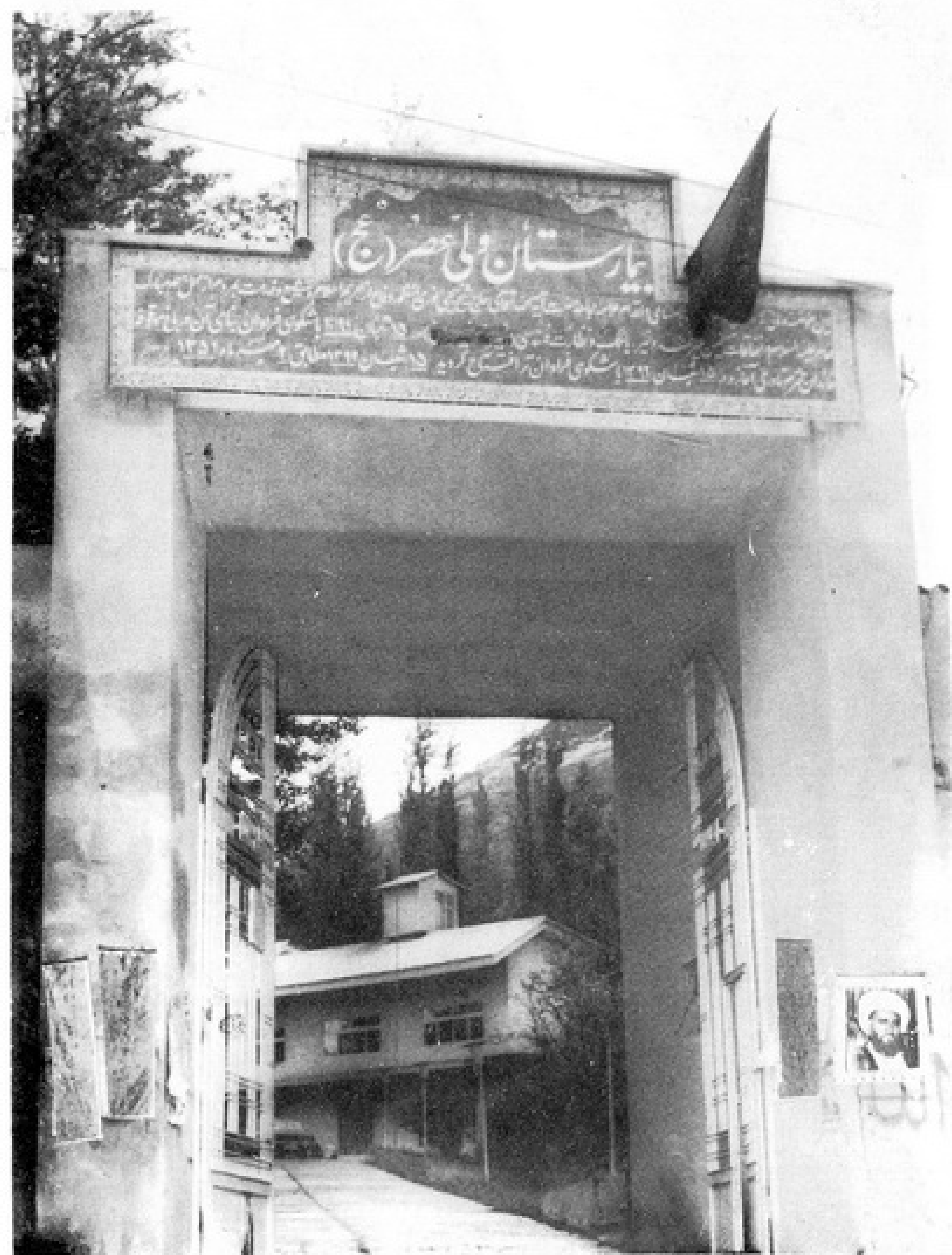
تصویر ۴۴ - مراسم کلنگ‌زنی و تأسیس وضوخانه مسجد ولی عصر مقابل بیمارستان

ولی عصر



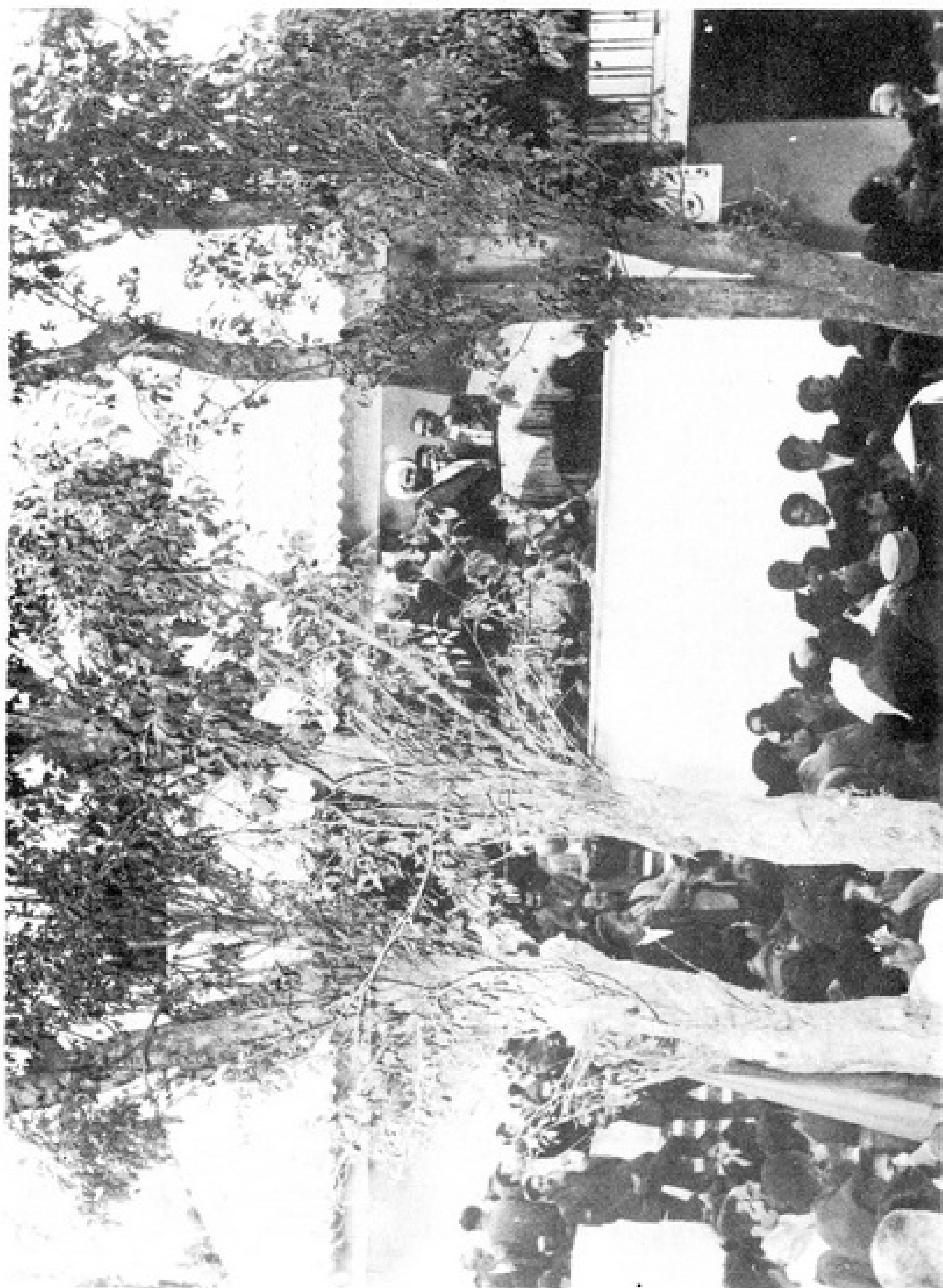
تصویر شماره ۳ - عکس بخشی از مدخل بیمارستان ولی عصر

2b The frontal view of hospital from inside.



2a . The front view of the Wali Asr Hospital at Noor

تصویر شماره ۲ - سردر بیمارستان ولی عصر در بلده، نور



تصویر شماره ۳ - نغای دستار بیمارستان ولی عصر ریز افتتاح بیمارستان

Ayatollah Noori delivering the inauguration speech on 15 th
3a Sha'ban 1351 A.H. (Inaugerating the Wali Asr Hospital).



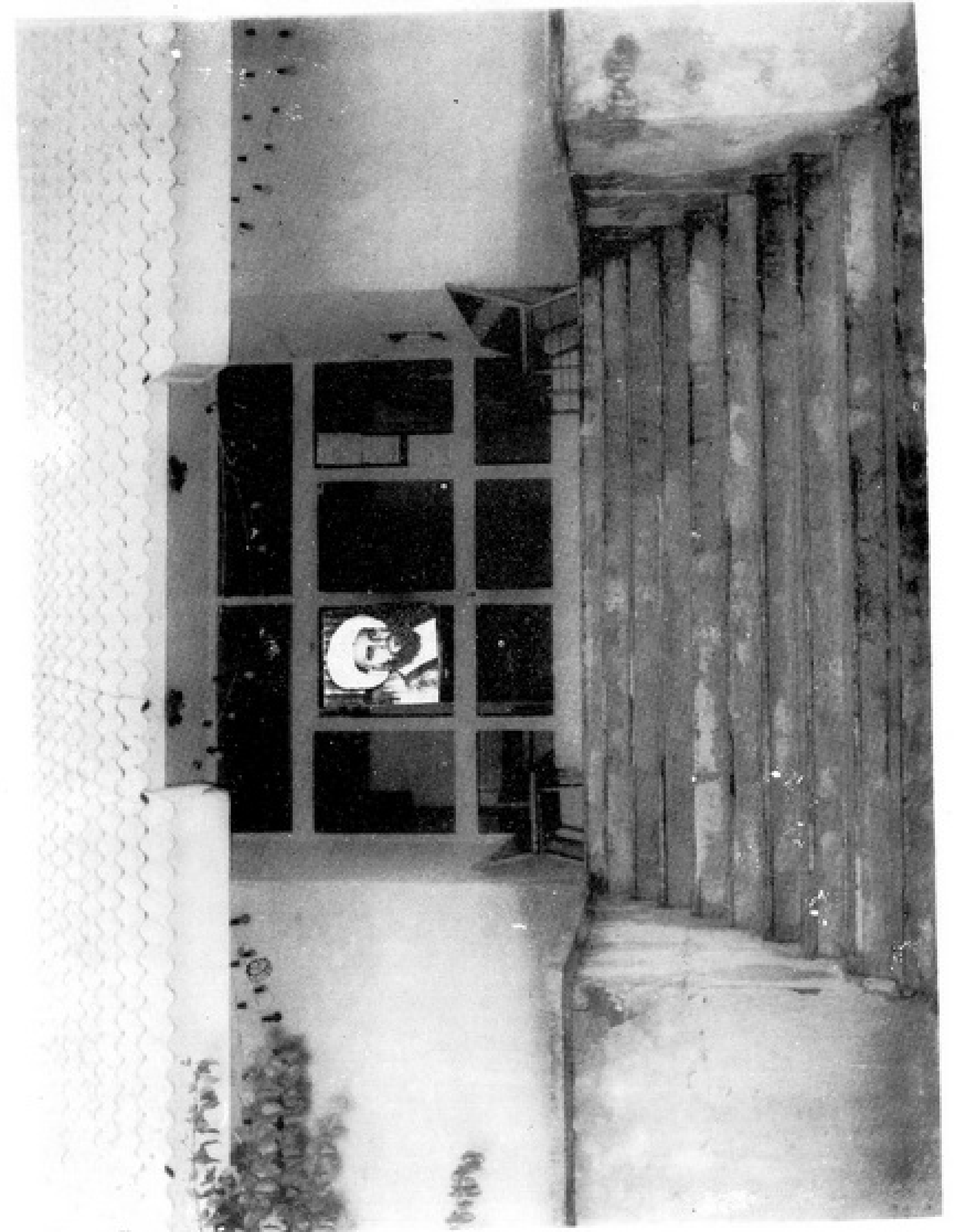
تصویر شماره ۳ تصویر از روز افتتاح بیمارستان ولی عصر در بلده مربوط
به صفحہ ۱۰ کتاب .

3b . Ayatollah Noori delivering the inauguration speech on 15 th
Sha'ban 1351 A.H. (Inaugerating the Wali Asr Hospital).



تصویر شماره ۵ - ورود آیتاله علامه نوری به بلده با هزاران نفر روز افتتاح بیمارستان و منظره حلوی بیمارستان ولی عصر

5 . Ayatollah Allama Noori arrives to inaugurate the hospital. Thousands of people participated in this ceremony.



تصویر شماره ۴ - درب ورودی به بخشهای بیمارستان ولی عصر مربوط به صفحه ۱۰ کتاب .

4 The front view of the Wali Asr Hospital at Noor.



بانک صادرات ایران

بیت مردم

تاریخ: ۱۳۷۷/۵/۱۲

حضرت آیت الله نوری دامت برکاته

مرفوعه شریف عز و مول بخشیده . هیاتطورکه بی‌تردید فرموده اید و جامعه روحانیت نیز کما هو حقه مطلع میباشد بانک صادرات ایران در کشور اسلامی ایران برای ارائه خدمات مفید بانکی به جامعه ایرانی تلاش می‌نماید و بلحاظ استقبالی که از طرف جامعه ایران بعمل آمده شعب آن به اقصی نقاط کشور و حتی خارج از کشور گسترانده شده و هر توسعه و بسط تجارت و صنعت در کشور نقش پراهمیتی ایفا نموده و می‌نماید بنابراین خود بخود موافق است در خدمت عموم ایرانیان بخصوص مسلمانان و پیروان طریقه جعفری اثنی عشریه از اینر و همواره نظرات عالی جامعه روحانیت ملحوظ نظر این مؤسسه بوده و خواهد بود . اما در خصوص این مطلب که قسمتی از سهام این بانک بر اساس آزادی معاملات و احترام به مالکیت خصوصی و سلب آسای هژمیزدانی خریداری شده بود نظریا اینکه اما ما این بانک شرکت سهامی عام است و معامله نسبت به سهام آن آزادانه در بورس اوراق بهادار و بدون هرگونه دخالتی از طرف بانک صورت میگیرد با لطف شخص می‌توانسته بود تعدادی از سهام بانک را امروز با بیع کند آنهم بطوریکه مسبقا در قسمت اعظم سهام او بیستگانه در بورس اوراق بهادار فروخته شده است ما بقی نیز به این بانک واگذار شده است .

بیت مردم
مدیر عامل
مسئول

فتوکی شماره ۷ - پاسخ بانک صادرات به حضرت آیت الله نوری در مورد

منتفی شدن سهام هژمیزدانی صادرات

هیئت مدیره محترم بانک صادرات و معادن ایران

توجه آقایان را بدو مسأله ذیل و پاسخ بان معطوف میدارد :

الف چنانکه میدانید در ماههای اخیر جامعه اسلامی ایران مستحضر شدند شخصی بنام هژمیزدانی (که شایع است از اصناف فعال فرقه بها لُحُ میباشد) بکفایت توانست مقداری از سهام بانک صادرات را بنام حقیقی و حقوقی خود (و یا هیئت امنای - یا هیئت) خریداری نماید و طبیعتا نیز در مواقع بانک سهم خود - مثلا بلا - مسلمین برای اجتناب از سود ربانی به بها لُحُی بهر حسب دستور مراجع دینی تکلف شدند تا زمانیکه فرد مذکور در بانک صادرات سهامی دارد با این بانک حتی المقدور کار نکنند و قطع رابطه نمایند . و مستحضر هستید مردم مسلمان (با همه تسهیلاتی که در بانک صادرات از لحاظ کثرت شعبه و غیره بیشتر فراهم است) چه مقدار از این بانک کناره گرفتند . سرانجام بانک اقداماتی نمود که منجر به فرو سهام این شخص از طریق مقرر کرد و نامبرده در بانک صادرات سهم نیافتد . با اینکه مراجع و مقامات دینی بر حسب وظیفه شرعی این امر را هشدارانه تخطیب نموده و اخلاقی دارند، ولی با توجه به تأثر خواهی های قلمی جامعه از مراجع دینی لازم میدانیم که هیئت مدیره بانک با در نظر گرفتن مسئولیت های اخلاقی شرعی برای استحضار مراجع دینی و جامعه نتیجه امر را بنحو صریح و اطمینان بخش اعلام دارد که با اطلاع مردم برسد .

ب- قسمتی از کارهای بانکی کنونی بر مدار بهره و ربا است که با احکام و اصول اسلام مغایرت دارد از سوی جامعه اسلامی ناگزیر است امروز یا فردا بانک اسلامی داشته باشد که بر اساس ضوابط اسلام بی ریزی شده باشد . بانک صادرات (پس از رفع مسائل اخیر که فوقا شرح داده شد) چون نسبت به سایر بانکها بیشتر در دسترس جامعه و ارتباط با مردم است میتواند با تطبیق دادن خود با نظام اسلام نخستین بانک جامعه اسلامی در ایران شود . و در این امر پیشگام شده و اعتبار و محبوبیت شایسته نظیر کسب کند . این کار با پذیرش شرایط سهلی نظیر :

- ۱- تحصیل اجازه تجارت از همه دارندگان حساب علاوه بر دارندگان سهام و بجای بهره سود تجارت بآنها دادن و نام بهره را حذف کردن
- ۲- اصال نظام ضاربه و تجارت اسلامی در کارهای بانکی .
- ۳- مواردی بجای کله بهره کار مزد را ذکر نمودن و اخذ کردن .

و چند ماده دیگر که ملا علی و مسیور است .

در این باره با بعضی از مقامات هیئت مدیره قبلا مذاکراتی نمودم . امروز و بخصوص در شرایط تحول معنوی حاضر و گرایش قابل تحسین و روز افزونی که همه قشرها و بخصوص نسل جوان و روشن جامعه ما به طهیب دارد فرصت بسیار مناسبی است که بانک صادرات در تطبیق بیشتر با نظام اسلام و با جامعه خود بقدر دینی او هنگام شود . ما آمادگی خود را بدو وسیله برای هرگونه راهنمایی شدن بانک صادرات اسلام و در این صورت از هرگونه پشتیبانی اطمینان میدهم .

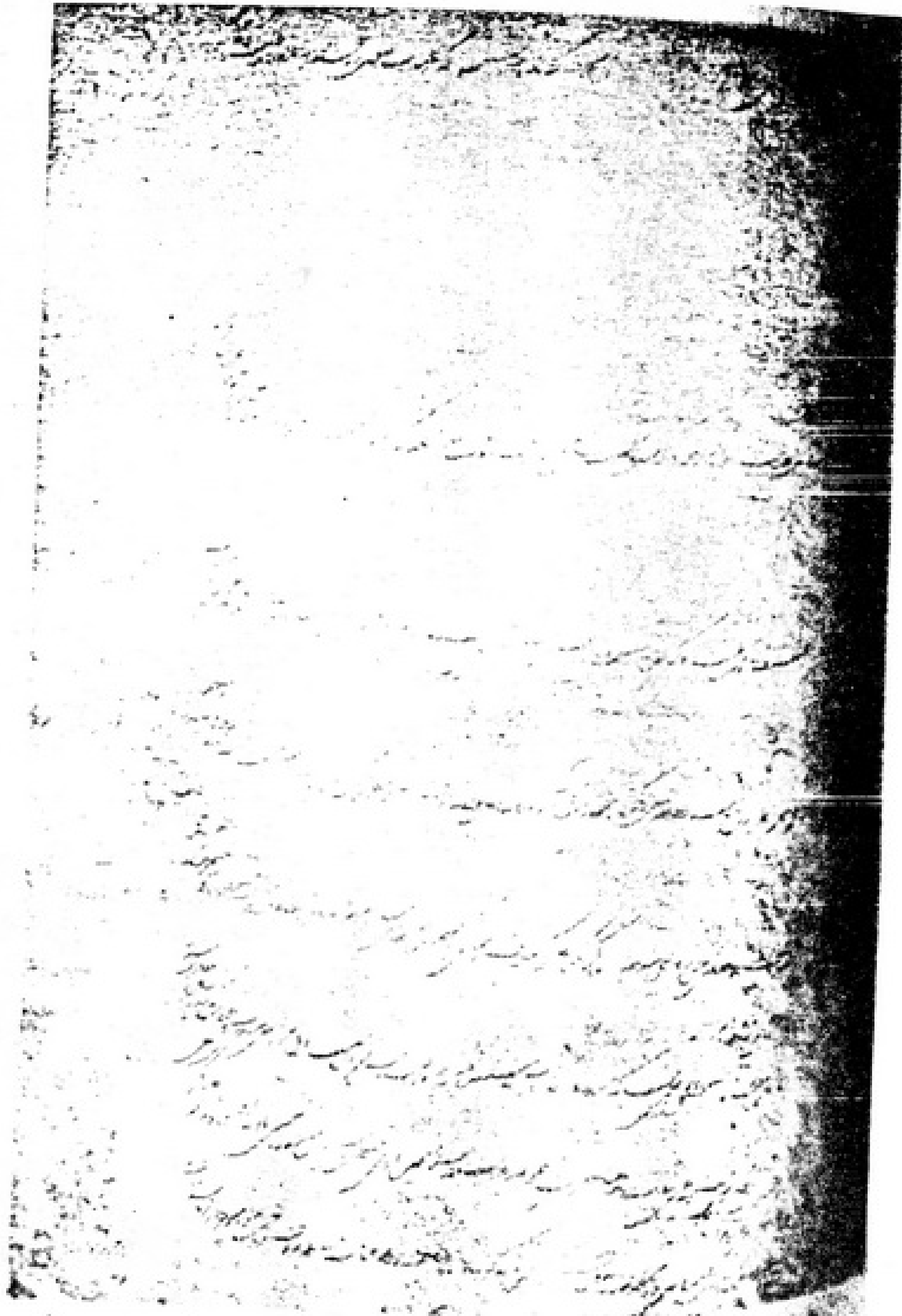
توسعه معادن بانک صادرات
تاریخ: ۱۳۷۷/۵/۱۲ هجری

6 . The letter of Ayatollah Allama Noori for Bank Saderat authorities and their reply.

فتوکی شماره ۶ . نامه آیت الله نوری به بانک صادرات در مورد اخراج هژمیزدانی

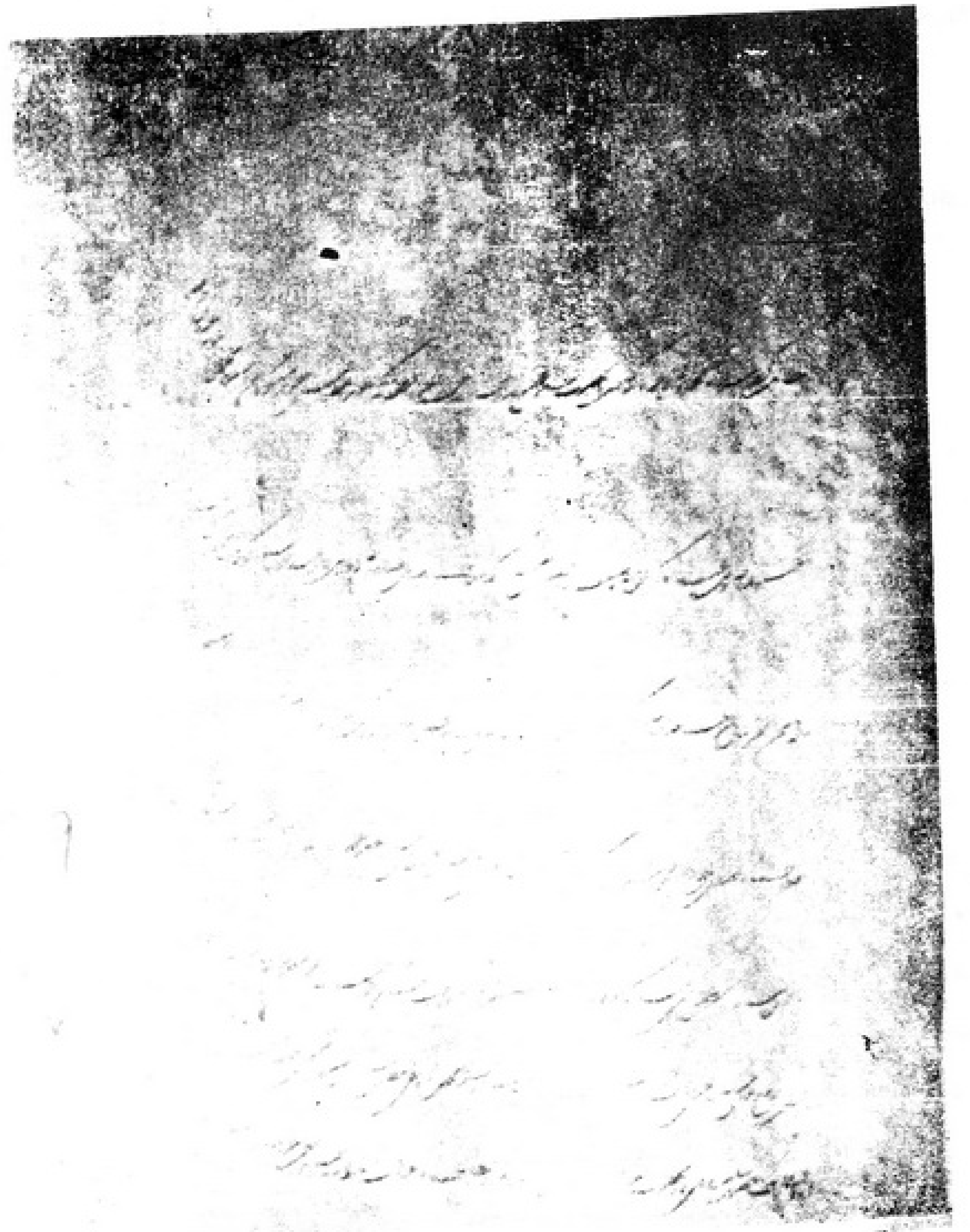
از بانک صادرات

7. The letter of Ayatollah Allama Noori for Bank Saderat authorities and their reply.



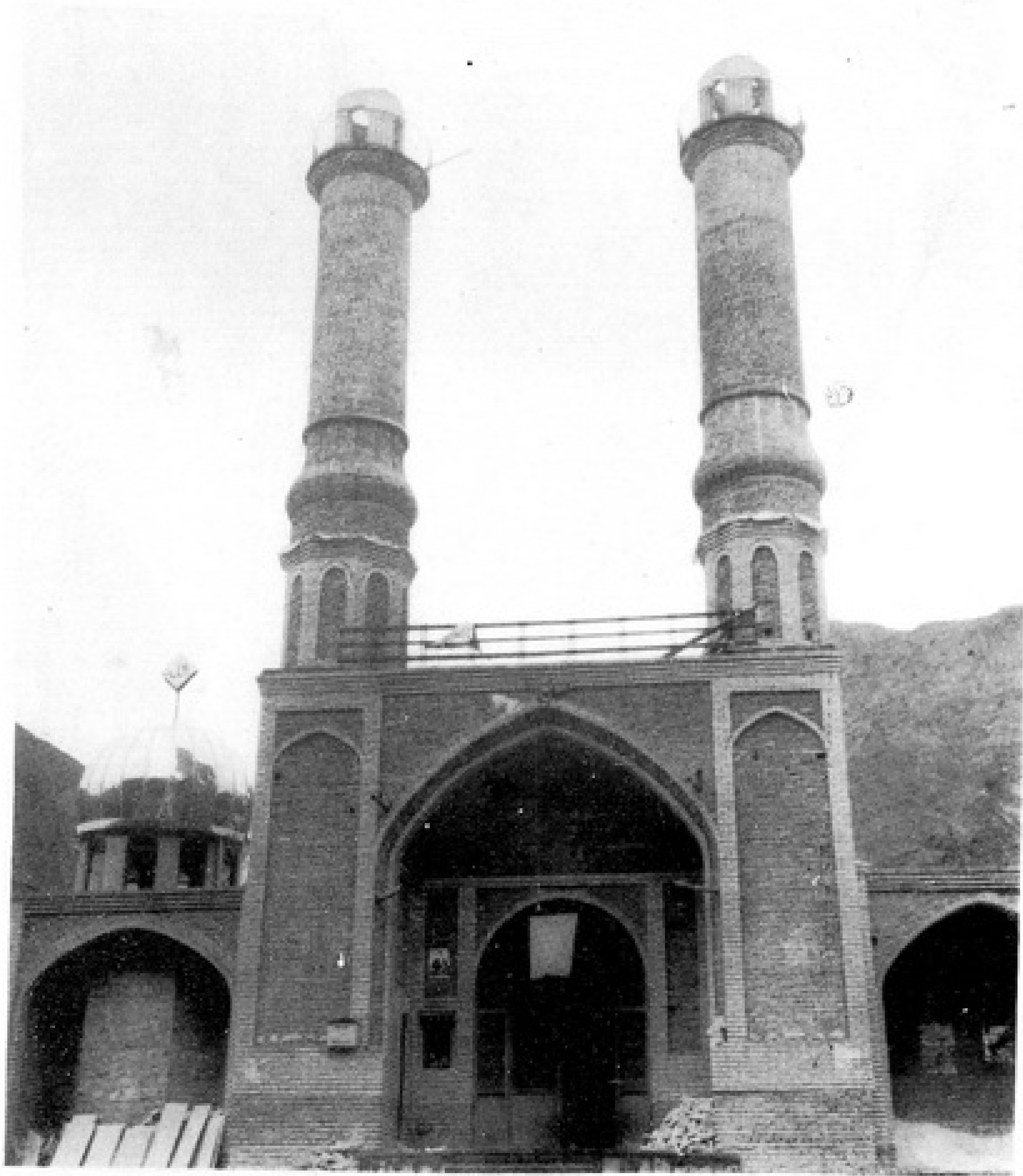
۹. متن خط علی محمد شیرازی، مبنی بر توبه و استغفار از دعاوی خود.

9 Another copy of the apology of Bab, renouncing his claims.

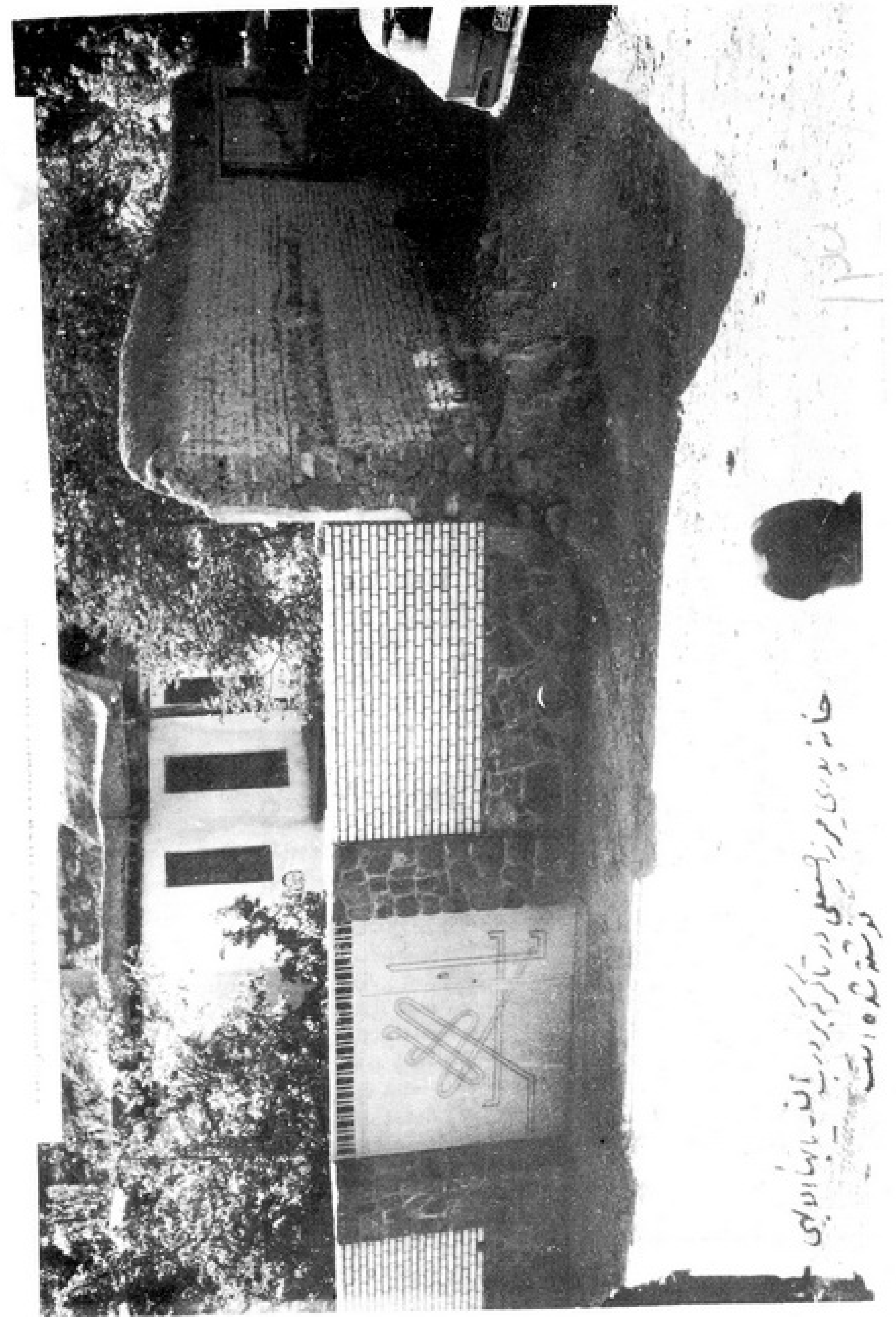


۸. Photocopy of the apology that Bab rendered to the Crown Prince Nasiruddin and renounced his claims.

۸ فتوای توبه نامه باب خطاب بولیعهد ناصرالدین میرزا
از روی نسخه ادوارد براون عکس برداری شده است

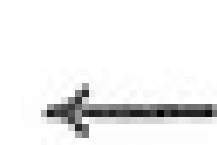


تصویر ۱۳ - سردر مسجد در تاکر که تکیه نیز در پشت آن قرار دارد
 13 The incomplete mosque at Thakur, behind it is a Shrine.



تصویر شماره ۱۲ - خانه پدری میرزا حسینعلی در تاکر که بر درب آن "یا
 12 The family house of Mirza Husain Ali at Thakur. on it's gate "Ya-Abha" (O'God) is written

خانه پدری میرزا حسینعلی در تاکر که بر درب آن "یا
 نوشته شده است



۱۵ میرزا حسینعلی بنیاء

15 . Mirza Husain Ali Baha, the pseudo-prophet.



تصویر شماره ۱۴- درمانگاه در تاکر که اسکورد استاده مسلمین میباشد

14 The new hospital building at Thakur.



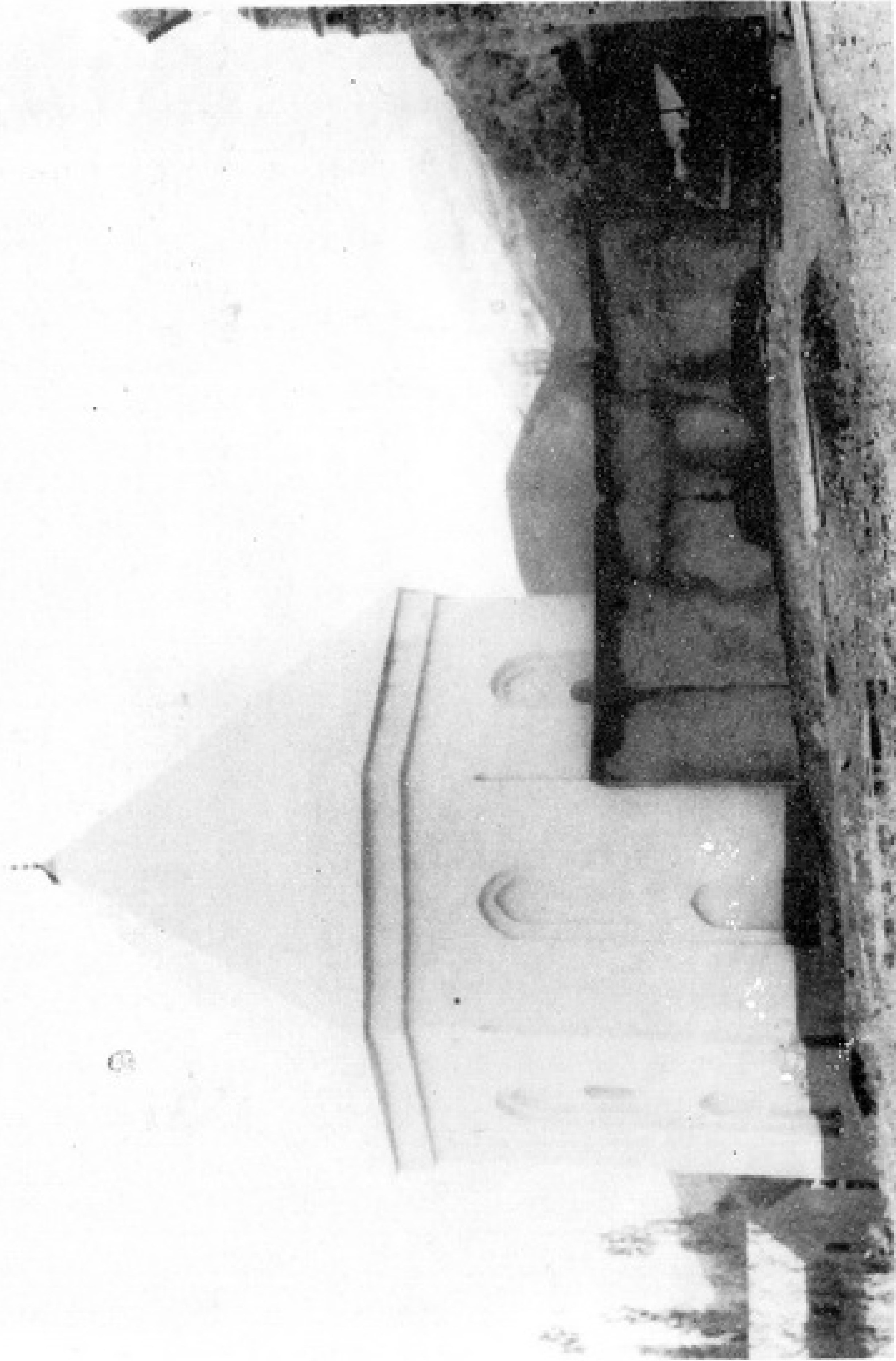
17 *Mirza Yahya Subhe-Azal, the successor of the Bab.*

* میرزا یحیی صبح ازل با فرزندان و یکی از اصحابش در شهر ماغوسا در جزیره
 قبرس، ۱- صبح ازل ۲- پسرش میرزا عبدالعلی ۳- پسرش میرزا رضوان علی ۴- میرزا
 عبدالاحد زنجانی که پدرش در واقعه‌ی زنجان کشته شد



شماره ۱۶ - تصویری دیگر از میرزا حسینعلی

16 . *Mirza Husain Ali Baha, the pseudo-prophet.*



تصویر شماره ۱۹ بقعه و مزار حضرت شیخ احمد نوری "قدس سره" در بلده نورد

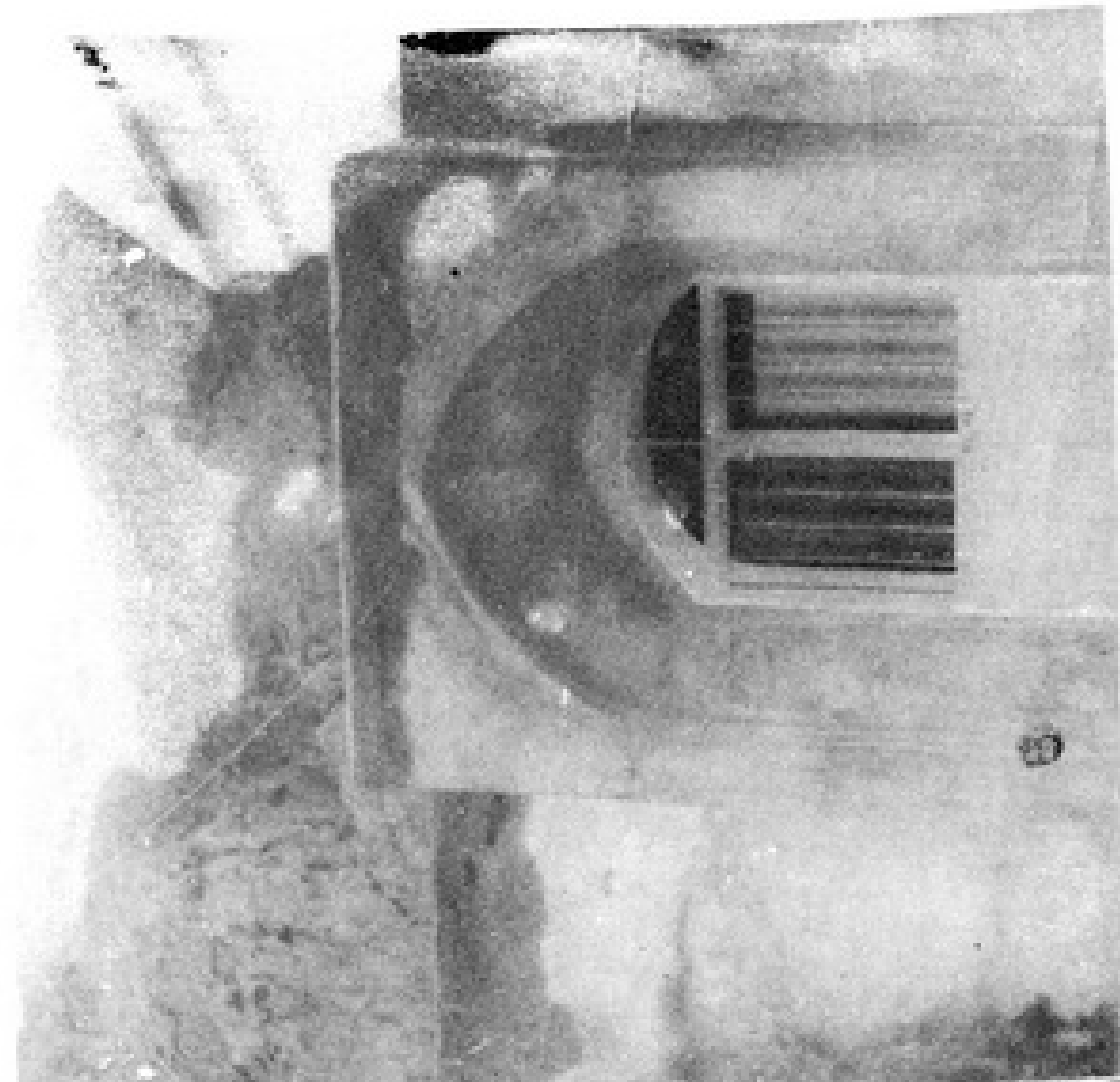
19 *The tomb of Sheikh Ahmed Noori*



18 Mirza Abbas Abdol Baha, son of Mirza Husain Ali and the second supreme leader of Bahaism.

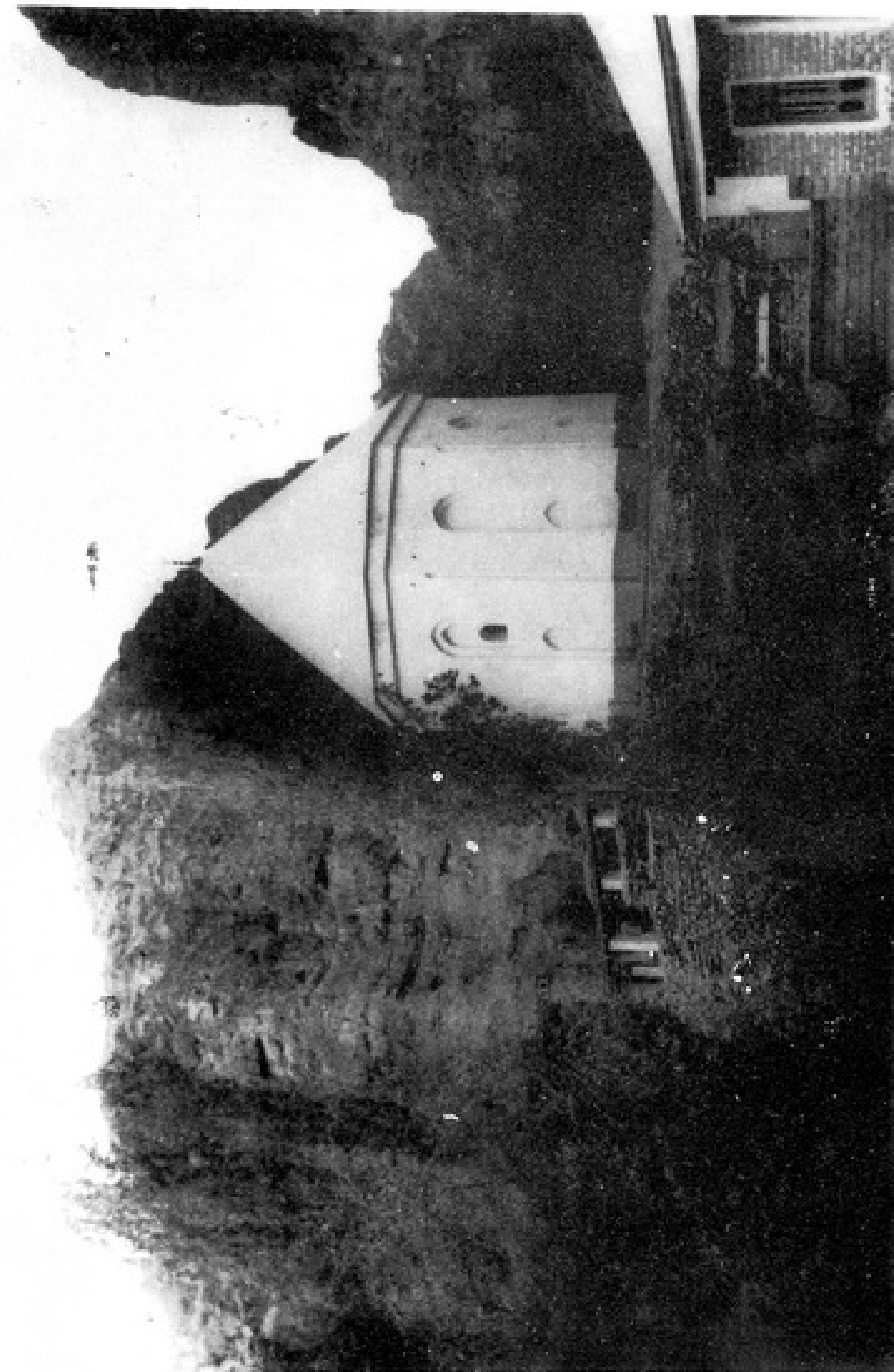
عکس میرزا عباس عبدالبهاء

این مقبره مسجد الدین امین بالله والذوالخیر
 تجدید بنا کی ایوان مسجد جامع در سال ۱۳۵۲ هجری و رسید علامه معظم حضرت آیت الله حاج آقا سید محمد باقر
 و حضرت سید محمد باقر و رسید علامه معظم حضرت آیت الله حاج آقا سید محمد باقر و حضرت سید محمد باقر و رسید
 علامه معظم حضرت آیت الله حاج آقا سید محمد باقر و حضرت سید محمد باقر و رسید علامه معظم حضرت آیت الله حاج آقا سید محمد باقر



تصویر شماره ۲۱ بخشی از نمای قسمتهای مختلف مسجد جامع در بلده

21 A view of the central mosque of Noor by the side of the tomb of Sheikh Ahmad Noori.



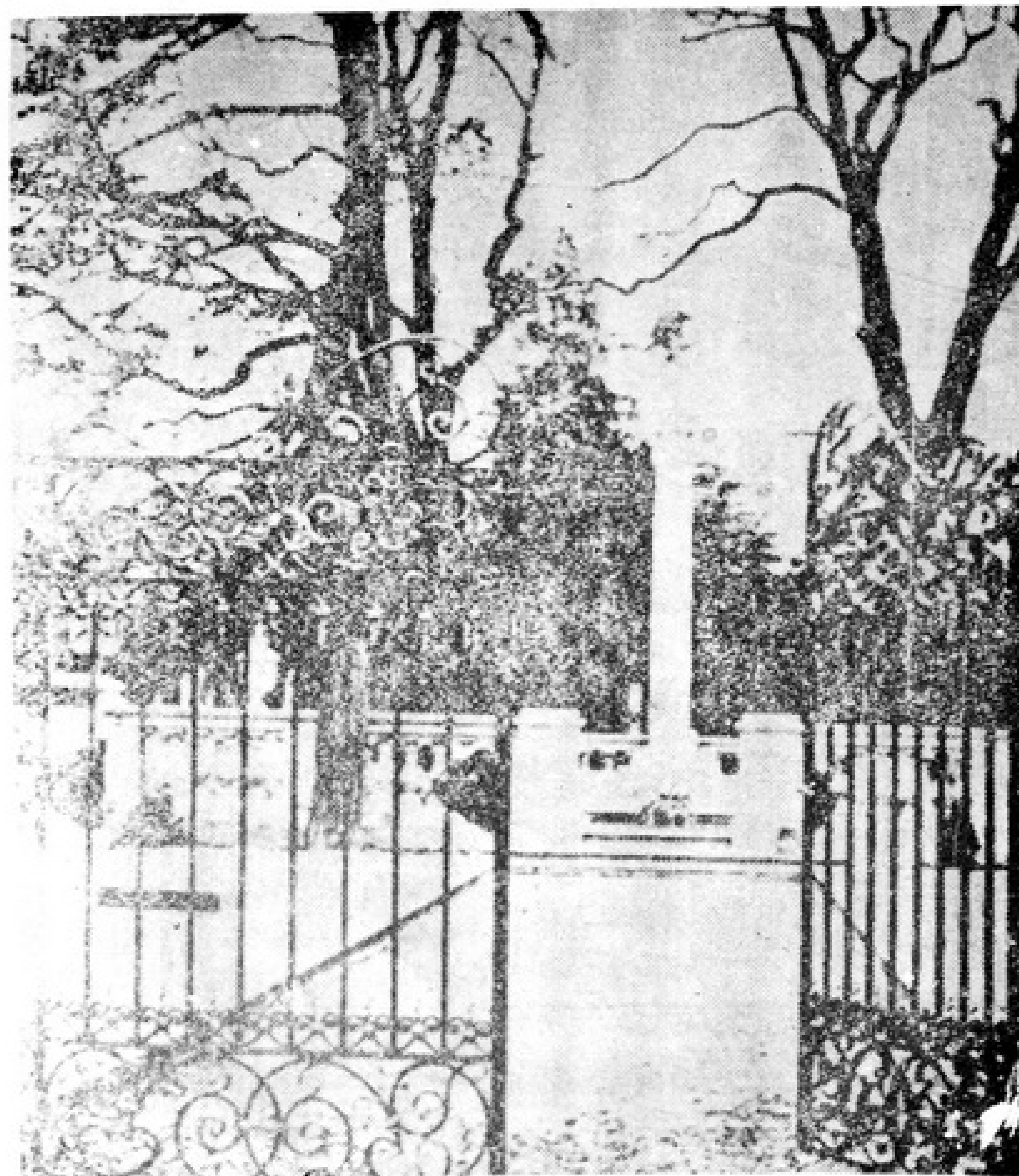
تصویر شماره ۲۰ در این عکس علاوه بر بقعه حضرت شیخ احمد نوری نمای مسجد جامع در جنب آن و آثار قسمتهای مربوط به سلاطین قدیم رستمدار و رویان و ملوک بنی کاوس بر بالای کوه بلده دیده میشود. 20

In this picture, apart from the tomb of Sheikh Ahmed Noori, the remains of the Darbandak fort built by Royan and Rustumdari Kings and the minaret of the Mosque is also seen.



مراسم اعطای نشان دولت بریتانیا به عباس افندی

28 . Abbas Afandi (Abdul Baha), the son of Mirza Husain Ali receiving knighthood from British colonial ruler! The pseudo prophet service of colonialism !!



27 . Shouki Affendi: The grandson of Baha, and 3rd leader of Bahatism is burried in London! Symbolic of Bahai connections with British Imperialism.

قبر شوقی افندی در لندن

یوسف موضوع را با قنصل روس در میان نهاده و این دولت ذی نفوذ تصمیم برخشی نمودن این نقشه گرفت صحنه‌ی جالب توجیهی در محکمه که احکام اعدام را صادر می‌کرد به عرصه‌ی ظهور آمد قنصل روس بدون اندک بیمی قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت آیا تاکنون به اندازه‌ی کافی انتقام بی‌رحمانه‌ی خود را نگرفته‌اید... چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید چنان فکر کنید که این محبوس عالی نسب نقشه‌ی چنان عمل احمقانه‌ی سوء قصد به حیات شاه را کشیده باشد - آیا بر شماها معلوم نیست که آن تفنگ مهمل که مورد استفاده‌ی آن جوان بیچاره قرار گرفته به درد کشتن یک پرنده هم نمی‌خورد، مضافاً بر اینکه نامبرده دیوانه‌ی مشهور بوده... من تصمیم دارم که این شریف‌زاده‌ی بی‌گناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه در اورم بنا بر این بر حذر باشید زیرا اگر یک موی از سر او کم شود برای تنبیه شماها نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت متبوع من پشتیبان من است... طولی نکشید که شنیدیم حاکم از ترس اینکه بی‌توجهی به اخطار سخت قنصل روس نشود فوراً دستور آزادی پدرم را می‌دهد و در عین حال حکم به تبعید او و فامیلش صادر می‌گردد... در روز مهلت تدارک سفر داده شده بود»^{۲۱}.

۱۸- دکتر اسلمنت بهائی در کتاب: «بهاءالله و عصر جدید» که به تصویب «مجلس روحانی بهائیان حیفا - اسرائیل» از زبان انگلیسی ترجمه و طبع گردیده است، می‌نویسد: «سفیر روس به برائت ایشان (بهاءالله) شهادت داد»^{۲۲}.

۱۹- عبدالحمید اشراق خاوری، مبلغ و زعیم مشهور بهائیان در کتاب: «رساله‌ی ایام تسعه» می‌نویسد:

۲۱- صفحه‌ی ۴۰، کتاب: بلانفیلد.

۲۲- صفحه‌ی ۴۴، تهران، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، مطبعه‌ی امارت، حیفا، ۱۹۳۲ م.

فتوکی شماره ۲۹ تا ۳۲ - مدارک روابط میرزا حسینعلی با روس و نامه او به

نور روس

«و فوراً مأموری فرستاد تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه آورد، سفیر روس از تسلیم او به مأمور شاه امتناع ورزید، و به آن حضرت گفت که به منزل صدر اعظم بروید، و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به بهاءالله برسد و حادثه‌ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود»^{۲۳}.

۲۰- میرزا حسینعلی بهاء، در کتاب خود، تحت عنوان: «اشراقات» می‌نویسد: «این مظلوم از ارض طرا (طهران) به امر حضرت سلطان به عراق عرب توجه نمود و از سفارت ایران و «روس» هردو ملتزم رکاب بودند»^{۲۴}.
«خرجنا من الوطن و معنا فرسان من جانب الدولة العلیة الایرانیة و دولة الروس الی ان وردنا العراق بالعزة والاقتدار»^{۲۵}.

۲۱- عبدالحسین آواره در کتاب: «کواکب الدریة فی مآثر- البهائیه» از آزادی و رهائی میرزا حسینعلی بهاء به شگفتی می‌نویسد:

«این مسئله خالی از اهمیت نیست که تمام هم‌زندانها و هم‌زنجیرهای آن یگانه‌ی آفاق طعمه‌ی شمشیر قهر و غضب سلطانی شدند و خود آن حضرت با همه‌ی شهرت و اهمیت از حبس مستخلص گشت اگر چه شاید دست قنصل روس بر نجات آن حضرت مددی داده»^{۲۶}.

۲۲- میرزا حسینعلی بهاء، پس از رهائی از زندان در مقام قدردانی از سفیر دولت روسیه در ایران، لوحی خطاب به امپراتور

۲۲- صفحه‌ی ۲۸۷، تهران، مؤسسه‌ی ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع، ۵۸۰ صفحه.

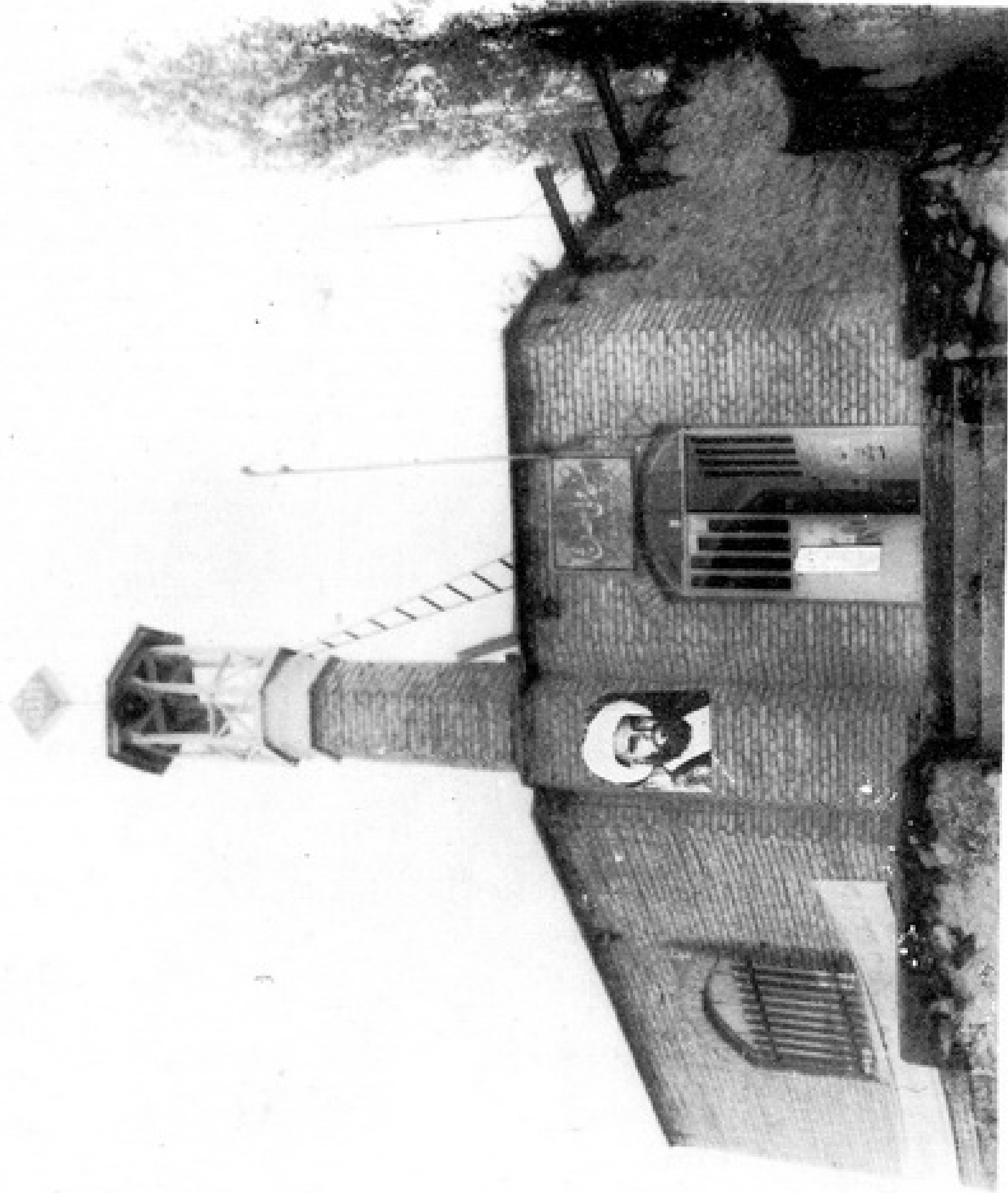
۲۴- صفحه‌ی ۱۵۳، چاپ گراور، از روی نسخه‌ی سنگی، ۲۹۵ صفحه.

۲۵- همان‌جا، صفحه‌ی ۱۵۵.

۲۶- صفحه‌ی ۲۳۶، جلد اول، چاپ مطبعه‌ی سعادت، مصر، ۱۳۴۲.

فتوکی شماره ۲۹ تا ۳۲ - مدارک روابط میرزا حسینعلی با روس و نامه او به

امپراتور روس



تصویر شماره ۳۴ - عکس مسجد ولی عصر در جنب بیمارستان ولی عصر در

بلده نور . Wali Asr Mosque. By the side of the hospital at Noor, founded by Ayatollah Allama Noor.

مجتبین دفتر تحریر ا
روایت های عربی از جنبش
جلوگیری کنند. زیرا بر
سبب نسیسم به طور پنهانی
من گزارش کامل ۲۵
را جهت استحضار پژوهند
پس از انتشار آخیری
عربی، به طور جدی، خود
بهاثیان یافتند.

ذیلا به ذکر دو شو
نمیل آن، در جلد دوم
۱- مجله: و اخبار
چنین نگاشت:



بهائی
بهائی
بهائی

بهائی
بهائی
بهائی

و سررالمکتب ایضا فرض حظر علی نشاط البهائیین فی
العربیة و اغلاق محافظیم بعدان ثبت ان الصهيونیه تستمر و اتب.

مؤتمر مكاتب مقاطعة اسرائيل : حظر التعامل مع الشركات التي تب مصانع في اسرائيل وتحريم نشاط البهائ

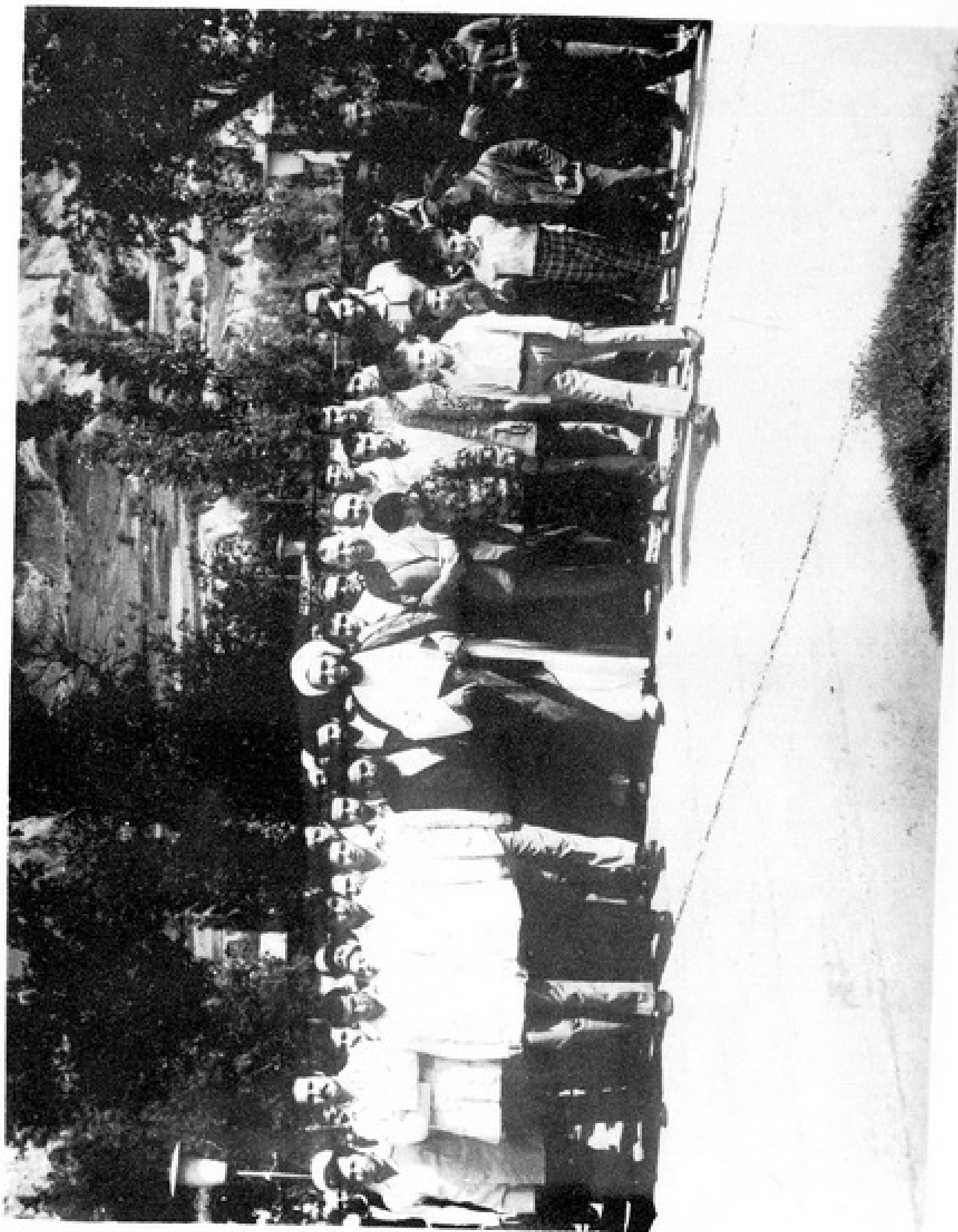
القاهرة - ۲۴ - ر - صرح السيد
محمد محمود محبوب المفاوض العام
لمكتب مقاطعة اسرائيل اليهوديان
مكتب المقاطعة ارضي بحفظ
التعامل مع الشركات الاجنبية
التي تبص مصانع لاسرائيل كجزء
من الاجراءات الجديدة لامكساف
المقاطعة الاقتصادية على الدولة
اليهودية .
وكان المكتب وهو جهاز تابع
للحكومة قد بدأ اجتماعاته هنا امس
ويتنظر ان يستمر ۱۰ ايام .
وهناك حوالي ۱۰۰ شركة
مخرجة في القائمة السوداء . ومن
المنظر ان يقرر المكتب قسي
اجتماعه الخامس رفع اسماء حوالي
۵۰ شركة من القائمة السوداء بعد
ان نهيت هذه الشركات بقطع
علاقتها مع اسرائيل وان تستقر

في دولة مصر
بموجب قرار
الوزير
المصري
الذي
يهدف
الى
حظر
التعامل
مع
الشركات
التي
تعمل
في
اسرائيل
او
تحتل
ارض
اسرائيل
او
تحتل
ارض
مصر
او
تحتل
ارض
لبنان
او
تحتل
ارض
سوريا
او
تحتل
ارض
العراق
او
تحتل
ارض
البحرين
او
تحتل
ارض
الكويت
او
تحتل
ارض
الاردن
او
تحتل
ارض
اليمن
او
تحتل
ارض
البحرين
او
تحتل
ارض
الكويت
او
تحتل
ارض
الاردن
او
تحتل
ارض
اليمن

The Egyptian press reports: Egypt has banned the Bahai activity due to their connections with Israel.

فبوكي سمارد ۳۳ - كشور مصر و بعضی بلاد عربی اسلامی باتوجه به روابط
اسرائیل با بهاثیان از فعالیتها و محفل بهاثیان جلوگیری می نمایند
(محلای از مصر - و دوسی)

33 . The Egyptian press reports: Egypt has banned the Bahai activity due to their connections with Israel.



تصویر شماره ۳۶ - عکس بخشی از محوطه بیمارستان ولی عصر در بازدید
حضرت آیت‌الله نوری از بیمارستان سال ۵۳
36 . Ayatollah Allama Noori visits the Wali Asr Hospital (1353 A.H.)

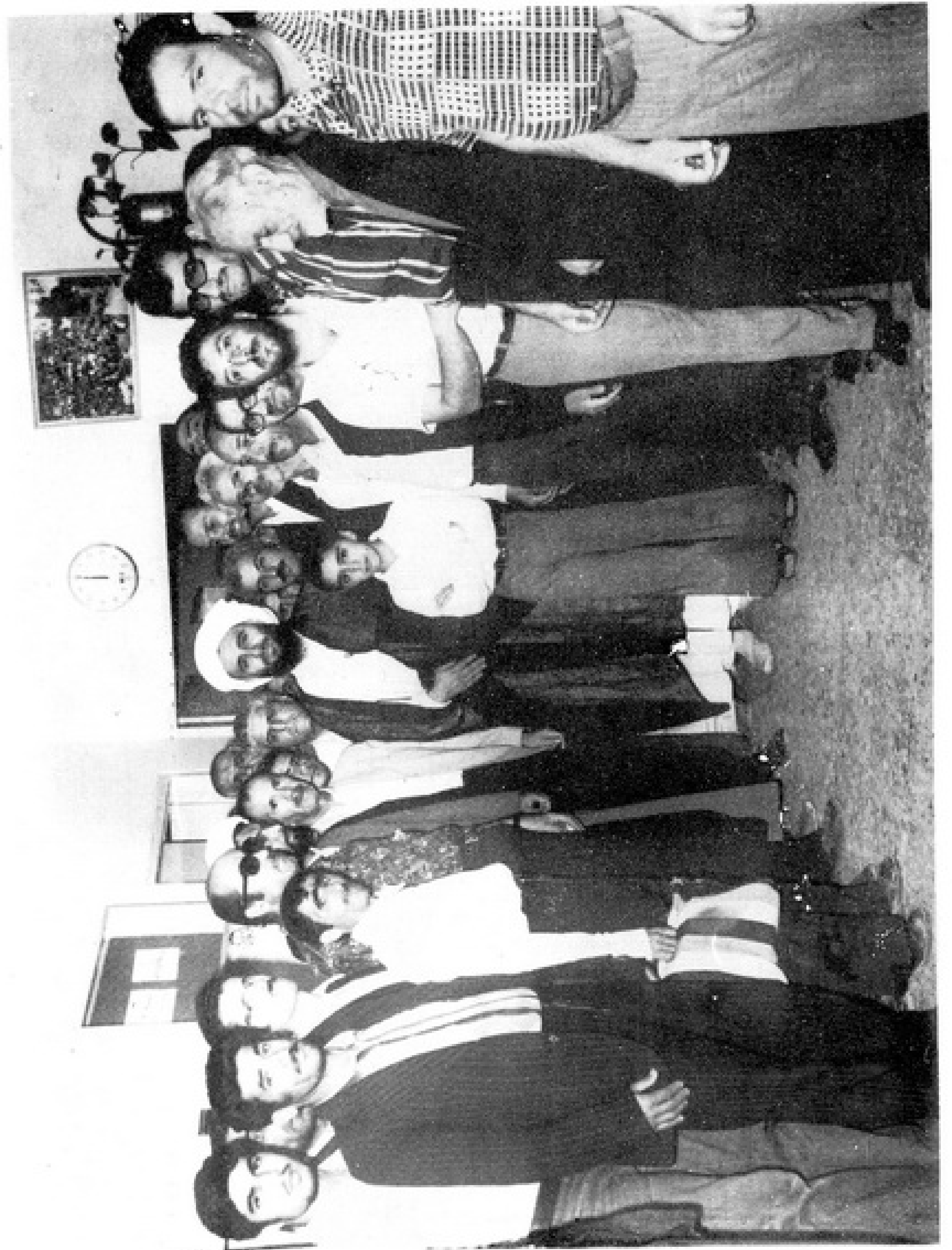


تصویر شماره ۳۵ - عکس درمانگاه ولی عصر در جنب بیمارستان ولی عصر در
بلده نور
35 . Photo of Wali-Asr Dispensary beside the Wali Asr Hospital in
Noor.



تصویر شماره ۳۸ - نمائی دیگر از بیمارستان ولی عصر

38 . A portion of Wali Asr Hospit. . at Balade-Noor, founded by Ayatollah Allama Noori.



تصویر شماره ۳۷ - عکس بخشی از مدخل بیمارستان ولی عصر

37 Inside, one of the halls of the hospital.



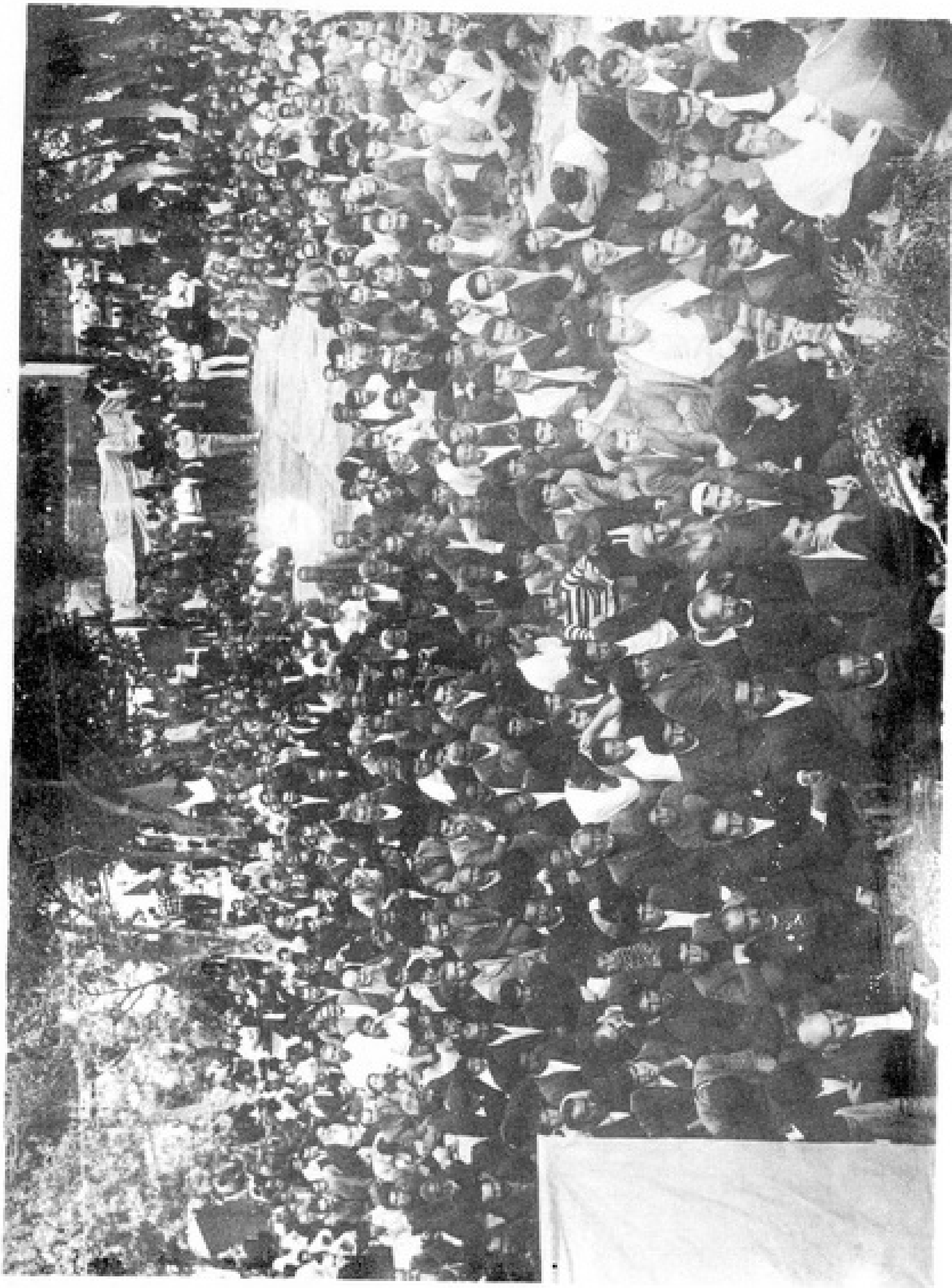
تصویر شماره ۴۰ - عکس حضرت آیتاله نوری با حمتی از اطباء و کارکنان بیمارستان ولی عصر

40 Some doctors and employees of Wali Asr Hospital with Ayatollah Allama Noori.



تصویر شماره ۳۹ - ورود آیتاله علامه نوری به بلده با هزاران نفر روز افتتاح بیمارستان و منظره جلوی بیمارستان ولی عصر

39 . Ayatollah Allama Noori arrives to inaugurate the hospital. Thousands of people participated in this ceremony.



تصویر شماره ۲۲ - سطره‌ای از تجمع مسلمین در محوطه بیمارستان ولی عصر

42 The ceremony of the inaugeration of the Wali-Asr Hospital
The Hospital Premises. بهنگام افتتاح



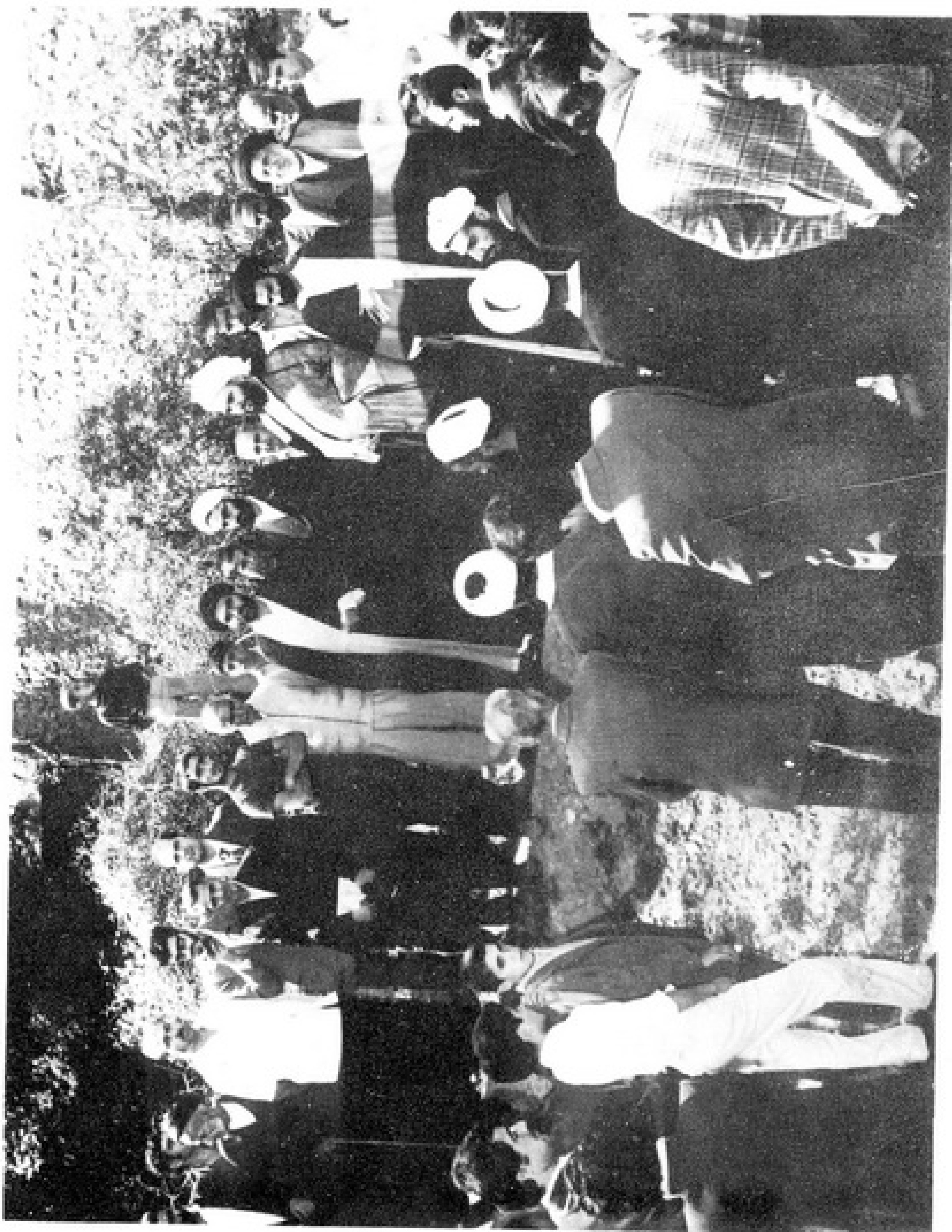
41 . Ayatollah Anama Noori visits the Wali Asr Hospital (1353 A.H.)

تصویر شماره ۴۱ - عبادت از یکی بیماران بستری در بیمارستان



تصویر شماره ۴۳ - تصرف مرکز حظیرةالقدس در تهران و برگذاری جشن میلاد حجتین الحسن امام زمان در این مرکز وسیله حضرت آیت‌الله علامه نوری با نام جدید مرکز نشر معارف اسلامی . ۱۵ دیجیان - ۱۳۵۸

43. 'HaziratulQuds', the Bahai centre was overtaken by Muslims after the revolution. Ayatollah Allama Noori addressed a meeting on the occasion of the birthday of Imam Mahdi in this centre. The centre was renamed 'Centre of Islamic Studies'.



عکس ۴۴ - مراسم کلنگ‌زنی و تأسیس وضوخانه مسجد ولی عصر مقابل بیمارستان ولی عصر

44. Ayatollah Allama Noori lays foundation of the place for ritual ablution (beside Wali-Asr Mosque) opposite the Wali-Asr Hospital at Balade Noor.

ARABIC AND PERSIAN SOURCES

نام مؤلف:	نام کتاب:
سید رضی رحمة الله عليه	نهج البلاغه - خطب و کلمات علی
ابن الفداء اسمعیل ابن کثیر	تفسیر القرآن العظیم
جلال الدین سیوطی	تفسیر الدر المنثور
طبرسی	تفسیر مجمع البیان
طبری	جام البیان عن تاویل آی القرآن
شیخ حر عاملی	وسائل الشیعة
فیض کاشانی	الوافی
منصور علی ناصف	التاج الجامع للاصول
ابن اثیر	الجامع للاصول
بروکلان	تاریخ الشعوب الاسلامیة
	الانساب والاسرات الحاکمه
	فی التاریخ الاسلامی
زامباور	طبقات سلاطین اسلام
استانلی لین پول	مازندران و اسرآباد
رابینو	الصوفیة فی الاسلام
نیکلسون	دائرة المعارف الاسلامیة
جمعی از مستشرقین	دائرة المعارف للقرن العشرين
فرید وحیدی	الصهیونیة العالمیة
نیکلسون	البهائیة تاریخها و عقیدتها و صلتها
عبدالرحمن الوکیل "قاہرہ"	بالباطنیة والصهیونیة

نام مؤلف:	نام کتاب:
امتضار السلطنه	فتنه باب
از انتشارات انجمن قادیانیہا	زندگانی صبح موعود
صادق کیا	نقطویان یا پسخانیان
اثر مؤلف	رساله شیخہ - بفارسی واردو
• •	صوفیة و حروفیة
	اللباب
علی بن محمداہن الاثیر	معجم البلدان
یاقوت رومی حموی	الفتوحات الاسلامیة
سید احمد بن زینی دحلان	فتوح البلدان
بلاذری	تاریخ ادیان
اثر مؤلف	مصباح المیز
فیومی	لسان العرب
ابن منظور	الموسوعة العربیة المیسرة
محمد شفیق غریبان و حمی دیگر	کتاب بیان فارسی
سید علی محمد باب	کتاب بیان عربی
سید علی محمد باب	تفسیر سورہ یوسف
خطی - از سید علی محمد باب	کتاب ایقان
میرزا حسینعلی بہا	کتاب اقدس
میرزا حسینعلی بہا	مفاوضات
عبدالہباء	کنجینہ حدود و احکام
عبدالحمید اشراق خاوری	مکاتیب عباس افندی
به اهتمام فرجاله زکی الکردی	محاضرات
عبدالحمید اشراق خاوری	رسالہ اہم تسعة عشر
عبدالحمید اشراق خاوری	نقطہ الکاف میرزا جانی
به اهتمام ادوارد ہیرون - چاپ لندن	قرن بدیع
شوقی افندی	